

اندیشه در بستر سیاست و اجتماع

مصطفی «عمرزی»



Ketabton.com



مجموعه نوشته های منتشره در روزنامه ی «سرخ خط»

به نام آفریده کار بی همتا

اندیشه در بستر سیاست و اجتماع

(مجموعه نوشته های منتشره در روزنامه ی سرخط)

نویسنده:

مصطفی عمرزی

چاپ اول

۱۳۹۵ شمسی

مشخصات

نام	: اندیشه در بستر سیاست و اجتماع (مجموعه نوشته های منتشره در روزنامه ی سرخط)
نویسنده	: مصطفی عمرزی
تایپ و تصحیح	: ع.م
شمار صفحات	: ۲۳۱
زبان	: دری افغانی
تیراژ	: ۱۰۰۰ جلد
ناشر	: انجمن نشر دانش
نوبت نشر	: اول
سال	: ۱۳۹۵ شمسی

در این کتاب:

صفحه

✓ روزنامه ی «سرخط» (مقدمه)..... ۱

سیاسی:

✓ ادبیات کهنه ی احمد ضیاء مسعود..... ۶

✓ پروسه ی صلح را مسخره نکنید!..... ۱۱

✓ تباری با ایدیالوژی..... ۱۹

✓ کدام مجاهدین؟..... ۲۲

✓ مثل این که بر هیچ دل بسته ایم؟..... ۲۸

✓ مساله ی هویت ملی..... ۳۱

✓ ۸ ثور، شرم آور است!..... ۳۶

✓ فساد ملی..... ۴۳

✓ فهم سیاسی..... ۴۶

اجتماعی:

✓ قوانین ما پنجه ندارند!..... ۴۹

✓ مواد مخدر..... ۵۲

✓ نسل ملتهب..... ۵۶

✓ زعیم فردا..... ۵۹

✓ رسانه ها فرهنگ می سازند!..... ۶۲

✓ جوانان افغان و عوامل بیرونی..... ۶۶

✓ پایان پیرسالاری..... ۶۹

✓ افغانیست ها را تشویق، حمایت و کمک کنید!..... ۷۴

✓ انتقاد بسیار بر رئیس جمهور غنی، منصفانه نیست!..... ۸۰

✓ انتقاد و حرمت..... ۸۵

✓ تفاوت میان ملا، مولوی و مولانا..... ۹۱

- ✓ انجماد فکر..... ۹۴
- ✓ اشتراک و حقوق..... ۹۹
- ✓ کارزار ورزش..... ۱۰۴

مناسبتی:

- ✓ خود اختیاری..... ۱۰۷
- ✓ ۲۸ سال پس از اوج، هنوز در زمین پُر آشوب..... ۱۱۱
- ✓ تجلیل از آزادی در دشواری های آزاده گی..... ۱۱۵
- ✓ انسان واقعی..... ۱۲۰
- ✓ برای «روشنگری» تسلیت می گویم..... ۱۲۵

فرهنگی:

- ✓ ۲۰۰..... ۱۳۴
- ✓ سینمای مستند افغانستان و اندیشه ی مستندسازان افغان..... ۱۳۹
- ✓ رکود انتشارات افغانی..... ۱۴۲
- ✓ سریال ایرانی «شیوع»، دهن کجی آشکار است!..... ۱۴۹

معرفی کتاب ها:

- ✓ اثری که جلو انتشارش را گرفتند..... ۱۵۵
- ✓ حق و صبر..... ۱۵۹
- ✓ سعدی شیرازی، شخصیت دروغین و جعلی..... ۱۶۳
- ✓ مصطلحات ملی - افغانی ما دیرینه اند..... ۱۷۳
- ✓ تصاویر روزنامه ی سرخط..... ۱۷۷
- ✓ معرفی مصطفی عمرزی..... ۲۲۶

روزنامه ی «سرخط» (مقدمه)

پرتو نادری، خوب گفته بود:

«نویسنده گان ما حتی در یک سال نیز یک مقاله نمی نویسند.» این تذکار در حالی که بیانگر رخوت فرهنگی افغانستان است، مبین واقعیت هایی می باشد که چرا برآورد نیازهای فکری- فرهنگی ما از خودکفایی داخلی نیست؟

با قطع فیه ی حاکمیت بازار آزاد، تشویق کردند در هر مساله و موردی به اندازه ای حجم کمیت را افزایش دهند تا در زمان ارائه ی گزارش این پندیده گی، خلاءهایی ایجاد نشوند که بایسته بود با کار کیفی، جلو آن ها را می گرفتند.

این که از مدرک کار کمیتی هر کس و کسانی می توانند زمام کار را بر عهده گیرند، فضایی را هم به وجود آورده است که نتیجه ی بررسی آن به خوبی نشان می دهد، اصول و معیار در حاشیه مانده اند.

بر اثر روابط و عدم محدودیت های قانونی، هر که دم نقد به چیزی رسید، جهت به کار انداختن آن ابا نمی کند که آیا آن چه را جلو انداخته است، به درستی می رود یا مشکل دارد؟

از مهمترین معضلات فرهنگی، عدم رعایت اصول و معیارها در رسانه های افغانستان اند. رسانه های افغانی، نه فقط در بست در اختیار احزاب و جریان های مقصر سه دهه ی گذشته قرار گرفتند، بل طیفی از تاجران

بی سواد را از چهار گوشه ی جهان به خود می کشانند تا با ارائه ی نشراتی خارجی که خود ضعف آشکار پخش تولیدات داخلی اند، این حقیقت تعمیم یابد که همه نمی توانند بدون تحصیل و آگاهی، ماهر و حرفه یی شوند.

رسانه هایی مرغ مقلد با ارائه ی برنامه های تقلیدی و مبتذل رادیویی و تلویزیونی، هرگز کمک نکردند مردم آسیب دیده ی ما در شرایطی که نیازهای مبرم داشتند بار دیگر حول منافع ملی و واقعیت های خود شان ذهنیت یابند، روشن شوند.

مسابقه برای جذب عناصر بیگانه که به نام فرهنگ توجیه می شود، جهت دوری و نفاق، مردم را در مسیری می کشاند که ضمن اخذ اخبار ناهنجار جنگ که به نحوی باعث گرمی بازار کار رسانه های تجارتي می شود و از این حیث، استرس ناشی از آن فراموشی می دهد بر جنبه های خوب چشم پوشی شود، آن چه با پخش برنامه های تفریحی و مبتذل نیز در اذهان می ماند، بیشتر دریافت فرهنگ ابتذال است.

نیازهای مسوولیت پذیری اجتماعی، در زمینه ی تحویل گیری لشکرهای خواننده، سازنده، مسخره و طیفی از سیاستگران بی سواد و چند تاجر طماع که در هر لحظه، فرصت می سازند دستمایه ی مردم در انحصار بازار بیگانه، هدر برود، هرگز تامین نمی شوند.

با تنوعی که کار رسانه یی در افغانستان ایجاد کرده است، در این مقال، بر آن فعالیت های مطبوعاتی نیز اشاره می کنم که چه گونه با طول و تفصیل کمیت، مثنوی هفتادمن کاغذ صد ها نشریه ای شدند که اگر

شبکه ی نت را قطع کنیم، این دستگاه عظیم تفهیم خواهد کرد، اکثر مشتریان آن در کشور ما، فرصت طلبانی بودند که اگر آن را نداشتند، بررسی تاریخی رسانه های پسین افغانستان را به نتیجه ی میانه ی تهی می رساند.

اما در میان نشریات چاپی افغانستان، روزنامه ی «سرخط»، زمانی توجهم را جلب کرد که از طریق یکی از دوستان تشویق شدم برای این روزنامه، مقاله بنویسم.

روزنامه ی «سرخط»، برخلاف نشریه های طباعتی داخلی که بیشتر آن ها با مجموعه ی بی سوادان و غیر حرفه یی ها، انبوه کاغذ باطله را جزو تاریخ مطبوعات خواهند کرد، نه فقط قید و شرط نداشت، بل با تعمیم عبارت «در چوکات افغان و افغانستان کار می کنیم»، به همکاران قلمی خوش آمدید گفت و از همه جالب تر، این روزنامه، علاقه مند «ویرایش و پیرایش» نبود.

قید «ویرایش و پیرایش»، صرف نظر از این که نوع «ویرایش»، خود غلطی است و بررسی معنایی آن به ریشخند محض می رسد، خط و نشان کسانی ست که با این قید، نشان داده اند در حالی که از مزایای آزادی بیان به خوبی تجارت می کنند، نوشته ها و زحمات دیگران را پس از فلتر و تحمیل سلیق خود شان، تحویل می دهند.

گذشته از عوارض تخنیکی که ایراد ندارند تصحیح شوند، قید «ویرایش و پیرایش» که همواره با عبارت «نشریه در این زمینه دست باز دارد»، اما در اخیر مسوولیت را به گردن نویسنده حواله می کنند، از

چنان موارد مبتذل و خنده آوری ست که در واقع اگر کس یا کسانی از نخبه گان جامعه ی افغانستان تنبل شوند و به قول پرتو نادری، سال یک مقاله هم نداشته باشند، موانعی اند که چه گونه با انحصار بازار کار افغانستان از سوی افراد بی سواد، رکود فرهنگی در حالی واقع می شود که کمیت کار رسانه یی در حد شاخ درآوردن رسیده است.

با وقوف از این که روزنامه ی «سرخط»، نه در خط بی سوادان است و نه مسوولان «پیرسالار» دارد، تشویق شدم مقداری جهت کار راحت تنویری- رسانه یی درگیر شوم و نیز خوشحال باشیم که روزنامه ی سرخط با رعایت مصالح ملی و اصول، هرگز پی تحمیل خواسته ها و سلاقی خویش بالای کار نویسندگان نیست.

روزنامه ی سرخط، ضمن پرداخت حق الزحمه ی هرچند «گاو غدودی»، اما این فرصت را میسر می کند تا با خیال راحت، مردم را کمک کنیم.

آسوده گی خیال فرصت های روزنامه ی «سرخط»، مرا امیدوار کرد حداقل شاهد علایقی نیز باشیم که باعث امیدواری کار کیفی رسانه یی است و از سوی دیگر، این هراس به میان نمی آید تا زحمات ما زیر دست کس یا کسانی قرار گیرد که هرچند «از ما بدتر اند»، اما بازار آزاد افغانستان، آنان را گستاخ و جسور می سازد به بهانه ی این که چیزی از پراکتیک دکانداری آموخته اند، حد خویش را شناسند و با دستبرد به نوشت ها، اهل معرفت و فرهنگ را در حالی دل زده کنند که بازی با کار آنان، افزایش رکود فرهنگی شمرده می شود.

اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۵ /

حذر از ارائه ی کار موثر و ارزنده در رسانه های داخلی، بیشتر ناشی از این نگرانی نیز است که اکثراً افراد بی سواد و غیر مسلکی در راس آن ها قرار گرفته اند.

مصطفی عمرزی

۱۳۹۵/۱/۸ شمسی

آپارتمان های مارکیت ملی

کابل - افغانستان.

سیاسی:

ادبیات کهنه ی احمد ضیاء مسعود

معاون پیشین رئیس جمهور کرزی و عضو خانواده ی احمد شاه مسعود، در میان مجموعه ی اضداد آنان، نشانی مستقلی است که فقط برای خودش، کار نمی کند.

جریان در ظاهر متضاد، اما متعهد به نقش های افتراق و شدت تحریف تاریخ و واقعیت های افغانستان، ما را با کسانی آشنا ساخت که هرچند از مفاهیم ملی در جهت عرض اندام سیاسی و اجتماعی، استفاده می کنند، اما این همه برای خواسته های شخصی و سلیقه یی است.

پیشینه ی جهادی احمد ضیاء مسعود، بسیار درخشان نیست، اما این شخص را زمانی بیشتر می شناسیم که با لقب معاون اول رئیس جمهور کرزی تبارز می کند و تقریباً در ۵ سال ریاست جمهوری نخست حامد کرزی، با سلسله ی ادبیات سبوتاژ، حاکمیت افغانستان را تا سرحد کسر شان، پایین می آورد.

احمد ضیاء مسعود، همانند کسی که چیزی برای گفتن ندارد، در شمار آن اعضای بلند رتبه ی حکومت آقای کرزی قرار داشت که هرچند کمترین کمکی در ریاست آقای کرزی نکردند و نتوانستند، بل در موضع مخالفان طالبان، زیر چتر «طالبان، گروه قومی اند!»، به شدت کوشیدند مساله ی دینی طالبان، قومی شود. به این گونه در حالی که آنان (طالبان) با جهان تصادم کرده بودند، سهم تبار آنان را به نفع زیاده

خواهی هایی اقلیتی به زیان ثبات اجتماعی و وحدت ملی، تضمین می کنند؛ هرچند این ترفند به زودی باعث رو سیاهی شد، اما در واقع روند مسالحه ی ملی را به شدت آسیب زده است. در نتیجه، باور مخالفان به اثر اعضای مخرب ضد آنان در حاکمیت، برای صلح بسیار ناچیز است. صرف نظر از فساد مالی تا سرحد قضیه ی ۵۰ میلیون دالری مشهور، جذب افرادی که تا سرحد توهین رئیس جمهور کرزی، گستاخی می کردند و تشویق بازمانده گان میراث ننگین ستمی که فقط بر اثر کلمه ی «دانشگاه»، نشان دادن خیلی دواند و بالاخره چنه زدن با دانا رورا باکر که از مجریان تجزیه ی کشور های اسلامی است، امثال احمد ضیاء مسعود را به خوبی به مردم ما معرفی می کند، اما ظهور این شخص در اردوگاه رئیس جمهور غنی، گذشته از ناگزیری ها و این که چه گونه از مزایای کارنامه ی مسعود، مشروعیت حاصل می کنند، در حالی که کمترین مفادی نداشت، با عرض اندام او با آن ادبیات کهنه، در شرایطی که از مزایای وفور مالی حاکمیت کرزی و فرصت های از دست رفته ی آن دوره، چیزی زیادی نمانده است، خنجر زدن نظام از پشت است؛ هرچند مبرهن است تخریب نظام از داخل، آسیب های جدی را متوجه کسانی خواهد کرد که در چهارده سال گذشته، خیلی خوردند و غصب کردند، اما بازار های ریا، امتعه ی نیرنگ و فریب را هنوز می فروشند.

اگر بزرگان ما می دانند که کس و کسانی نتوانسته اند در جهت مفاد به نظام، سهم ارزنده بیاورند، دیگر نباید اجازه دهند همانند زمان رئیس

جمهور کرزی، از عزت نفس رییس جمهور غنی نیز سوء استفاده شود. دیگر نباید کسانی که در داخل نظام، از نسب اولاده و ادامه ی خود تا استفاده های مالی کلان، سود می برند، با جسارت و گستاخی، دکان باز کنند و به گونه ای به دشواری ها بیفزایند که به سطح پایین از کمک های بلاعوض، مستفید می شویم.

برای بیرون رفت از انواع معضل، پیشنهاد می کنیم حداقل برای کسانی فرصت نوازند که در ساخت بنیان ها و پایه ها، تقویت و حمایت، کمترین سرمایه ندارند. یک خاطره ی جالب، کمک می کند برای خواننده گان افغان، تفهیم کنیم بایسته است چه کسانی سود سیاسی ببرند.

روزی در جمع خبرنگاران به دفتر محمد شفیق گل آقا شیرزی که در آن زمان وزیر فواید عامه بود، رفتیم. آقای شیرزی که مرد مردمدار و فرهنگی نیز است، همانند عادت همیشه گی اش، مقداری درد دل کرد و بخشی از این درد دل، شامل حال کسانی بود که در حاکمیت رییس جمهور کرزی، سود می بردند، اما حضور آنان کمترین مفادی به دولت نداشت.

آقای شیرزی تعریف کرد: روزی در نخستین انتخابات ریاست جمهوری، رییس جمهور کرزی از وی خواست برای پیشبرد مقاصد انتخاباتی به وی کمک کند. آقای شیرزی، پولی را به رییس جمهور می دهد که قابل ملاحظه است. رییس جمهور کرزی این پول را برای کمپاین تبلیغاتی به کریم خلیلی و احمد ضیاء مسعود سپرده بود؛ اما

نتیجه ای که از بربادی این پول حاصل می شود، فقط چند صد رای خلیلی و چند صد رای احمد ضیاء مسعود بود.

نخستین انتخابات ریاست جمهوری افغانستان با ریختن هزاران رای افغانان واجد شرایط به نفع رییس جمهور کرزی، به پایان می رسد، اما سهم بسیاری از کسانی همانند مسعود ها و خلیلی ها در برپایی نظام او، فقط چند صد رای معدود بودند.

ناگزیری های رییس جمهور کرزی و تحمیل افراد بر او، صورتی از جفایی ست که بر افغانستان و افغان رفت. معاون دوم او که در کسب آرای هم تباران اش، در برابر محقق، زیر صفر عمل کرد، ضمن استفاده های گوناگون، چنان رسمی از چپاول را به میراث مانده است که شاید تا سالیان دیگر نیز وقتی کسی از حزب و تبار او، ته و بالا شود، سیستم سهمیه بندی خلیلی، تضاد قومی را در حالی حاد کند که چنین گونه ی تاراج و انحصار، با تفاسیر و تحلیل های مظلوم نمایان تبار او، خیلی در منافات قرار می گیرند؛ زیرا ادعای ستم ملی آنان با انحصار، در حالی زیر سوال می رود که به درستی مشاهده می کنیم آن چه خود می کنند، بدترین نمایش تعصب و انحصار است.

اما معاول اول رییس جمهور کرزی با چند صد رای که حتی خطی بر تحکیم پایه های نظام نیز نبود، با معافیت مقام، در جایی ایستاد که اگر برای ریشه یابی معضلات کنونی و چه گونه گی انجماد صلح با مخالفان مسلح، مقداری تأمل کنیم، موضع سیاسی و ادبیات سبوتاژ احمد ضیاء مسعود، مهمترین عامل ناکامی دولت های قبلی در جهت

اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۱۰ /

رسیدن به صلح است؛ کاری که اکنون نیز با شبیه سازی ادبیات کهنه،
انجام می دهند.



پروسه ی صلح را مسخره نکنید!

یادآوری:

این مقاله، بار نخست در شماره ی ۱۷۱ مورخ دوشنبه ۱۳ حوت سال ۱۳۹۴ شمسی در روزنامه ی خوب و به یادماندنی «سرخط»، منتشر شده است. تسلسل رویدادها، مراودا شدند در پیوندی که یافته است (مناسبتی) به منظور درک بهتر ناهنجاری ها، توجه هموطنان حساس در مسایل کلان ملی را با نشر دوباره ی آن در دنیای مجازی، به ابعادی جلب کنم که نشان می دهند سیاستگذاری های نادرست، اشتباهات را در اشتباهات دیگر، تداوم می دهند.

بی جا نیست، با تعیینات جدیدی که در شورای عالی صلح می شوند، پول هایی که هدر خواهند رفت (۵۰ هزار دالر، فقط معاش ماهانه ی رییس شورا) تذکر دهیم، روزنامه ی «سرخط»، پس از یک دوره ی نشراتی خوب و عالی، از نشرات بازمانده است. در جویی که کمیت، کیفیت را زیر سوال می برد، این تجربه ی خوب رسانه یی، در حالی که در «جمعه بازار» چور دسترنج فرهنگیان افغان، حتی پول آنان را برای چاپ کتاب و نوشته های شان می گیرند، به زحمات ارزنده، حق الزحمه می پرداخت.

با یک ماه معاش رییس شورای به اصطلاح عالی صلح، می توان به صد ها شماره ی دیگر روزنامه ی «سرخط» را با کیفیت عالی متن و

صحافت، ده برابر خوب تر از تمام دستگاه رسانه یی- طباعتی دولت، به نفع منافع ملی، به کار گرفت.

اخیراً فهرستی از اسامی کسانی انتشار می یابد که قرار است جزو تشکیلات غیر ضروری شورای به اصطلاح عالی صلح، بار دیگر، اما قسمت های جدید سریال تقسیمات اداری بر اساس اغراض و تعاملات سیاسی- غیر قانونی را بازی کنند. هرچند بخشی از این فهرست، از سوی ریاست جمهوری افغانستان، تایید نشده است، اما نام های افرادی چون ملا فضل احمد معنوی، کریم خلیلی و چند عتیقه ی ادوار تلخی و ناکامی (حاکمیت تنظیمی و پس از آن) آگاهان را به شدت نگران کرده است که با تداخل این عناصر (افراد نامبرده) نه فقط هزل سریال قبلی در سطح کراحت، سقوط خواهد کرد، بل بازیگران نو، از ایفای نقشی عاجز خواهند آمد که نه مهبای آن اند و نه نیت خیر دارند.

ملا معنوی یا از بنیانگذاران مفاد تیم گل مرجان در کمیسیون مستقل انتخابات و کریم خلیلی یا از بنیانگذاران تاراج پُست های دولتی بر اساس سیستم سهمیه ی تعصب قومی- اقلیتی، و کسان دیگری همانند اینان، اگر مشغله ی رسانه یی شورای صلح شدند، به یقین که این اداره ی بی معنی، استمرار بی باوری مخالفان را کشاله دار می سازد و از سوی دیگر با نمایش تاراج پُست های اداری و ضیاع سرمایه ی پولی، اداره ای را به نمایش خواهند گذاشت که اگر روزی مخالفان

مسلح، یکی از بهانه های نپیوستن خویش با روند صلح را کتابی کنند، شورای صلح، سوژه ی خوبی خواهد بود.

ایجاد شوری به اصطلاح عالی صلح در حاکمیت حامد کرزی، از همان آغاز، نه فقط تداوم برنامه های غیر موثر و سفارشی گریخته از واقعیت ها بود، بل ایجاد این نهاد با افراد معلوم الحال و از عوامل مهم بحران در افغانستان، داغ دیگری بود که بر دل اولویت ها و منافع ما گذاشتند.

ریاست ملا برهان الدین ربانی در شورای صلح، همانند خاری بود که در چشم مخالفان مسلح گذاشته می شود؛ هرچند ملا ربانی از نیرو دهنده گان و تقویت کننده گان طالبان تا پشت دروازه های ارگ، در جهت تضعیف انجنیر حکمتیار، توجیه یافته بود که خاطره ی ادبی اش جمله ی «طالبان، گروه خود جوش اند!»، حفظ خواهد شد، اما پس از آن که مهر «شر و فساد» یافتند، دستگاه تبلیغاتی آنان به کار می افتد و طالبان، زاده ی عوامل بیرونی می شوند. صرف نظر از این که تا کنون هیچ تحلیلی به درستی نتوانسته حل مساله ی پیدایش طالبان را در حالی نهایی کند، که شرایط تلخ حاکمیت تنظیمی، به خوبی مہیای حرکتی بود تا همانند طالبان، حوزه های قدرت و امارت، ملوک الطوائفی و فدرالی جنایتکاران تنظیمی و به اصطلاح جهادی را به گورستان هایی مبدل کنند که حتی در سخت ترین قضاوت بر طالبان، نمی توان از آنان مشکور نبود که اگر ده ها تنظیم خاین و جنایتکار را با اعضای آن ها در نهایت کاهش، روانه ی دار مجازات نمی کردند و آنان با آن قواره های فرزندان مادر فولاد زره، کرزی را محاصره می کردند، شاید آن امیدی

نیز خشک می شد که با حاکمیت کمرزی، چند تکنوکرات و چند تاجیک، هزاره، پشتون، اوزبیک و افراد بی طرف دیگر، فرصت یافتند زنگاره های منافع و اولویت های ما را بُزدایند.

در واقع تشکیل شورای صلح با ریاست ربانی که هرچند با قتل او، یکی از موانع عمده ی ثبات سیاسی برداشته می شود، اما ریاست فرزندش با معاش پنجاه هزار دالری و اضرار دیگری از قبیل وجود اینان در راس دولت، در حالی که چند سالی از تاسیس شورای صلح می گذرد، به درستی شاهدیم کمترین اثر و ثمری در جهت آوردن مخالفان بر میز مصالحه نداشته است. یاد مان نرود، اجحاف ناشی از ساخت و ساز اداراتی چون شورای صلح، در حالی افراط می شود که اکثریت بدنه ی این شورا، از راس تا دون، کسانی اند که از تربیون های مختلف، بانگ می زدند «طالبان، گروه قومی اند!»

گروه مخالف طالبان پس از آب شدن انجماد یخ های کومای شان که در ساحل دریای آمو به وقوع پیوست و ناشی از حرارت ماشین جنگی آمریکا در جهت نابودی امارت طالبان بود، بار دیگر در چنان موقعیت مهم و از چنان شانس طلایی بهره می برند که تجربیات تاریخی کودتای ننگین هفت ثور و تجاوز شوروی، ضمیمه ی آن چه در عقب معاهده ی ننگین جبل السراج، واقعیت های افغانستان را در توهم افراد قوم ستیز، بانی حاکمیتی شد، اگر تا امروز رنج می کشیم، بیشترین بر اثر بازی بچه ها و دختران گروهک های تنظیمی و حزبی است.

شعار «طالبان، گروه قومی اند!» از کثیف ترین ابزار برای کسانی بود که با فرار از واقعیت های افغانستان و برداشت های نادرست از تاریخ، فکر کرده بودند بر اثر تصادم طالبان با جهان، افغانان اغفال می شوند. هرچند این گروه بیشترین پشتو زبان، آنان را در میدان های جنگ، درس های خوبی داده اند، اما ظاهر قومی آنان، می تواند باطن دینی - مذهبی آنان را که در واقع جوهره ی شان بود، در حالی ترسیم کند که با بهانه ی مخالف افراطی و شریک القاعده در سوی دیگر، طالبان را که هیچ گاهی در مقام منافع قوم خویش نرفتند، در حالی از فشار جامعه ی جهانی، تضعیف کنند که با این حرکت، سهم تبار بزرگ و تاریخ ساز آنان در افغانستان نیز تضعیف شود.

آن شعار بی شرمانه (طالبان، گروه قومی اند!) چند سالی سوژه ای بود تا مردم ما فریب بخورند و نخستین روند ستم ملی واقعی در حالی شکل یابد که به درستی به یقین رسیدیم، طالبان بی توجه بر منافع قومی خویش، مخالفان شکست خورده ی خود را فرصت دادند تا با تحریف ماهیت آنان، صرف بر اثر ظاهر پشتو زبان، چپاول، تاراج، تقسیمات اداری غیر قانونی و از سوی دیگر، با تبلیغات گسترده ی ناشی از کمک های کشور هایی چون ایران، تحریف تاریخ معاصر، توهین به بزرگان پشتون، کارنامه ی بزرگ دولت سازی، فرهنگی، مدنی و رفاهی پشتون ها را پایین آورده و در حالی سهم تبار طالبان را مساوی با حضور طالبان به شمار آورند، که در چهارده سال گذشته، بدون شک یکی از

بدترین، بی شرمانه ترین و ذلیل ترین ادوار تاریخ کشور خوش را شاهد بودیم.

اکنون، جایگاه تمامی بزرگان دولت ساز، قهرمانان و ایجاد کننده گان افغانستان و برپا دارنده گان آنان را کسانی می گیرند که در چهار گوشه ی کشور، اگر بر اساس پیوسته گی، طول تمامی بنرها، بلبوردها و لوايح اهدایی به چند جنگ سالار، قاتل، آدمکش، نوکران و مزدوران ولایت فقیه و آی.اس.آی را متر کنیم، به چند میلیون کیلومتر می رسد. در زمان نقد تاریخ معاصر و مردان دولت ساز، قید «جعل»، بهانه ی خوبی ست تا ضد پشتون ها از آن استفاده کنند، اما تصور نمی کردیم روزی نیز رسد که جعل با تغییر ماهیت، در چنان شکل و سیمایی مملکت را درنوردد که اگر با تصاویر خاینان به این کشور در جاده ها، نهاد ها، شاهراه ها و شهر ها، جهالت را ضمیمه ی اجحاف روزگار بشماریم، شرم ناشی از این همه دروغ و جعل تاریخی، ضمیمه ی دیگری ست که نسل قربانی چند دهه ی اخیر، با خودش حواله ی تاریخ خواهد کرد.

ریاست ربانی ها و امثال او در شورای صلح افغانستان، توهین محض به مخالفان مسلح بود؛ چه تحلیل و تفسیر آنان در مقام مخالف مسلح و یا به درستی که رییس جمهور غنی در آوان ریاست اش گفته بود (مخالفان سیاسی) نشان می دهد مبارزه ی آنان فقط همان اخباری نیست که مخالفان شکست خورده ی شان از طریق رسانه های تجارتي و

تنظیمی، نوکران بیگانه و یا ابزار پاکستان می شمارند؛ بل حقیقتی ست که با این توضیح دکتور رمضان بشر دوست، ناگفته های بسیار دارد. دکتور رمضان بشر دوست، در یکی از گفتمان ها در دومین ریاست حامد کرزی، از حقیقتی پرده برداشت که مخالفان طالبان، آگاهانه و در جهت سود سیاسی خود، کتمان می کردند.

دکتور بشر دوست در حضور آقای کرزی به صراحت گفت: «من به جا هایی رفته ام که نیروی نظامی خارجی با تمام قوت نیز توان رفتن به آن جا ها را نداشتند؛ اما مردم شورشی و شاکی آن جا ها می گفتند با روی کار آمدن حاکمیتی که جامعه ی جهانی آورد (تنظیمیان+ کرزی) کسانی بر ما حاکم شدند که پیش از این حاکمیت، آنان را بر اثر خیانت ها، دزدی ها، تاراج و چپاول، رانده و مجازات کرده بودیم.

اگر تحمیل و ناگزیری در حدی ست که دستان رییس جمهور غنی را نیز می بندند، خواهش افغانان این است که حداقل با جرات، دانش و عقلانیتی که دارد، شورای صلح را در حالی ابقا کند که تشکیل آن متشکل از افغانان آگاه، تحصیلکرده و بی طرف باشد. طالبان، هرگز بر کسانی روی خوش نشان نخواهند داد که می دانند نه فقط دشمنان قسم خورده ی آنان اند، بل در تفسیر و تحلیل آنان، مجرمان و جنایتکاران جنگی به شمار می روند؛ همان هایی که روزی آنان را با ترکیب «شر و فساد»، متهم و مسخره می کردند.

اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۱۸ /



تبانی با ایدئالوژی

از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب، بستری از تحولات عظیم سیاسی و اجتماعی با پتانسیلی شکل می گیرد که جوانان نامیده می شود. در این درنگ کوتاه، سیمای کوچکی از پیامد فجایع و سیاه روزی هایی را ترسیم می کنیم که چه گونه زمانی که تحریکات منفی، پشتوانه ی نیرومندی به نام جوانان می یابند، معضلات حجیم می شوند.

گروه های نظامی، احزاب سیاسی، جریان های مذهبی و فکری، در چهار گوشه ی دنیا، برای تقابل با دل خواسته های شان، از توان جوانان حظ می برند و دوسیه های این ماجرا، سر به هزاران برگی می زند که خونین و چرکین نیز اند.

در جوامع عقب مانده که بهترین بستر تفکرات غیر انسانی و افراطی «تقابل» را میسر می کنند، مدیریت هایی که نتوانسته اند از نیروی جوانان به نفع سازماندهی و بهترسازی استفاده کنند، این سرمایه را رایگان، به نفع همان بدبختی هایی از دست خواهند داد که در پیامد ناگواری ها، دهنه ی تفنگ می شوند.

هر روز، دوسیه های جنایی جوانانی بیشتر می شوند که در نخست از فقر فقیر شدند و در سطح دوم، آرمان های خویش را در تبانی با ایدئالوژی های منفی خواب می بینند، اما نارسیده به آغاز دنیای آرمانی، محتوای هزاران خبر و گزارشی می شوند که در آن ها با سیمای خونین، تکه و پاره، نشرات هولناک هستند و در جریان بازتاب

اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۲۰ /

تقابل، طرف های درگیر در بازی های ایدئالوژیک را برای توجیه مواضع به اصطلاح خوب و بد خودشان، کمک می کنند.

القاعده، امپریالیزم، شوونیزم، فاشیزم، کمونیزم، فارسیزم، انسداد دینی و تولیدات مذهبی- فقهی، اگر در بسامد جهانی می شوند و جا می افتند، نه به خاطر آن است که بسیار منطق دارند و خردبار اند، بل نیرویی آن ها را نهادینه می کند که متاثر از ناهنجاری ها سقوط کرده است و بلندی های زنده گی را در سراب ایدئالوژی های منفی جست و جو می کند.

تبانی با ایدئالوژی های منفی که با مردمسالاری، آزادی و حقوق بشر، اغراض موجودات متجاوز، زورگو و استعمارگر را نیز منتقل می کند، از هیچ مزیتی به اندازه ی توانی بهره نمی برد که جوانان نامیده می شوند.

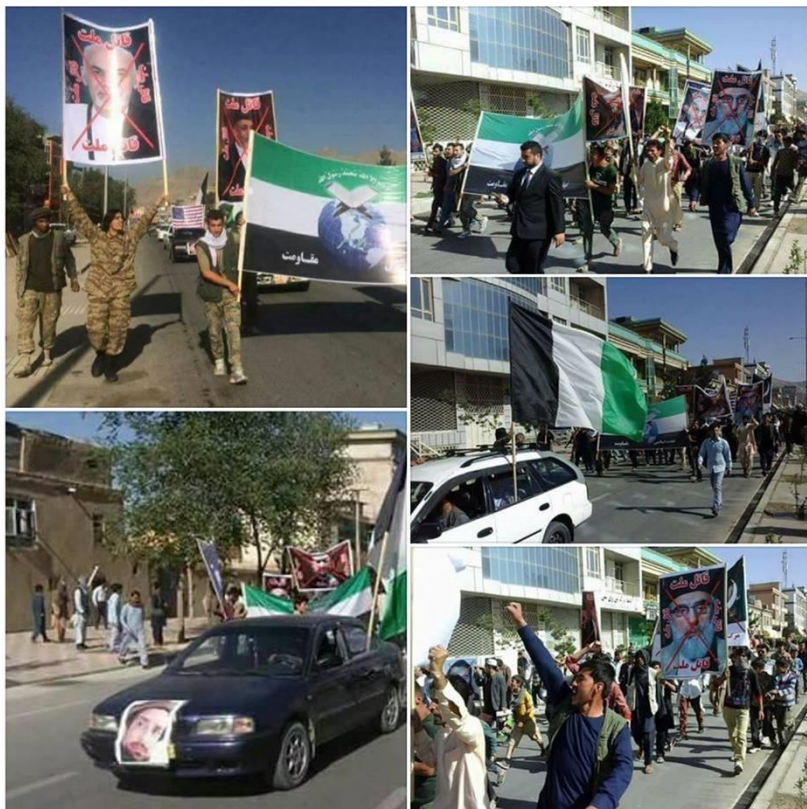
شرح تصاویر:

شماری از جوانانی که به اثر فقر اقتصادی و فرهنگی، ناگزیر شده اند به خدمت یک قوماندها شر و فساد درآیند.



اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۲۱ /



کدام مجاهدین؟

موضعگیری جدید فرصت طلبان با پیشکش عنوان «مجاهدین»، ما را در عمق رویداد هایی قرار می دهد که برای شناخت بنیانی معضلات، بسیار مهم اند. عموماً مفهوم «مجاهدین» یا نیروی جهد کننده، واکنش توده هایی بود که در برابر تجاوز شوروی به پا خاستند و با انجام روند الحادستیزی، این مفهوم دینی از اهمیت می افتد و چنان می شود که می خواستند افاده ی سیاسی شود.

صرف نظر از دشواری های زمان تجاوز شوروی و تفکیک خوب و بد دسته های ضد کفر، جریانی که بعداً در بستر سیاسی افغانستان به نام مجاهدین مشهور می شود، عناصر عمده ی تداخل سیاست های خارجی در افغانستان است که اعتلای آنان در حاکمیت چهارساله ی ملا برهان الدین ربانی، افول افغانستان و افغانان بود.

با تفکیک از ایثار کسانی که در سنگر های دفاع از افغانستان در برابر شوروی جنگیدند و بودند هزاران تنی که پس از خروج شوروی، ادامه ی نبرد ها را غیر موجه می پنداشتند، واحد های سیاسی تنظیمی که با رهبریت مجرای سیاست های خارجی در افغانستان که به هفت تنظیم پشاور و چند تنظیمی ایرانی خلاصه می شوند، مدعای دیگری جای جهاد فی سبیل الله را می گیرد که قرار بود واحد های مسلح تنظیمی با انعطاف در برابر واقعیت ها و نیاز های افغانستان، میدان را برای کسانی خالی کنند که اهل زعامت بودند و در طیف افغانان غیر

وابسته و حاکمیت های پیش از هفت ثور، مستعد بودند افغانستان را در مسیر درست، رهنمایی کنند.

همان گونه که رفقا، باعث تداخل سیاسی و نظامی شوروی شدند، برادران نیز مجریان سیاست هایی شدند که با ارز و چک های پاکستانی و ایرانی تا دوستان عربی، افغانستان و افغانان را به نشانی های مبدل کردند تا با انواع تزریق خواسته های بیگانه، به درستی که اینک سال ها پس از خروج قشون سرخ شوروی، منافع و اولویت های ما در حاشیه بمانند.

طیف مجاهد، در انواع کسانی که شهید شدند، مجروح و آواره، به ویژه زمانی که مجاهدین واقعی، تشدید مبارزه ی مسلحانه پس از شوروی را نادرست پنداشتند، در نوع دیگری خلاصه می شود که مجاهد سیاسی است و از همان آوان جهاد، با اتکا بر اندیشه های معاضدت قومی و زبانی، شکل عوض کرد. آنان درست در زمانی که انحراف فکری و عقیده یی، مجاهدین افغان را در پرتگاه سیاست ها تا فاجعه ی حاکمیت شان می کشاند، عرض اندام می کنند و مقوله ی سیاسی «مجاهدین»، جزو مسایل مهم بگیر و ببند طرف های درگیر در افغانستان می شود.

داوری بر چه گونه گی و ماهیت افرادی که پرچسپ جهادی دارند، در زمانی که دیگر مساله ی تجاوز شوروی در میان نیست، اجازه می دهد بر رویکرد افرادی تامل کنیم که اگر با ظهور طالبان، حاکمیت آنان منتفی نمی شد و اگر حضور جامعه ی جهانی، باوجود اغماض بر کارنامه ی سیاه دولت تنظیمی، زمینه ی تبارز افغانان غیر دخیل در

خیانت ها را فراهم نمی کرد، در واقع آن چه به نام مجاهدین، ژاژخواهی می کند، نه فقط با اصل مساله در تضاد است، بل این قواره، یادمان فاجعه ی حضور کسانی ست که در چهار سال، کشور را به نابودی- تا مرز تجزیه کشانیدند و هر نوع اتحاد آنان، کلیتی از ایدئالوژی ای را متبارز می کند که تحلیل آن، بدون شک، تفسیر خواسته های بیگانه است.

افراد کوما گرفته که از ترس طالبان، خشک شده بودند تا حتی به آن سوی آمو نیز نتوانند فرار کنند، از شانس بد مردم ما، اعضای جامعه ی دیموکراسی در واقع صادراتی نو می شوند و این فرصت طلایی، کسانی را کمک می کند که بقای آنان صرف بر اثر کمک های مغرضانه ی قطب ضد شوروی و جهادیان بین المللی بود که می خواستند از طریق افغانستان، به بهشت وصل شوند.

این که چه الم و غمی را تحمل کردیم تا شوروی سرنگون شود و در پیامد اش چه حاصل شد، تصویری ست که از نسل درمانده و رنج دیده ی کنونی فراموش نمی شود و ثبت ویدویی و صوتی آن کمک می کند نسل های آینده، فارغ از تواریخ جعلی، به خوبی قضاوت کنند زاده گان بحران، چه حُسنی دارند.

جریان سیاسی به اصطلاح مجاهدین، سوای آن چه قهرمانان این کشور در دفاع از افغانستان و اسلام انجام دادند، تجربه ی بدترین صورت سیاسی است که همانند حفره های رنگارنگ، رنگ های مختلف

حضور بیگانه را اجازه می دهند تا هریک با نقش خودش سهم یابد و پیرامون منافع خودشان، منافع ما را تحریف کنند.

اینک که این سطور نگاشته می شوند، سالیان زیادی ست که از تجربه ی جریان سیاسی مجاهدین می گذرد و با شناخت از اعضای این ناکامی تاریخی، آن چه بر سُخره ی بیشتر می انجامد، نیروی بشری این جریان است که گویا در هر برهه و زمانی، دست به سینه ایستاده است و همانند فوران آتش، در کمین می شود تا دشمنان را دود کند.

آخرین اجتماع بقایای تجربه ی سیاسی ناکام در افغانستان (مجاهدین) در این اواخر، تلفظ صورتی از جمله ای بود که گویا «شیران» را اجازه نمی دهند.

وصف انسان با هویت حیوان، هرچند سابقه ی ادبی طولانی دارد، اما دلاوران امروزی، با خصایل انسانی و آگاهی های مختلف، ترجیح می دهند «آدم» بمانند؛ چه شیر، مشکلات دیگری دارد که در شان انسان نیست حیوان شود؛ اما این نیروی مجاهدین، چه صیغه ای ست؟

سال ها پس از خروج روسان، اگر سن اکثریت اعضای جهاد افغانستان را فقط بیست سال بدانیم، نیرویی که گویا می خواهد بر ضد داعش و طالبان، وارد عمل شود، عملاً در حد رهبریت پیرسالار تنظیمی، کهولت سن دارد و صرف نظر از این که شاید تعدادی به درستی از مزایای تاراج چهارساله اندوخته ندارند و مترصد فرصت اند تا جبران کنند، در کنار آنانی که بر اثر جنگ ها، لاش و لنگ اند و کسانی که بر اثر شدت عمل طالبان، کمیت مجاهدین را ضرب صفر کردند که تا

حضور آمریکاییان، فقط عقب نشینی کنند و آن را با نام «مقاومت» توجیه نمایند، آن چه را امروزه با نام شیران یا مجاهدین می خواهند وارد بازی های سیاسی افغانستان کنند، در واقع تعداد کهن سال، معلول و معیوب است.

تجربه ی کسب امتیازات نامشروع، نشان می دهد که همانند انقلاب نارنجی تیم گل مرجان، مجاهدینی که اکنون با مجاهدین زمان جهاد، شبیه سازی می شوند، افراد بی کار، بی روزگار و جامانده ای بیش نیستند که اینک برای استمرار بازار رهبرانی که در زمان جهاد از پول های آمریکایی و سعودی، بر جامعه ی ما تحمیل و تحریف شدند تا احسان مند کسانی شویم که فقط در چهار سال، ما را تاراج کردند و حضور سیاسی آنان پس از طالبان، انحصار، تهدید نظام، فساد اداری، تشدید ستیز قومی و آز برای کسب قدرت است؛ زیرا فراموش کرده اند، بهانه ی جهاد، ایثار در راه ارزش های معنوی بود که پس از فلتر سیاسی، اکنون با مدعای کسانی مواجه ایم که نمی اندیشند: مدیریت یک اداره ی صنعتی، کار یک سلاح بردوش بی سواد نیست و نه این طیف منفی، اجازه می دهد کار به اهلش سپرده شود.

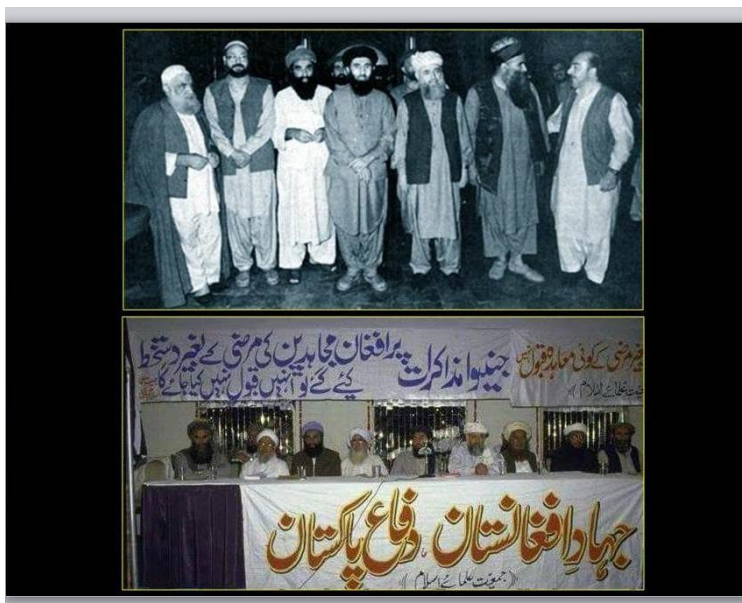
بهانه ی نیروی مجاهدین، نه فقط حرص فرصت طلبان برای بقا در جوی ست که دیگر اکسیجن آنان را تهیه نمی کند، بل ترفند دیگری ست تا شماری بی سواد و استفاده جو، بار دیگر فرصت ها و هزینه های مادی و معنوی افغانان را ضایع کنند.

اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۲۷ /

نیروی مجاهدین در واقع با گذشت چند دهه فراز و فرود، در حالی که در نهایت کاهش کمیت است، اگر دودمانی تفسیر شود، وارثانی دارد که شاید بعضی در قشر مذکر و مونث، چند دوره ی اشتراک در برنامه ی ستاره ی افغان را نیز سپری کرده باشند.

فرزند یکی از رهبران جهادی که روزی برای منع تحصیل دختران، فتوا صادر می کرد، آوازخوان معروفی را شریک زنده گی اش می کند؛ یعنی با ماسک، فقط ظاهر تغییر می کند، اما اصلیت بر جا می ماند. ما، سالیان زیادی ست که از کهنه فروشی تنظیمی، چیزی نمی خریم؛ زیرا می دانیم امتعه ی این بازار، درخور کار نیست.



مثل این که بر هیچ دل بسته ایم؟

برپایی نظامی که امید ها را از آویزه های بسیاری آویخت، در رشته ای بر عاطفه ی آن گروه ها و اجتماعاتی نیز بسته بود که مردم ما برای آرامی و صلح، «دل بسته» بودند.

مخالفان مسلح، اصطلاحی ست که در زمان تحلیل، ۱۷ سال است اندیشه های بسیاری را برای دریافت حاصل آن، پریشان می کند. در این که این اصطلاح بر مجموعه ی روایات ها اطلاق نمی شود، شکی وجود ندارد، اما عاطفه که در سرشت انسان، او را اندیشه داد حیات هموع را مهم بداند، مقالی ست که درمانده گی فهم روی طرف مخالف را بیشتر کرده است.

چند سال قبل، مثال انفجار بزرگ ۱۶ سرطان که پس از پاسی از آغاز (ساعت ۱) با هشت کشته و در حدود ۲۰۰ مجروح، خواب های مردمانی را در سیاهی نیستی و در واقعیت مصیبتی که بر آنان رفت، تکان داد، همواره در بُرهه هایی که دورنمای صلح، سُراب شمرده نشده است، افغانان را متوجه می کند که رسیدن به آرامش های قبل از طوفان (پیش از هفت ثور)، مساله ی تاریخی شده است.

امید های گم گشته در ماورای حیات ملت در حالی که با برقراری حاکمیت جدید (ریاست جمهوری دکتور غنی)، خودش را باز یافتند و بالاخره سیاست های حاکمیت واضح شدند با طراحی ای که هزینه های آن زحمت بود، موقف بهتر و محکم تر منطقه یی و جهانی بیایم،

سلسله ی تراژیدی با تکرار غم ها که ۴۰ سال است ملتی به سربلندی مردم ما را سردرگریان سیاست می کند، اجازه نمی دهد در زمانی خشمگین نشد که هر کردار زشت آن سلاح بردوش بی عاطفه، رشته ای از زنده گانی یک افغان غم دیده و مصیبت رسیده را در پیامد سالیان ناگواری نگسلد.

در خوشی های صلحی که قرار است از مدرک سیاست های جدید دولت، جزو آینده باشد، خواب بودیم که لرزش فجایع ذهنیت می دهد: بایستی بر لحظه هایی رفت که آشکار کنیم دیگر کاسه ی صبر ملت ما برای اغماض و مدارا، جا ندارد.

زنجیره ای از جانینان (اتباع کشور های دیگر) در سلسله ای از حُسن نیت از سرزمین ما راهی خانه های خویش شدند و مابقی بر سفره ی زندان های افغانستان خرسند اند تا از برکت صبر و تحمل مردم، در حالی با سرزمین افغانان خداحافظی کنند که دوسیه های جنایات آنان بخشی از تاریخ ماست.

گذار از ۱۷ سال گذشته در نوسان های بسیاری گذشت که بر هر ایستگاه آن، تحمل و صبر برای گذشت در برابر کسانی که دیگر ثابت شد فرسنگ ها از باور ها و ارزش های اسلامی، انسانی و افغانی فاصله دارند، قرار دارد، اما در انتظار روزی که پایانی برای این گذشت است، «بی صبرانه» هایی ست که مردم ما می خواهند.

ما در حد سهم فرهنگی و مدنی خویش در پی این نیستیم از فاصله ی منطقی برای رسیدن به امن کاسته شود، اما هرگز دوست نداریم در

اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۳۰ /

مسیری که با تحمل قربانی و ایثار احتیاج شدیم، موانعی ایجاد کنند که برای عبور از راه دشوار، بخشی از یادگاران، پیکره های بی جان مردمانی باشد که در طول سفر، هزاران عزیز و فرزند خویش را دفن کردند تا گذشته ی ما برای آینده گانی که می آیند، دستور (رهنمود) شود.

بار دیگر تاکید می کنم اگر تجربیات ۱۷ سال مبارزه ی مردم- باوجود کاستی ها تاکید بر سلوک مدنی داشت، به این معنی نیست که آن چه با نام مخالفت از مدرک تعلقات عقب مانده و سیاست های بیرونی می کنند، ما را به گذشته بکشاند تا در تاریکی های عقب مانده گان، زنده گی کنیم.

۱۷ سال گذشته، آموزش داد برای بقای خویش، نزاع مدنی را ارج بگذاریم؛ بنابراین، اگر دهنه ی تفنگ مخالف، پایانی برای حیات ست، شعور عامه ی ملت در حالی که خودش را مطمئن می کند که بر «هیچ دل بسته ایم»، در موضعی خواهد نشست که «خصمانه» می خواهد.



مساله ی هویت ملی

سخنان ناسنجیده ی عبدالواحد «طاقت» در رسانه ها که درزی از خلوت های قرون وسطایی بود، معنی «عارضه ی جانبی» را در پیامد شعار «احتیاط مضر» نیز به خوبی به آگاهی رساند.

موضع کودکانه و دور از واقعیت های جامعه ی افغانستان که گروهی را با سماجت وامی دارد هویت ملی را منسوب به یک قوم کنند، ما را در شگفتی فرو می برد که در اعماق آن، شعار های میان تهی گروهک هایی به اصطلاح سیاسی و اجتماعی افغانستان، به خوبی معرفی می شوند. سردمدارانی که بر اثر تعصب قومی، حتی از کسب آگاهی به زبان های غیر از خودشان، خودداری می کنند.

مردم ما با درک دشواری ها، به خوبی می دانند و آگاه شده اند که مقوله ی هویت ملی، مساله ی اهم سیاسی است. آنان تجربه کرده اند که در جیوپولیتیک و حقوق بین الدول، بحث نام ملت ها و کشور ها، سوای تامل کوچک اندیشانی است که مدعیان ملی گرایی ما محسوب می شوند و در برابر آنان، دون همتان کوچک تر از آنان، برای ناتوانی ها و ضعف های خویش، حیثیت و وقار کشور را سوژه می سازند.

برایم همواره جالب بوده است که ادعای ملی گرایی در افغانستان، زمانی که از نشانی جریان های سیاسی، اجتماعی، مدنی و... ارایه می شود، در اختلاف برداشت ها، تعاریف بی خردانه از دعوا هایی اند که عقب همه ی آن ها، اغراض شخصی، تعصب و اندیشه ی نامربوط

تاریخی، نهفته است.

جالب نیست که با آن همه ادعای ملی گرایی که در موضع صاحبان رسانه هایی چون تلویزیون ها، فروغ بیشتر دارد، وقتی سخن از کلیات به جزییات می رود، فرار از واقعیت های بیش از ۵۰ تبار با نام و نشان کشور، نماینده گان غیر واقعی منسوب به چند قوم را در تگنا قرار می دهند که می کوشند تنوع قومی را با تنوع فرهنگی حذف کنند. چند روز پس از سخنان ناسنجیده ی طاقت، گروهک دیگری به ژاژخواهی پرداخت که مردم از دیدن چهره ها و از شنیدن ادعا های آنان، گریزان بودند.

تجاوز بیرونی با بحران های داخلی که بیشتر بر اثر خواسته های همسایه گان حاد شده اند، همواره در کشور ویران ما، شماری - به ویژه قشر آسیب پذیر (جوانان) را در جهت کردار و پندار منفی، انگیزه داده است.

پس از شهادت محمد داوود، رژیم های افغانستان با اختلاف برنامه های بیرونی که همه بر اساس اهداف دشمن، طرح ریزی می شدند، افغان و افغانستان که در کنار پشتوانه ی تاریخی و بزرگ، حقیقت پیکار های سیاسی، رزمی، اجتماعی و ادبی بیش از دو سده ی تمام اقوام افغانستان بودند، به عنوان سدی در برابر اهداف بیگانه تبارز می کنند. دشمنان، هویت سیاسی ما را مانعی می دانند که با شکستن آن، بازار فروش خاک و آب افغانستان، راحت تر می شود.

میراث شوم ستمی در شانشی که گروهی از تنظیمیان یافته بودند، بار

دیگر با بی خردی و بی شرمی، گریبان ملت افغان را گرفت. مردم غمدیده ی ما با حضور دوستان خارجی، غافلگیرانه در گیر جنجال هایی شدند که بیشترین توجه قشر جوان آنان را به جای درک مسوولیت های واقعی و چاره اندیشی برای دوری از نابسامانی های اقتصادی و عمرانی، در تار های عنکبوت جهالت گیر می دهند.

در تجربه ی مردمسالاری نو، نسلی رشد کرده است که با ضعف نهاد های تعلیم و تربیه و وجود تریبون های تفرقه (رسانه ها) که با کارایی بالا در اختیار بدترین دشمنان ما قرار گرفته اند، ارزش ها و مقوله های کشور و منافع، در حد تعاریف سخیف، عقده یی و پوچ بمانند. این آلوده گی های صوتی، زمانی از بقایای رژیم کمونیستی، گاه از تریبون تنظیمیان و هنگامی از حلقوم به اصطلاح باستانگرایان فرو رفته در جعلیات بیرون می شوند.

جانب به اصطلاح ملی گرا که از تعاریف ملی گرایی، هنوز هم به استحاله ی قومی (آسیمیله) می اندیشد، نمی داند که تعریف ملی گرایی امروزی، توجه بر تامین نیاز های هویتی، بدون تفکیک اقلیت و اکثریت است.

در سالیان پسین، به بهانه ی پدیده ی به اصطلاح نو، بدترین دشنام ها و مزورانه ترین موضع ها (ما افغان نیستیم!) را توجیه کردند. هنوز چند روز از اجتماع «افغانیت را نجات دهید!» نگذشته بود که در برابر چشمان تمام جهان، گروهی با استخدام افراد بی کار، ولگرد و بی عرضه، در جایگاه مدعیان دفاع از ارزش ها ایستادند. اگر بدترین

خاطرات خویش از حاکمیت های جدید را به یاد داشته باشیم، اجتماع سازمان هایی بود که با «انجمن خراسانیان»، نمونه ها دارد.

سخنان سخیف کمونیست پیشین، بهانه ها را برای نا اهلانی که کرسی های حکومت را انباشته بودند بیشتر کرد تا در سایه ی چنین سخنان و فرصت ها با تقابل بدخواهانی رو به رو شویم که جست و جو در ماهیت، هویت و تاریخ آنان، سر از قضیه ی بیگانه گان بیرون می کند.

پس از تجربیات تلخ ناکامی طرح های تجزیه و فدرال که هوش را بر سر مدعیان تکیه کرده بر نیرو های خارجی آورده بود، آنان را که دشمنان قسم خورده برای فروش افغانستان بودند، وامی دارد در درمانده گی ناشی از پراگنده گی و کهتری، ترفند دیگر (خراسان) بیاندیشند که به اصطلاح صاحبان واقعی این سرزمین استند.

اصطلاح خراسان که به عنوان کشور- دولت، هیچ پیشینه ندارد، همانند حوزه های سیستان، کابلستان، بلوچستان، تخارستان، ترکستان و...، مناطق منقسم در حاکمیت هایی از صفاریان بلوچ تا سامانیان تاجک، غزنویان، سلجوقیان، چنگیزیان، ایلخانان، تیموریان، روشانیان، ختکیان، هوتکیان و ابدالیان کاربرد دارد. در تواریخ قبل از افغانستان، کشور هایی داریم که به نام افراد مشهور اند.

ما، در جهانی زنده گی می کنیم که با پیچیده گی های وسعت و تنوع ملت ها و کشور ها، منافع و خواسته ها بروز می کنند. بنابراین پاسداری از هویت ملی و جغرافیای سیاسی، نباید در ترازوی عصیت قومی و تحاریف گروهک ها محدود شود.

اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۳۵ /

مردم ما به هر گروه تباری که تعلق دارند، از هویت ملی با درک حقایقی دفاع کنند که به نام حقوق ملت ها و کشور ها وضاحت دارند. این بُعد حقوقی و سیاسی هویت ملی، نمایانگر این حقیقت است که مردم ما به نام ملت و صاحب کشور، حیثیت و مالکیت جهانی دارند.



۸ ثور، شرم آور است!

تحول هشت ثور سال ۱۳۷۱ خورشیدی، فصل دوم درامه ای بود که در ۷ ثور ۵۷، آغاز کرده بودند. این که چه رویداد هایی پیامد شدند تا دو روز ماه ثور، یادواره های ناخوش باشند، بدون بررسی بنیان ها، در حد بازتاب رویداد هایی خواهند ماند که جناح های مخالف و موافق، به دلخواه تحریف و تعریف کرده اند. بنابراین، تفکر مردم برای خیر، در هسته ای متمرکز نمی شود که با شناخت از مجریان و مهره ها، در بستری به استمرار حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پاک بقا یابیم که تضمین آن فقط بر اساس ارزش های اخلاقی، میهنی و پیراسته از نیرنگ و ریاست.

تغییر نقش جریان های به اصطلاح جهادی شماری از گروه ها از مسیر «فی سبیل الله» در مسیر «مافیهای» قومی، تغییر نگرش بر اساس حضور تبلیغاتی شورویان بود که فرصت ساختند مبارزه ی مردم ما پس از آن که از رنگ افغانی - اسلامی افتید، در تقابل جهان غرب و شرق، هرچند نماینده ی اخوانیسم بین المللی می شود، اما طیف هایی از به اصطلاح مجاهدین که نشر اخبار و به اصطلاح کارنامه های آنان، اکنون با مثنوی هفتاد من کاغذ، کاملاً از رسته ی مستند خارج و با کسب سود سیاسی، فصل های تخیلی - تبلیغی شده اند، با قرائت های ننگین پدیده ی ستمی گری از تاریخ افغانستان، نه فقط خواب بینند، بل برنامه می سازند برای خجالت (۸ ثور) احترام خلق شود.

اگر در بیش از ۲۰ سال گذشته سوختیم و ساختیم، بر می گردد بر معاملاتی که منافقان در سوراخ های مغاره ها خلوت کرده بودند تا به خیال خودشان، جهاد افغانستان، انجام عدالت اجتماعی ادعایی آنان شود.

برای فهم جنایت بزرگ (۸ ثور)، تحلیل رویکرد گروه های به اصطلاح جهادی همسو با تفکر ستمی گری که ظاهراً پس از نابودی هسته ها، در ماسک ریش، پکول و لنگی، ژست شوروی ستیزی می گرفتند و طیف دیگر آنان، همدست گروهک پرچمی، ایدئالوژی می ساخت تا «ایسم» خویش را در حالی تعمیم دهند که واقعیت های افغانستان زیر سایه ی تجاوز شوروی و طرز تفکر کمونیستی - سوسیالیستی را اجازه نمی دادند نقش تاریخی، تمدنی و فرهنگی اکثریت مردم، میکانیسم سیاسی افغانستان را به درستی ایجاد کنند.

پیمان های کلان با شورویان، جلب رضایت جانب ولایت فقیه، بستر های کاری - سیاسی در کشور های آسیای میانه، جذب چهره های مختلف ستمی گری و شاخه ی پرچمی که فقط نقاب داشتند باطن سیاه گرایش های قومی آنان به چشم نیاید، نیرو های متجاوز همسایه ی بزرگ شمالی را وامی دارد در مسیر خلاف آرمان های جهانی تساوی سوسیالیستی، پس از ۹ سال خونین، بستری در افغانستان بسازند که با ۸ ثور شرم آور، کمترین تضمین برای ایسمی نشد (کمونیسم) که روزی برای مکلفیت های خود ساخته ی خود، به سرزمین افغانان آمده بودند.

حقارت شوروی در جبهات مجاهدین افغان و لاینحل ماندن مرام سوسیالیسم صادراتی در سرزمین اسلامی افغانان، دستگاه تبلیغاتی شوروی را در قبال مجاهدین افغانگرا فعال می سازد. آنان با برنامه ی سیاست انحراف از مبارزه ی اسلامی - ملی در برابر شوروی، هرچند ستمی گری، بنیان های قبل از تجاوز را ساخته بود، اما حضور روسان با سرمایه گذاری ها، تمویل و رسمیت جناح های غیر افغانی که در ظاهر به عنوان طرف مبارزه، تقلب شده بودند تا ننگ معامله با دشمن کافر رسوا نشود، سنگ بنای یکی از بدترین حاکمیت های تاریخ افغانستان (۸ ثور) را برای ما می گذارد.

فاجعه ی ویرانی های این تراژیدی (۸ ثور) که در ۴ سال خلاصه می شود، به شدت هشدار می دهد: هر برنامه ی داخلی و خارجی، بدون رعایت واقعیت های افغانستان، نه فقط غیر اخلاقی است، بل مصایبی را به دنبال خواهد آورد که از ۸ ثور تا کنون، نه فقط ملت افغان، بل منطقه و جهان را به آلوده گی می کشاند.

تسلسل تاریخی که منجر به رویداد شرم آور ۸ ثور شد، ضمن ایجاب تفسیر و تحلیل دقیق و همه جانبه، نشان می دهد تجربه ی حزبی گری در افغانستان، هیچ گاه روی واقعیت ها و اصولی استوار نبوده است که با آغاز الفبایی درست، به یای منطقی پایان یابد که از کاربرد راست جمع آنان، معنا و مفاهیم واضح سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی حاصل می شوند.

۸ ثور را تا زنده ایم نکوهش می کنیم و برای فرزندان ما یاد خواهیم داد آن را شوم و مذموم بدانند، اما آن چه از تجربه ی این پلستی در دستان ما مانده است، بهای سنگینی است که اگر بر چه گونه گی این خفت بزرگ نگذاریم، ارز «ناچل» خواهد شد که با هیچ پشتوانه ای درد آینده گان را مداوا نخواهد کرد.

حضور مجریان ۸ ثور ننگین که با رخ دیگری از سیاست های جهانی، جرثومه های حاکمیت به اصطلاح مردمسالاری شدند، در انعکاس چپاول ها، خیانت ها، انحصار و پلیدی ناشی از تحریف تاریخ، افغانستان و افغان ستیزی های بی شرمانه که حتی پای ولایت فقیه را در رسمیات کشور آورد و باعث شد چند اوفزاده ی تاجیکستانی نیز برای ما رجز بخوانند که این جا خراسان آنان است، شدت نیاز به نقد و بررسی هشت ثور را آشکار می کند.

در کنار تحمیل این مصیبت بزرگ (۸ ثور) بر ملت افغان، تحریف تاریخ به منظور کسب سودسیاسی حرام که با توجیه خویت های این به اصطلاح انقلاب چند منقلب متقلب که در هنگام ضرورت، جماعت برپا می کردند مجاهدین افغانگرا را بفریبند «هر آینه مومنان برادر اند»، اما همین که حضور اکثریت غیابت می گرفت، بر اساس اصول ستمی گری، «اهل و عقد» می شدند که از فرصت به دست آمده حکومتی بسازیم که باوجود چپاول نود درصد دارایی های افغانستان، حتی حاکمیت ملا ربانی بر تمام کابل را تضمین نکرد.

کسب اقتدار در حد ۵ درصد خاک افغانستان و ارگی که در زمان برهان الدین ربانی، به محل مدفوع اعضای شورای نظار و جمعیت مبدل شده بود تا در میان مواضع، سوراخ ها و سنگر های دفاع از حاکمیت محاصره شده در مردابی که در غرب آن ولایت فقیه مزاری، در جنوب آن اخوانیسم بین المللی و در سایر بخش ها، دهل و سُرنا ی ستمی گری و پرچمیان با فرقه ی ۵۳، افغانستان را به رقاصه خانه ای مبدل کرده بودند که بعداً انواع شرعی آن تا نوع داعشی را نیز مشاهده کردیم.

نقد و بررسی تاریخ ۸ ثور، نباید در حد نکوهش های لفظی، نوشتاری و یا حد سوم ایمان (مذمت درونی) بماند، بل با روشنگری بر زوایا، ابعاد و نفس مساله، نیازمند حقایقی استیم تا نصاب شوند:

راه حل معضلات، زمانی رونما می شود که دزد را برای دزدی، قاتل را برای قتل و خاین را برای خیانت مجازات کنیم و هیچ توجیهی ساخته نشود که اگر مشمولان اوصاف بالا، ریش گذاشته اند و عبادت می کنند، این مساله تا زمانی که با حقیقت رخصتی او (عدم) در دادگاه الهی وصل می شود، ارزش دارد.

با انعطاف در برابر ایام شوم (۷ و ۸ ثور) از پذیرش مسوولیت هایی طفره نرویم که برای ساخت جامعه و مدیریت سالم، تنها فرصت های ما برای افغانستان مطمئن و آرام اند.

آن چه در پیامد ۸ ثور ننگین بر ما تحمیل شد، فقط معدود و محدود به ویرانی ها، بدبختی ها، رنج ها و درد های ضیاع دارایی های مالی و بشری نیستند، بل درج این تاریخ ننگین در تاریخ افغانستان، تا زمانی که

بر اساس شومیت رسمیت داشته باشد، باعث می شود چهره های خاین بازاد و ولد، در تسلسلی بقا یابند که با تقدیس معایب و خیانت ها، ضمن کسب سودسیاسی و تضمین بقای دودمان خیانت، اصولی بر جا خواهند گذاشت که اگر در چهارده سال گذشته نتوانستیم جامعه ای عاری از فساد، جنایتکار و خاین داشته باشیم و مدیریت آلوده با تحمیل عناصر بحران که از تواریخ سیاهی چون ۸ ثور، مشروعیت می گیرند، ناشی از احترام کورکورانه به افراد و اشخاص نیز بود.

دیدیم که بدنه ی ائتلافی حاکمیت کرزی و زعامت دکتور غنی، در حالی که از سیاهی لشکرهای زاده گان بحران موج می زنند و آنان گوی سبقت در چپاول، انحصار و خیانت را ربوده اند، اما ناشران افکاری اند که اگر فراموش می کنند «کور خود بینای مردم نباشند»، عالم انسانیت را به مسخره گرفته اند. صدای آنان زمانی زوزه می شود که می نگریم این لشکریان یاجوج و ماجوج اجیر، دم از عدالت اجتماعی می زنند و با ژست ها و تراش آن چه بر اساس سنت رسول الله، منافقانه دراز کرده بودند که در واقع ماسک بزنند دعوای مسلمانی آنان، مدعای بیش نبود، بزرگ ترین دسته های خاین و جانی با تاریخ سیاه و گذشته ی افسانه یی و اسطوره یی، در واقعیت افغانستان تاریخی و در میان ملت افغان، دکان باز کرده اند که آن چه در آن بی شرمانه حرام می خورند، جعلی است و تاریخ ندارد.

اندوه ۸ ثور و سنگینی این لغزش گلین را همواره احساس خواهیم کرد، اما آن چه انگیزه می دهد با مشت های گره کرده و خشماگین بر این

اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۴۲ /

رویداد پلید، لعنت همیشه گی بفرستیم، لشکریان مذکر و مونث این پدیده ی شوم اند که می خورند، تاراج می کنند، توهین، کار فرهنگی آنان است و انحصار، ذهنیت های عقب مانده ی شان را پوشانیده است، ولی ارزش حضور آنان، تضمین حیات ناچیز هایی ست که هر چند برای بقای خویش از گریبان ما گرفته اند، اما شکل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آنان قواره می کند که «هیچ چیز افغانستان و افغانان، واقعیت ندارد.»

شرح تصویر:

قهرمانان و عوامل هشت ثور. پرچمی، ستمی و جمعیتی - شورای نظاری.



فساد ملی

ملی گرایی افغانی، پدیده ی عجیبی ست! بی هیچ نیست که در هر کاری، این خصوصیت متبارز می شود و حد و مرز نمی شناسد. در کمپاین های انتخاباتی چند سال قبل، سخنی از دکتور غنی، جوهره ی ملی گرایی افغانی را در حدی تعریف کرد که اهل فساد و جرم نیز بی نصیب نمانند:

«در فساد، وحدت ملی، کاملاً تامین است!» این جمله با کنایه از وضعیت موجود که حدود تاراج و چپاول را همه گانی نشان می دهد، منظور دکتور غنی را در حالی افاده می کرد که بیش از یک دهه ی گذشته، مجموعه ای را معرفی کرد که هرچند در تقسیمات سیاسی - حزبی افغانستان، تا حد مثنوی هفتاد من کاغذ رسیده اند (احزاب و سازمان ها)، اما در حالی که بیشترین مجموعه ی اضرار ضد منافع ملی بودند، در امر «شر و فساد»، کاملاً با اتحاد، برادری و شعار «برادر با برادر، حساب شان برابر»، به یکی دیگر اجازه دادند در زمانی که نقلیه ی فساد آنان در جغرافیای مفسد دیگری داخل می شود، از تعرفه ی انتقاد و اتهام، به دور بمانند.

ملت ما در یک روند تاریخی پیچیده که در هر سده ی آن، کارنامه ی حماسی دارند، چنان به هم خلط و درهم اند که اگر موج تفکر بیگانه، گاه فرهنگی - گاه سیاسی، نتوانست تا بنیان، ریشه ی این ملت را خشک کند، ملی گرایی افغانی را در تار و پود افغانان، پیچیده

است. گرایش به همگرایی که باعث سهولت داد و ستد و کاهش ستیز می شود، شوق تعریف ملی گرایی افغانی را تا قلب ادبیاتی نیز می برد که در سطح بازار اند.

در مسیر چهار راه پل محمود خان تا چهار راه شهید عبدالحق، دیوار تصدی ملی بس با نوشته ی بزرگ: «ملی بس، هویت ملی ماست»، به گونه ای احساسات ملی گرایی را تبارز می دهد. شاید نویسنده ی آن با اندیشه بر این که وسایط نقلیه ی این اداره، روزانه در صدها نوبت، جمع کثیری از مردم را ته و بالا می برند و این مردم از اقوام مختلف اند، بنابراین، تصدی ملی بس نیز بیان کننده ی مساله ی ملی می شود.

وحدت اهل جرم در افغانستان، پدیده ی نو است؛ اما آن چه بر اهمیت موضوع می افزاید، توجه بر ماهیت آن است که در زمان نقد، چه گونه گی گرایش ها برای دریافت امتیاز را نشان می دهد.

حاکمیت کنونی افغانستان در مسیری شکل گرفت که در عقب اش، فساد گسترده قرار دارد. از کودتای هفت ثور تا پایان حاکمیت طالبان، راس مدیریت بر اساس تعلقات ایدیالوژیک، زبان، منطقه و قوم، حاد شد، اما تجربه ی یک دهه ی گذشته با ماهیت غیر ایدیالوژیک، حداقل در سطح زعمای تکنوکرات، مرزهای جناح های متخاصم را به نوعی باز کرد که اعتقاد آنان بر مفکوره ها، مانع نمی شدند در زمان چپاول، انحصار و تاراج، دچار مشکل شوند.

در تمام دوران ریاست جمهوری حامد کرزی، بازیگران سه دهه ی قبل، بدون کینه و دشمنی چپی و راستی، وحدت ملی ای را که آقای

اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۴۵ /

کرزی، سمبول آن شده بود، تمثیل کردند. این، بدشانشی دیگر ملت ما بود که دیدند و آزمودند: در فساد نیز وحدت ملی، کاملاً تضمین است.



فهم سیاسی

در مقاطع مختلف، شاهد درگیری ها و کشاکش قشر جوان بوده ایم که چشمگیرتر از همه، در مقال سیاسی بودند. از آن جایی که حتی کم اهمیت ترین بحث ها بر محور سیاست (اختلاط مردمان کوچه و بازار) نیز جزو مقال سیاست، تحمیل می شوند، تبصره های غرض آلود، کند و کاو کودکانه و نگرش سطحی به حد روستا و دهکده، نشان دهنده ی کمیت اند. بنابراین نیاز مبرم وجود دارد تا از مراجعی که پیرامون مسایل، پشتوانه ها و اندوخته های علمی را مطرح می کنند، برای فهم مساله ی سیاسی که تحرك سیاسی می آورد، آشکارایی بیشتری ارایه شود.

از احزاب سیاسی تا تنازع و پرداختن به ادبیات و بالاخره کلیتی که زیر سایه ی فرهنگ به میان می آید و فرهنگ سیاسی می شود، نسل جوان به عنوان ماشین پُرقدرت، عمل می کند. اگر این قدرت با پشتوانه ی فهم که هدایت آن را بر عهده دارد، به همراه نشود، این ماشین پُرقدرت، ارزش خویش را تا حد ابزار تخریب گر، پایین خواهد آورد. معنی این سخن در این است که تفکر ارایه شده از تخیل و سطحی نگری هایی که در جو دشواری های ما، خود معضلات برخاسته از ناهنجاری اند، مقال مهم سیاست را که می تواند شعور جوان افغان را برای درك منافع ملی و زعامت بلند ببرد، در گیر دگم ناشی از قومگرایی، ستیزقومی، عقب گرایی مخرب و مضحک می کند.

گرفتاری جوان افغان در چنان تنگنایی می تواند این شیفته ی سیاست را به سیاست بازی مبدل کند که مساله ی سیاسی او، ملعبه ی کودکانه در جهت زدودن وقت و عامل مکروبی می شود که بیشتر از همه، طیف او در واکنش به سخافت موضع، در پای این ضعف سیاسی می کشاند و در نتیجه، بیداری سیاسی، جایش را به تغافل سیاسی (اندیشه ی آلوده و مکروبی)، عوض می کند. این در فضای ناشی از بحران، همچنانی که انرژی و توان فکری را هدر می دهد، معضل حاد می شود که تارفع آن که هرگز و به تمامی میسر نخواهد بود، فرهنگی به میراث می ماند که جست و جو در کارنامه های ناکام جریان های سیاسی ما، صدها دلیل و دال واقعیت ها دارد.

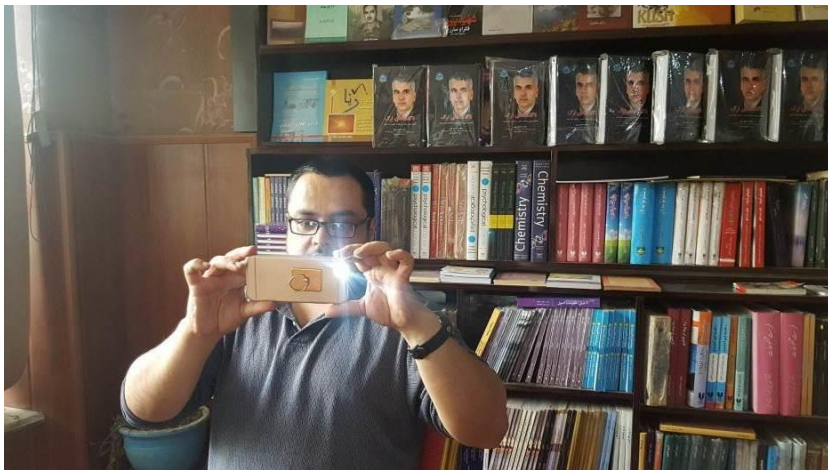
کوتاه سخن این که کوشش شود همچنانی که روی وضاحت تعاریف امور ناظم بر منافع و کشور، هزینه می شود، بر امر پرداختن در مقال موثر سیاسی نیز وضاحت داده شود.

سخافت سیاسی، اگر مقداری وابسته به ناهنجاری های اجتماعی است، در جایی نشأت یافته از شیوه ها و سلايق کسانی می باشد که در امتداد همان بحث های سطح پایین (بازاری)، فرهنگ مبتذل سیاست بازاری را ترویج داده اند.

در تجربه ی بیش از ۱۷ مردمسالاری کنونی، متوجه شدیم که مبحث گفتمان سیاسی جوانان افغان، اگر به دور از پشتوانه ی دانش و فهم بر سنخیت های سیاسی باشد، کش دادن بر ستیزه هایی می شود که گروه هایی غرقه در آرایش تنظیمی و قومی، بحران می آفرینند.

اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۴۸ /



اجتماعی:

قوانین ما پنجه ندارند!

عبارت «به پنجه ی قانون سپرده شود»، در زمانی که خبر های جرمی و جنایی می خوانیم، گوش های ما را دربر می گیرد. پنجه ی قانون، محدوده ای ست برای تصفیه ی حساب با کسانی که حساب خلاف دارند.

در افغانستان ما، به ویژه در حاکمیت های ایدیالوژیک، افراد بی شماری بوده اند که نه فقط حساب خلاف نداشته اند، بل حتی ندانسته اند که برای چه باید حساب بدهند. یک روایت طنزی از صدارت مرحوم هاشم خان، بسیار معروف است که کسی را بدون شناخت بسیار از خلاف او، به پنجه ی قانون می سپارند؛ اما پس از آن که آگاه می شوند از طرفداران حکومت است، می خواهند رها کنند. مرحوم هاشم خان، هرچند مدیری با کفایت بود، اما مستبد و خود رای، پس از آگاهی از ماجرای بازداشت شخص بی قصور، به بازداشت کننده گانی که می خواستند فرد مذکور را رها کنند، تشر می زند: وقتی دوست بود، زندانی اش کردید! اما اکنون که دشمن شده است، می خواهید رهایش کنید؟ بهتر است محبوس بماند.

منظورم از باز روایت آن روایت تاریخی، بررسی ماهیت پنجه ی قوانین ماست که گاه بسیار تیز می شود (رژیم های ایدیالوژیک) و گاه چنان کند است که در حاکمیت های بازار آزاد (کرزی و کنونی) پنجه اش

را آن قدر سوهان ملاحظه و رعایت مصلحت زده اند که وقتی بدترین مجرم را نیز به این پنجه ی قانون می سپارند، همانند پشکی می شود که پس از رهایی از قید، خمار خارش دارد و دیری نمی پاید که دوباره سراغ جنجال می رود.

در نخستین پارلمانی که در حاکمیت کرسی با مجموعه ای از طرف های درگیر سی سال اخیر، دیموکراسی را به تمسخر و ریشخند گرفتند، یکی از مهم ترین فعالیت ها، سوهان پنجه ی قانون بود.

مجریان سه دهه جنایت، با توافق کامل، بدون آن که به یاد بیاورند در سنگر های چپی و راستی، اخوانی و کمونیستی، نه فقط همدیگر را تار و مار کرده اند، بل هزاران افغان را حتی در حد توهم و گمان خودشان، در حالی روانه ی آن دنیا کردند که کار های دنیوی زیادی داشتند، با تبرئه ی خودشان، از کیسه ی خلیفه در حالی بخشیدند، که نه فقط باید پاسخ گو می بودند، سیل پول های جهاد و کمک های بلاعوض را چه گونه مصرف کرده اند، بل باید پاسخ می گفتند چه تعداد از فرزندان این سرزمین را برای سلايق خودشان از زنده گی محروم کرده بودند.

رفقا، برادران، مومنان و مشرکان، به زودی قوانینی را تصویب کردند تا از تعقیب محاکم و سارنوالی در امان بمانند. در واقع سوهان پنجه ی قانون در افغانستان ۱۷ سال گذشته، از همین جا شروع شده است و در مانده گی دیگری نیز بر ناکارایی پنجه ی قانون ما تحمیل می شود که با طول و تفصیلاتی به نام نهاد ها و آدرس های منابع و مکافات جامعه ی مدنی و حقوق بشری، اجازه نمی دهند حداقل مجرمی به سزا

رسد که دوسیه ی جنایی او با ده ها فلم مستند خارجی، حتی در حد شاهکار های سینمایی، کلان است و چیزی نمی ماند با تغییر مسیر اهداف حقوق بشری، دوسیه های جنایی، بخشی از کارنامه های حماسی و فرهنگی شوند.

در طول چند سال اخیر، از طول و تفصیل بگیر و ببند صد ها مجرم و جنایت پیشه ای خبر شده ایم که در تنوع تباری، مساله ی ملی گرایی ما را توان می دهد تا حتی در بُعد منفی نیز جای خالی نداشته باشد، اما این که چرا پنجه ی قوانین ما سُست است تا تصفیه ی حساب قانونی نداشته باشیم، بر می گردد بر کار سوهان هایی که ردیف شده اند و یکی پی دیگر، سوهان می زنند تا از تیزی پنجه ی قوانین ما در حالی کاسته شود که صف مجرمان در حال انتظار، در این نوبت، آدمخوارانی را معرفی می کند (داعش) که پنجه های گرفت آنان، تیغه های دو سره برای بُرش های هرچه عالم و آدم اند و سریعاً رشد می کنند.

مواد مخدر

هزاران انسان مفلوک را که در بازتاب نشرات رسانه ها، بار ها تصویر شده اند و در حزن زنده گانی برباد رفته، بی تفاوت در برابر ابزار رسانه ها قرار می گیرند تا بدترین سالیان زنده گی را که تضمینی برای بقا ندارد، سیما بسازند، در همان حقیقتی می یابیم که از پدیده ی شوم مواد مخدر، ارمغان بدبختی های طولانی ملت ماست.

در اوج کمونیسم ستیزی، تمویل جبهات جنگ که در پیامد تجاوز شوروی، از پول های کمک شده، آهسته آهسته می برید، زمین زخم بسته و مجروح افغانزمین را با زهری می کارند که از حاصل اش انسان های محروم و رنج دیده ی این سرزمین، بدبختی های خویش را در خلسه هایی فراموش کنند که فراموشی در مسیر نیستی ست.

ارقام ارایه شده ی شمار معتادان افغان به مواد مخدر، سه میلیون را نشان می دهند. اگر کشاورزان، قاچاقچیان، معامله گران و واسطه کاران این پدیده را در محاسبه ی ظرفیت های بشری افغانستان در این مساله دخیل سازیم، شاید بیش از سه میلیون جمعیت این کشور، مشغله ای دارند که هیچ کاستی ای در روند بدبختی و ویرانی سرزمین ما از سایر ناهنجاری ها ندارد.

متأسفانه عوامل مرتبط با پدیده ی مواد مخدر در افغانستان، کسانی اند که با کمترین شعور، ابزار کار مصرف کننده گان و افرادی شمرده می شوند که از مزیت کردار نادرست، کمترین بها و بیشترین زیان را بر

جامعه و مردم خویش تحمیل کرده اند. مواد مخدر با بازار های پُر رونق غربی، انگیزه ها برای کاشت در هر کجای بیرون از کشتزار های غربی را فرصت می هد؛ زیرا لایه ی بیرونی جوامع غربی که در ظاهر سازی و نمایشات، کمتر از صحنه سازی های هالیودی نیستند، نمی گذارند جریان زیر پوست، عفونت بیرونی یابد.

سیاست های استعماری نوین که از پدیده ی مردمسالاری تا سایر اجزای آن بهره می برد با اندک شناختی که از ماهیت آن ها وجود دارد، مواد مخدر را با ترفند های شگفت رهبری کرده و از مفاد آن، سود می جوید.

اعتراضات برای وجود هزاران بازار پُر رونق مواد مخدر در غرب و در جهانی که به اصطلاح آزاد عنوان می شود، همواره صدا ها برای نقد را در انگشت نهادن مجامع غربی در کشتزار های جهان سومی، خفه کرده است.

نانوشته پیداست که کشت، ترویج، ترافیک و قاچاق مواد مخدر با نیرویی صورت می گیرد که در سوی مصرف کننده، هزاران مفلوک و در سوی تولید، هزاران جوانی را جا داده است که با تامین نیاز هایش از این مسیر سبعت یافته و در توحش این خو، از انسانیت، تعهد دینی و اخلاقی اش به راحتی می گذرد.

بخش قابل ملاحظه ی کسانی که در ردیف مخالفان مسلح حکومت، دسته های بی بندوبار، اختطاف گران و جنایتکاران فعال اند، از مزیت

مواد مخدر سود می جویند و با تمویل این زنده گی ننگین، توازن جامعه را به نفع قشر معدود و دارا، برهم زده اند.

مخدر مواد مخدر در شگفت ترین صورت تولید، از سوی کسانی نیز حمایت می شود که با لَوای به ظاهر دین خواهی، روند عمران و انکشاف افغانستان را در ۱۷ سال اخیر با چالش مواجه کرده اند و بیشتر در گروه همان جوانانی قرار دارند که از عصبیت مذهبی به عنوان عامل بازدارنده در تمام عرصه ها، سود می جویند.

مفاد غیر اخلاقی و انسانی مواد مخدر در حالی در جغرافیای افغانستان جا باز کرده است که زعامت در کمترین سهم، توان ندارد با مدیریت این پدیده در راستای منافع ملی، به گونه ای سود به دست آورد که همانند ابزار نیرومند، به ویژه مغرضان بیگانه را در به چالش کشاندن ناهنجاری های اجتماعی، از مداخله های شنیع باز دارد و در طرف دیگر، از بهره ای نیز مفاد به دست آورد که حامیان جهانی این پدیده در کشور های غربی، در تبانی با سیاستگران، برای کشور های خویش به دست می آورند. آنان با تعاریفی که از منافع ملی دارند، ابعاد غیر اخلاقی و زشت آن را بیرون از کشور های خویش فراموش کرده، گویا وانمود می کنند که ربطی به آنان ندارد.

پدیده ی نحس مواد مخدر، تنها در حد تعاریف مبارزه با این پدیده قرار ندارد. با بهره ی میلیاردالری، سیاست های اقتصادی کشور های مختلف و حامی مردمسالاری را نیز می سازد. در این جا نمی خواهیم از حدود انسانی سقوط کنیم و با سیاست های ضد انسانی، همنا شویم، اما

اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۵۵ /

اعتراض ما در این است که اگر این معضل با رونق بازار آن ها در جهان آزاد، بزرگ است و هزینه ها برای مبارزه با آن، در حد هیچ اند، تا چه زمانی تماشا کنیم که بر شمار معتادان ما افزوده شود و کشتزار های سرزمین ما از نقش هایی تیره شوند که گور می شوند و در کمترین حاصل الماس های سیاه (مواد مخدر) می روند تا ملتی را دفن کنند. بر اثر پدیده ی شوم مواد مخدر، نماد قدرت و توانایی افغانستان (جوانان)، بوته های لرزانی اند که بر اثر هر خاک و خاشاکی می لرزند و نیست می شوند. برای ما نوشتند، برای ما آموزش دادند و برای ما زنده گی ما را دود می کنند.



نسل ملتهب

دریافت پاسخ در کشوری که از الف تا یای آن دشواری دارد، هیچگاه آسان نخواهد بود. پیچیده گی این مساله، زمانی آشکارتر می شود که بحران متداوم و دامنگیر، پرداختن معقول و علمی را در نوسان های بحرانی، فراز و نشیب می دهد و این در کشوری که اقتصاد ناتوان دارد، خود بحرانی در بحران است.

برای آشکارایی، مکاتبی که در افغانستان امروز ایجاد و از عناصر ضعیف آموزشی و سهولت های آن بهره مند اند، در فضایی که تهدید تخریب و سطح آموزش های پایین، دو عنصر مهم در پایه های لرزان می باشند، در تداوم بحرانی که پایان ندارد، از سویی سدی برای استحکام بنا و از سوی به عنوان نشانی هایی که فرآورده های موثری نخواهند داشت، دغدغه هایی می شوند که در پیچیده گی حل دشواری ها، معضل آفرین اند تا مشکل گشا.

در چنان فضایی که ناگزیری دریافت راه حل و زمینه های عملی طرح ها همواره و تا مرز حاد مطرح اند، آن نیروی بشری که باید روی سازه ها و بافت ها به کار رود، در بی نظمی ناشی از وضعیت تحمیلی ضایع شده و مهمترین بخش آن که هسته ی جوان نام دارد، در بحران زده گی به گونه ی دایمی منقلب می شود. آنان انقلاب درونی را که مجرای برای سهم فعال او نیافته، در زمینه ای لبریز می کنند که از تن دادن به کار سنگین و پست تا زنده گی در هجرت و آواره گی، اما

روی منافع، کشور، ملت و هویت شان نشسته است. بنابراین از آن چه روزگار و سیاست ها بر او تحمیل کرده اند، باکی ندارند که کیستند و از کجایند؟

نسل درگیر بحران با هسته ی توانای جوانان، به گونه ای نیروی موثری در تخریش و تخریب اجتماعی، پا به پای جریانی در تحول و تکامل است که چشمان امید ما بر دست آورد های ۱۷ سال دوخته شده اند. حتی در اوانی که روزنه های امید گشوده می شوند و مشاهده کردید بالاخره روزی فرا رسید تا بخش مهمی از نیروی بشری (جوانان)، فرصت های بیشتر بیابند و در دایره ی گسترده تر از سالیان دشواری (تنظیمی و طالبانی) در نشانی هایی به نام آموزشگاه ها و بستر های آموزشی، خوش تر به آینده بنگرند، نمی توان از بحرانی چشم پوشید و دور از دلهره بود که هزاران دیگر در عقب صف و در اخیر خط می مانند و در ناامیدی آن چه که از سهم آنان در ناتوانی و ناداری دولت و حکومت گرفته اند، فقط بیاندايشند که آن چه بر آنان می رود، تنها کوتاهی رسمی باشد؛ آنان همچنان می پندارند که معضلات، ناشی از بحران نسل درگیر بحران است.



اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۵۸ /



زعیم فردا

اداره ی کنونی با میراث تحمیل بازیگران بحران ها در افغانستان (حکومت کرسی)، به راحتی نخواهد توانست نماد ملی یابد. در حواشی حکومت که اقشار جوان و آگاه افغان، برای ارتقا منتظر اند، یقین داریم که تحمیل به عنوان عنصر ناخوش آیند، تکنوکراتان و نخبه گان اداره ی کنونی را ناراحت می کند.

درز هایی که با شماری از افشاگری ها (بیانات رابرت گیتس از ناراحتی کرسی در برابر ایتلاف عقب نشینی یا به اصطلاح مقاومت)، دریچه می شوند تا بر کنه ی حقایق برسیم، اما به این پرسش ها پاسخ نمی دهند که با وجود عنصر تحمیل، نخبه گان اداره ی سالیان اخیر می توانستند و توان داشتند ضمن مساعد ساختن شرایط برای طیف آگاه، زمینه ی حضور گسترده ی جوانان افغان را فراهم آورده و براین گونه، در کنار نفع از توان آنان، این قشر بزرگ، توانمند و همچنان زیانمند را از حدود آن اندیشه ها، پندار ها و اغراضی بیرون کشند که بیش از همه، از سوی قشر تحمیلی و تنظیمی در دام های صید، اسیر می مانند.

دیدیم که چه گونه هزاران جوان افغان متعلق به تمام اقوام، دنباله رو کسان و افکاری شدند که بر محور قومیت، وابسته گی بیرونی و تضاد های مضحک سمتی- زبانی می چرخند و آن محور ها، جوانان ما را برای شومیت حضور ناباب، ابزار می سازند.

بار ها یادآوری شده است که زعامت های اخیر- ولو با عنصر تحمیل و

ملاحظاتى که برای حفظ منافع گروه ها داشته اند- بایسته بود با درک ماهیت گروهک ها و جناح های زاده ی بحران، هزینه هایی را نیز از کمک های جهانی با زمینه های داخلی، میسر می کردند تا نماینده گان اکثریت ملت که در ردیف مردمان آموزش یافته، صاحب رسوخ و غیر وابسته ی تنظیمی و حزبی بودند، با پشتوانه ی جامعه ی جوانان افغان، صاحب تشکل، حزب و دسته می شدند و از مزایای کار گسترده و امکاناتی که به گونه ی مقطعه یی در اختیار دیگران قرار گرفتند، سهم می بردند. بزرگترین مفاد مردمان غیر وابسته و سهم یافته در قدرت، تامین نیاز توده هاست که این گروه ها، به گونه ی شعوری به آن توجه دارند.

در شرایط کنونی و بر اثر فضای ناشی از تحمیل، محتمل به نظر نمی آید به سهولت از نقش جوانان به عنوان رهبران آینده، مطمئن باشیم. قشر جوان افغانستان در جوی که آنان را در حاشیه ها پرتاب کرده است، تا بازخوانی دوباره که برای بیرون رفت نیاز خواهد بود، زیانمند می ماند. طمع از آنان به عنوان رهبران آینده، نو مید کننده است. آینده ی آنان فقط به عنوان مردان و پیرمردانی به نظر می رسد که قربانی شده اند و ضیاع توان خود را به یاد خواهند آورد. آنان در همان حاشیه هایی به آینده خواهند رفت که در زمان حال دارند و تداوم آن، راهی در برابر آن نسل های آینده است که قربانی می شوند.

نسل قربانی امروزی، شاهدانی خواهند بود تا مدیریتى را لمس و احساس کنند که از اشکال ایتلاف و معامله در نوع موروثی سقوط

اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۶۱ /

کرده است و با چنین خلطی، تصور آینده ای که در یک نظام قانون مند، جا و جایگاه، بقای شایسته سالاری را تضمین کند، به سرابی می ماند که مردم را با آن، نومید می کنند. در چنین شرایطی، نماد «زعیم فردا» برای جوانان شایسته ی ما، بیشتر در حد خیال می ماند.



رسانه ها فرهنگ می سازند!

تجربه ی فعالیت های گسترده ی رسانه یی، نوعی از پدیده ای را به میان آورد که هرچند برای خالی نماندن جایگاه مقوله ها محتوا دارد، اما به درستی تبیین کرد وقتی مساله ی رسالت و تعهد اجتماعی که همسو با منافع ملی قرار می گیرند، نادیده می آید، نوعیت فرهنگی در تزلزل بنیان ها به گونه ای معرفی می شود تا ضیاع زمان، تفنن را در جامعه ای همانند افغانستان در مقامی قرار دهد که توده های وسیع مخاطب در سردرگمی ناشی از عدم فهم بر معضلات، خودشان را در جایی بیابند که اگر در شعاع قوانین و مدیریت مبتنی بر نیاز ها و اولویت توده ها عیار می شد یا حداقل با ترسیم خطوط سرخ، وضاحت می داد در کشوری که مساله ی بازار آزاد زمینه می سازد تا برای هر خیانتی توجیه بسازند، پرسش ها پیرامون این که رسانه ها رسالت دارند، با هیچ مواجه نمی شدند.

در این که سرزمین جنگ رو بیده ی ما نیاز بسیار دارد برای ایجاد فاصله از سیاست های تحمیلی و سیاست زده گی با تنوع افکاری که ناشی از شرایط نوین بودند، عادت بگیرد و با استمرار این عنصر، افاده شود: معضلات ما فقط با سیاست حل نمی شوند. بنابراین هرگز دنبال این نیستیم با نفی اموری که سیمای بخش بزرگ رسانه های کنونی افغانی را کمیدی و سبک جلوه می دهند، با قیافه ی جدی روی تحکم برای محدودیت، حکم دهیم، اما این نیز درست نیست ابزاری چون وسایل

ارتباط جمعی را با توجیه بی نهایت آزادی بیان، دیموکراسی و امثالهم در کشوری مهارگسیخته گی دهیم که توده هایش از هفتم ثور تا پایان حاکمیت طالبان، ناگزیر شده بودند بپذیرند، آن چه صادرات ایدئالوژیکی اند، گویا بخشی از همان نیازهای آنان می باشند که درمانده گی های اقتصادی می نامیم.

در واقع با نیاز به مدیریت رسانه هایی که رسالت مند باشند و با تعهد اخلاقی - اجتماعی در پی مداوا و جبران مافات برآیند، خیلی خوب تر و موثر می توان محتویاتی ارایه کرد تا خلقی مجذوب دنیای نباشند که تنوع رسانه های کنونی را معرفی می کند و اما نهایت واقعیت مساله، ارائه ی صورت حساب های اقتصادی اند که با انواع دانش بازار آزاد از توان اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی افغانان می بُرند، ولی اعتراض برای اصلاح با سد هایی مواجه می شود که از سیاست های عدو با نام حقوق بشر، آزادی بیان و غیره، منافع فرامرزی می سازند. بخشی از نگرانی توده های افغان، زمانی که با پِژواک خواسته های نخبه گان و چیز فهمان آنان اعتراض می شود، هشدار می دهد: فرهنگی نضج یافته و شکل گرفته است که در انتها، بنیان هایی را ویران می کند که ستون های برپایی ارزش ها، فرهنگ ها و دارایی های معنوی جامعه ی افغانان اند.

در حالی که دلخوری از عدم مدیریت امکانات دولتی در جهت مقابله و واکنش با موج فرهنگی - رسانه یی بیگانه، ناراحت کننده است و در مقابل سیلاب تبلیغات و ادعای عدو، حتی از سطح رهبری (حاکمیت

کرزی) ابراز رضایت کردند که: بر دست آورد های رسانه یی می بالیم، این معجون جنون که با ترسیم کار بی سوادان کوچه-بازاری تا مواضع تنظیم ها، حزیان فاسد، تاریخ گذشته و تاجران افغان و افغانستان فروش، جایی بهتر از بازار آزاد کنونی نیافت، زهری بود که بر حلق افغانان ریختند.

۱۷ سال پس از فعالیت گسترده ی رسانه یی، کمبود رسانه هایی که حرف مردم بگویند و اولویت های افغانان را تبیین باشند، اعتراف ناراحت کننده بر حقیقتی ست که چرا و چه گونه خود را فریب دادیم تا در زمینه ای که ساخته بودند، دارایی های فرهنگی، فکری، ملی و بالاخره اسلامی و افغانی ما را بفروشد و ما، فقط تماشاگرانی باشیم که وقتی در جهت دفاع، اعتراض کردیم، پاسخ دادند: اعتراض شما به جا نیست! زیرا آزادی زیر پا می شود.

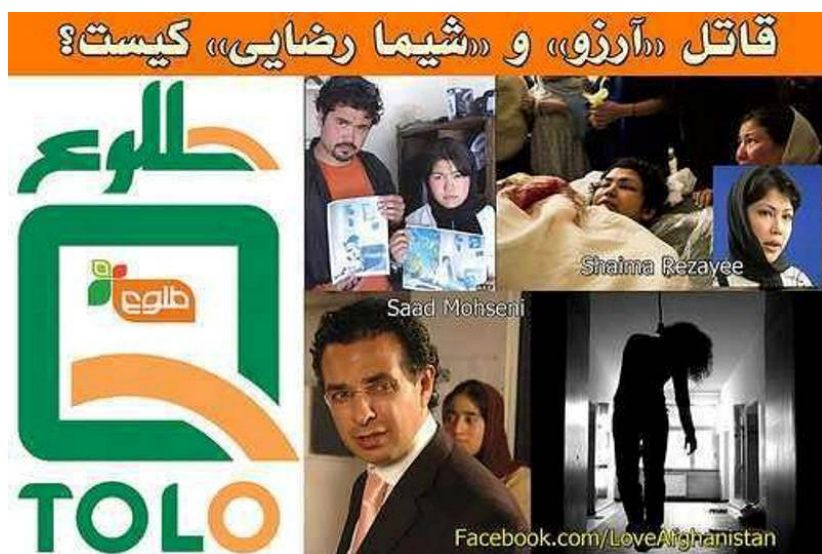
بالفرض اگر حاکمیت دیموکراتیک غربی را محتوای فرهنگی بعضی کشور های غربی برای توجیه مردمسالاری بپذیریم، حتی در آزادترین کشور های مدعی مردمسالاری، هیچ اجازه ای برای خاک فروشی، کشور فروشی، هویت فروشی و تخریب اندیشه ی ملی که ملت می سازد نیست.

در افغانستان ما، رسانه های تجارتي، حزبی و بازاری با ترسیم خطوط سرخ آنارشيسم و تمسخر بر ارزش ها، فرهنگی تحویل دادند که فرجام آن، پایانی برای بسیاری از آن افکار و باور هایی ست که تاکنون بقای افغانستان و تضمین ملت افغان را در اختیار ما قرار داده بودند.

اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۶۵ /

من اعتقاد دارم در زمینه ای که جای خالی مدیریت ملی، محراب فاتحه ی دفاع از ارزش ها شود، رسانه هایی که تعهد اجتماعی، اخلاقی و ملی ندارند، شرمی آفرینند.



جوانان افغان و عوامل بیرونی

در همه‌ها و هلهله‌هایی که در بیش از ده سال تجربه ی مردمسالاری به عنوان فریاد و شیون طیف جوان در موضوعات بی کاری، فقر، مهاجرت و... شنیدیم، ادبیات و کرداری نیز جالب بودند که در بی نهایت، حتی خونین و سیاه می شدند. از یک سو گروه‌های متعصب و رادیکال که در بند اوهام گذشته فکر می کنند چسپیدن به ماضی، برچسب شرافت آنان در قرن حاضر است، از سوی دیگر، جوانک‌های تحقیر شده، بی کار و درمانده که در پسکوچه‌های جهان سوم، از پست مدرن و پسامدرن سخن می زنند. این دو گونه گی در گام نخست، صورت‌های نسبتی پاکستانی و ایرانی اند و در تعریف کلی، دشواری‌های ما از همان حقایقی که طرز افکار ناشی از پادزهر استعمار غربی در برابر زهر استعمار شرقی (کمونیسم) از هنگامه ی جهاد تا کنون، نسل‌هایی از مردم ما را واداشت در کشور‌های بیگانه، زیر سایه ی دشمن زاد و ولد کنند و در حالی که ناگزیر شدند بیگانه و اتباع بی کاره شمرده شوند، دل خوش از دانش قرون وسطی مدارس پاکستانی و درونمایه ی مضحک و ساخته شده ی فارسیم، هنجارهای افغانی را در ناهنجاری مبارزه ی به اصطلاح اجتماعی انعکاس دهند.

برای ما آشکار شد همان گونه که تجاوز اردوی سرخ، عقب جبهه ای در ایران و پاکستان ساخت و سال‌ها سپری شد تا این عقب جبهه را فقط به نام کشور‌های همسایه و سرزمین‌های دوم نشماریم، نیز آگاه

شویم نسل های زاده شده در این کشور ها، همان نسل هایی دوم اند که با وجود لمس حقایق کشور، ایران و پاکستان، حقایق زاده شده ای افکار آنان اند.

از زمانی که حرف دشمن نیز «حرف حساب» فرهنگ ما شد و از زمانی که فرهنگ ابتذال، جای بزرگی در حافظه ی مردمان قربانی این سرزمین یافته است، کنار آمدن با حقیقت طیفی از جوانان افغان که زاده گان دیار بیگانه اند، زمانی میسر می شود که آنان را در مسیر منتهی بر هویت و منافع ملی بکشانیم و این مسیر، زمانی میسر خواهد بود تا سد ها برای اکثریت- به دور از پشتوانه ی تنظیم، قوم و تفکر خاص- نابود شوند و هویت هایی که در جو سرزمین های بیگانه رشد کرده اند، اشباع شوند که آب و هوای وطن، پاک و پاکیزه تر و سقف گلین افغانستان، بهتر از چهاردیواری های مدارس بسته بر حقیقت حال و حوزه های به اصطلاح علمی، اما انباشته از نصاب دجال است.

شرح تصاویر:

تجمع اخوات و اخوان خشکه مدارس دینی پاکستانی یا ایرانی. جمود فکری اخوات به حدی ست که با شعار های ضد خودشان، جمع شده اند.



اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۶۸ /



پایان پیرسالاری (اصل تغییر)

با حفظ احترام نخبه گان و کادر ها علمی و آموزشی کشور، این حقیقت کاملاً مبرهن است که توانایی جسمی پایایی دایمی ندارد. بنابراین با افزایش سن، اگر بر میزان تجربیات و آگاهی ها افزوده شود، از توان فیزیکی کاسته می شود. افراد بی شماری اند که در کسوت آگاه و با تجربه، اما بر اثر ضعف جسمی و ناکارایی های حافظه، هرگز نمی توانند در جایی به استمرار ارشاد و آموزش بایستند که در جوانی و میان سالی، آنان را توان می بخشید نقش خویش را زمانی که رسالتمند است، به درستی ایفا کنند.

زیر و رو شدن سیستم های دولتی در افغانستان که از هفت ثور آغاز می شوند، تا پایان حاکمیت طالبان، اگر از سویی شدت آسیب های وارده به قشر آگاه را باعث شده اند، از سوی دیگر طیفی را تشویق می کنند تا با رویکرد اپورچونیستی، بقای خویش را تضمین کنند. آنان ضمن استفاده از مزایای گرایش های ایدئالوژیک، به نوعی در کرسی های ارشاد افغانستان باقی مانده اند که تمثیل تابو و توتم است.

چنان چه یادآور شدم، زیان های ناشی از بی ثباتی سیاسی و اجتماعی، راس مدیریت افغانستان را نه فقط در انحصار گروهک ها و جریان های حزبی «طرف» قرار داده است، بل انحصار تمامی حوزه های دولتی، بر اثر ناگزیری ها و عدم استمرار معیار ها و اصول، جوی را به وجود

آورده است که به نوعی حاکمیت ما را از توان و پذیرش نیروهای جوان و استعداد های جدید محروم می کند. در واقع انحصار، ضمیمه ی تابوها و توتم هایی که نماد های دگم و کلیشه اند، مقوله ی «کبرسن» را به میان می آورد و ایجاب می کند به عنوان یکی از عوامل مهم ناهنجاری، جداً بررسی شود.

نصاب تحصیلی و تعلیمی افغانستان، چه در مکاتب و پوهنتون ها، همچنانی که با انحراف سیاسی انحنا دارند، بر اثر وجود کادر های بسیار سیاسی و فلتر شده ی حاکمیت ها، در جایی ایست کرده است که مثلاً اگر امروز با تبیین عمق تاریخی غلط (آریایی- خراسانی) باعث آلوده گی فکری از اوان تعلیم (مکتب) می شوند، با تاکید بر مجموعه ی بسیار پُر اشکال انتشارات فرهنگی یک قرن اخیر، برای ستیز قومی ما، دستاویز نیز می سازند تا گرایش های تعصب، توجیه بیابند.

سطح آکادمیک پوهنتون ها، اگر در چند سال اخیر، بهره ای از نوآوری ها و ایجابات آن ها دارند، نه فقط کوشش طیف جوان تحصیل کرده را نشان می دهد، بل گسترش اطلاعات از مجرای وسایلی چون نت، انحصار و حرف آخر دگم و کلیشه گویان قبلی را شکسته اند.

متأسفانه ناگزیری ها و ملاحظات، همواره سایه ی تحمیل را بر فراز ما افراشته اند. بر این گونه، ضمایم دیگری فشار وارد می کنند تا دشواری ها، فقط سیاسی نباشند.

طبقه ی قابل ملاحظه ی مرشدانی در افغانستان زنده گی می کنند که هرچند ماهیت کار و شان آنان به درستی وضاحت ندارد «مستحق اند یا نه؟»، اما بر اثر رعایت حرمت معدودی که چیز فهم اند، اینان نیز تایید می شوند.

اتکای قشر تحصیل کرده بر کار دولتی و کمبود نهاد هایی که سوای دولت، حقوق نخبه گان را تضمین کنند، طیف آموزش یافته ی افغانستان را همیشه چشم به راه دولت می کند. آنان در انتظار برآورد نیاز های شان، سال ها در ادارت دولتی، ته و بالا می روند ارتقا کنند؛ اما این مامول به چه قیمت و با چه زمانی صورت می گیرد؟

پس از کودتای ننگین هفت ثور که مساله ی کمیت، اصل کیفیت را زیر سوال می برد تا مجریان نو، در سیاهی لشکر ها تسکین روانی یابند، افرادی را نیز فرصت می دهند که با گرایش های ایدیالوژیک، نه فقط زود زود ارتقا و ترفیع می کردند، بل در پیامد آن حاکمیت ننگین، به سرحدی رسیدند که در زمان حاکمیت ملا برهان الدین ربانی، ادارات فرهنگی - علمی، به سهولت به اعطای القاب پروفیسوری مبادرت می ورزیدند. یکی از این صادرات افتخاری، به ملا برهان الدین ربانی نیز تعلق می گیرد که پس از آن، این نیمچه ملا و استاد کم سواد را به نام پروفیسوری تحویل گرفتیم که در حاکمیت چهار ساله اش، چنان دوسیه هایی از جنایت و خیانت، ثبت تاریخ افغانستان می شوند که اگر روزی تمام قاتلان و خائنان افغانستان بخواهند پی.اچ.دی بگیرند، حاکمیت ننگین ملا برهان الدین ربانی، مواد و منابع زیادی دارد.

کسانی را می شاسم که در حاکمیت کمونیستی، صرف بر اثر تلفظ کلمه ی امریکایی و اسلامی، هموطنان ما را به «خاد» معرفی کرده اند، اما پس از پایان آن رژیم، در کشور های غربی شهروند هستند و زنده گی خوشی دارند. بخشی از اینان در حاکمیت کرزی، پس از تحمیل افراد و گروهک های سالیان بحران که جفای بزرگی با مردم ما بود، جزو کادر های نو، نه فقط از خوان امریکایی ها خورده اند، بل صد ها نمونه ی خود شان را دعوت کرده اند در برابر چشمان فرزندان مردم مسلمان ما که روزی پدران و مادران آنان را برای مسلمان بودن مقصر می دانستند و در ماجرا های هزاران اعدام و کشتار دست دارند، از پول های به اصطلاح خود شان «امپریالیسم جهان خوار»، حتی برای توله ها و کره های خویش در خارج پول بفرستند.

ردیفی از کهنه اندیشان سیاست زده که متعلق به تمام جوانب خیانت در افغانستان بودند (از اخوانی تا کمونیستی)، معضلات مدیریت افغانستان را حاد کرده اند. نقش پول ها و معاشات چند هزار دالری، چنان در ذهن آنان نشسته است که بسیاری با بیست سال پس از سن تقاعد، هنوز هم در کنج و زوایای افغانستان در انتظار اند تا نه فقط مقرر شوند، بل می خواهند روند اداری را کند و متوقف سازند.

با فرمان رییس جمهوری غنی مبنی بر کاهش سن تقاعد و برکناری تعدادی از دیپلمات هایی که کبرسن دارند، امیدی تجلی کرد که بایسته است جوانان فرهنگی، تحصیل کرده و آگاه افغان، ضمن

اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۷۳ /

مشکورت، باید در جهت نهادینه شدن آن، با حمایت از رییس جمهور، جلو انحصارگران را بگیرند. خلاصه اگر قرار باشد در کشوری همانند افغانستان، پُستی را تا چهل و یا پنجاه سال انحصار کنند و دست بردار نباشند، نباید توقع داشته باشیم مدیریت با کفایت و سالم خواهیم داشت؛ زیرا پس از رحلت انحصارگران، جای آنان را کسانی پُر خواهند کرد که خود «پیر» شده اند.



افغانیست ها را تشویق، حمایت و کمک کنید!

معضلات ناشی از عدم درک واقعیت ها، تفکیک خوب و بد، جامعه ی بحرانی و آسیب دیده ی ما را از صدمات دیگری تضعیف می کنند که هر کدام با تداخل عناصر شر و آشوب، صدا ها و ندا ها برای افغانستان و افغانان را همواره به حاشیه کشانیده اند.

با روی کار آمدن نظام پس از طالبان، بی موازنه گی در جهت منافع چند گروهک و دسته، انحصار قدرت و سرعت چپاول را در حدی باعث می شود تا نهایت مفاد این روند در اختیار کسانی قرار گیرد که بخش های مهم حاکمیت ائتلاف و معامله بودند.

غصب قدرت و بهره های میلیون دالری از کمک ها و فرصت های اقتصادی- انحصاری، ملت ما را با حادثه ای رو به رو می کند که با حدوث آن، خیر زیادی متصور نمی شود. اگر در بیش از یک دهه ی گذشته، وحدت فکری آسیب دید و اولویت ها و نیاز های ما در عقب خواسته ها و سیاست های بیرونی قرار گرفتند، نه فقط ناشی از ضعف مدیریت بود، بل کتله های گروهک های وابسته به منافع بیگانه، نقش بازی کردند تا جامعه ی ما زیر شدت فشار دشواری، به نحوی با خودش نیز درگیر شود. ماحصل این نزاع، شقاق و درز های اجتماعی را با انواع آلوده گی فکری در تعیین مرزبندی های تعصب قومی در میان مردم کشانده است.

در حالی که دستگاه فرهنگی و رسانه یی کشور، ضعف ها و آسیب های فراوان دارد و در برابر تهاجم فرهنگی بیرونی، عملاً ناکارآمد و ناتوان است، ستون ها، رشته ها و وحدتی آسیب پذیر می شوند (هویت ملی) که با ویژه گی ها و عنصر تاریخ، جغرافیا ها و ملت ها را از شان، حیثیت و احترام بین الدول برخوردار می کنند.

اکنون که این سطور مرقوم می شوند، دفاع از داعیه ی هویتی و فرهنگی کشور های همسایه با چنان بی شرمی، بی ننگی و بی غیرتی، جزو اجندای کاری و فکری نهاد های رسانه یی و فرهنگی داخل قرار گرفته که محال است نمونه ی آن را در آزادترین کشور هایی دریافت که به نحوی از انحا، برای عملکرد ها توجیه می یابند.

این که در چه مقطعی قرار گرفته ایم و در کجا روانه ایم، چهار راه و قافله اش کاملاً آشکار است، اما اگر تعیین مسیر و رهنمای قافله ی مملکت، چنانی که اکنون است، چنین بماند، در حالی که از جاذبه ی اقتصادی کاسته می شود و آینده ی نامعلوم داریم، وحدت فکری را با بهانه ی توجیه آزادی بیان و دیموکراسی وارداتی در حد تمایلات و سلايق بعضی گروه ها و اقوام، منحصر می دانیم، از همین اکنون زنگ خطر به صدا می آید که هر گونه اغماض در برابر نشانی ها و اشخاصی که از داعیه ی ملی و منافع افغانستان و افغانان دفاع می کنند، معادل خیانت ملی است.

اسفبارترین وقایع در حاکمیت کرزی، هر چند به تمامی به او تعلق ندارند، در حاشیه ماندن جریان های بی طرف افغانان از تمام اقوام بود.

در چند نوبت زعامت کرسی (انتقالی، موقت و دو ریاست جمهوری)، شدت فشار ناشی از تداخل عوامل بحران و خیانت در افغانستان، دستگاه اداری را آلوده و فاسد می سازد. نه فقط سرمایه ها و امکانات حیف و میل می شوند، بل با دارایی های دولتی و کمک های جهانی، عملاً در برابر افغانستان و افغانان، سنگرهای فرهنگی، رسانه یی، اقتصادی و هجومی می سازند تا شیرازه ی مملکت به نفع بیگانه، از هم بگسلد. این مامول بدون افراد مزدور، بیگانه، خاین و وابسته امکان نداشت، بنابراین با حضور آنان در متن نظام، جفای بزرگی با افغانستان و افغانان می شود. این داستان، بسیار دراز و خیلی تلخ است، اما آن چه بر تلخی بیشتر آن می افزاید، نه فقط بی توجهی و ضعف مدیریت است، بل عدم توجه بر آن عناصر بی طرف تاجک، پشتون، اوزبیک، هزاره و سایر اقوام می شود که آگاهانه، متعهد، با اخلاص و درک ناشی از واقعیت های چند دهه مرارت های مهاجرت، بی خانمانی و زیان های ناشی از وابسته گی، با کمترین امکانات، پرچم افغانیت زدند و در راستای اتحاد، برابری و برادری، مفت و رایگان کار کردند.

من، همواره از تماشای آن عناصر حاکمیت افغانستان، دلخور و آزرده می شوم که می بینم با وجود چپاول هستی افغانستان و دارایی ها، در حالی که از زنده گانی ننگین تگدی گذشته، در رفاه افتیده اند، با وجود انحصار قدرت و امتیازات مالی فراوان، همانند موتلفان تنظیمی کرسی، در حالی که هریک نماینده گان چند کشور همسایه اند و با تلفظ عبارت «مردم افغانستان»، از ادای کلمه ی مقدس افغان طفره می

روند و روزی نیست که برای برپادی و گسست این کشور، لحظه شماری نکنند، معزز می شوند، اما در سوی دیگر، آن جوان تاجک که از تنظیمی و حزبی بودن، جمعیتی و شورای نظاری شدن متنفر است و با دست خالی، از افغانیت دفاع می کند، همتای هزاره اش در حالی که دوست ندارد حزب وحدتی و مزدور آخندی باشد، در بستر محرومیت های مرکزی، همواره طرف است تا سهم افغانستان و افغانان ضایع نشود، هموطن اوزبیک و مستضعف اش برای منافع ملی تعصب می ورزد و هم میهن پشتون اش که دوست ندارد گوشت دهن توپ مدارس و استخبارات منطقه باشد، خودشان را گرسنه گی و تشنه گی می دهند تا نام افغانستان و افغانان، باقی بماند، اما یکسره در حاشیه، عمداً نگه داشته می شوند.

در یک دهه ی گذشته، با ایجاد اداره ی ائتلافی و ناگزیری های ناشی از شرایط، آن قدر در جهت پُر کردن جیب دشمنان این کشور، رقابت کردند که اگر امروزه دسته هایی شکل می گیرند تا برای نابودی وحدت و اتحاد ما، هزینه ی داخلی کنند، تقصیر آن بیشتر از همه، متوجه کسانی ست که با فرو رفتن در گرداب ائتلاف، کشور و ملت را فراموش می کنند و بدتر از همه از شنیدن صدا های غافل اند که برای افغانستان و افغانان بودند.

می خواهیم پاسخ دهند: چرا به آن افغانانی لبیک نگفتند که ثابت شد، دور ماندن آنان از متن نظام، همانند پایه هایی ست که برای برپایی

مملکت در هر کشوری که برای منافع ملی فهم دارند، استوار نگه می دارند.

اگر مملکت را از داخل متلاشی می کنند، فقط بر اثر ضعف مدیریت نیست، بل خلای ناشی از این مشکل، در نبود کسانی ست که با تعهد به منافع ملی و اولویت های فرهنگی، ذهنیت ایجاد می کنند و به یقین که حتی با حداقل امکانات دولتی، اگر برای شان میسر می شد، شرایط می ساختند تا گشایش راه نخبه گان و بی طرف ها، اگر نه قریب، در تضمین آینده ی سیاسی کشور، موثرترین موهبت باشد.

بیش از یک دهه، صد ها خاین، قاتل، دزد، تنظیمی، مزدور، وابسته و غلام را میلیونر ساختند؛ کسانی که بر اثر فقدان وجدان، سواد و تعهد ملی، نمی دانند کشور و ملت چیست، ولی آن هزاره ی متعهد که در حفره های میراث بودا زنده گی می کند و برادرش در شهر ها رنج می برد و به خاطر رهایی از شر مزدوران ولایت فقیه، برای زعامت مُهر تایید می زند، سهم او را حزبی ای می خورد که کمالش توجیه سیاست های ولایت فقیه است و آن تاجیک با حیثیت که در پیچ و خم کوهساران شمال، همت کرد و در هیاهوی تاراج هستی، می خواهد فریاد کند نیازی به مورچه گانی ندارند که مایملک مملکت را فقط در سوراخ های خودشان می برند و آن اوزبیک جسور که برای افغانیت اش جسارت بیان دارد و بالاخره پشتونی که سال هاست با تحمل تمام رنج، به کسی اجازه نمی دهد افغانستان را تحریف کنند، در حالی که اکثریت طیف اینان، از کمترین مزیت بهره مند نشدند، افراد

زیادی از یک محافظ دزد و قاتل تنظیمی تا امثال دیگر، از پول حاکمیت های ائتلافی، با زنده گی شاهانه، در برابر اکثریت مردم ما رژه می روند و محترم اند.

اکنون که بار دیگر با سیاهی دشواری مواجه ایم و به یقین رسیده ایم تا این مملکت، آگاه و نخبه ی محروم دارد، هرج و مرج تداوم خواهد یافت، برای کسانی که در راس اند و می دانند ضایعه ی نبود آگاهان وطنپرست چیست، هشدار می دهیم: «افغانیست» ها (افغانان متعهد به منافع و ارزش های ملی) را تشویق، حمایت و کمک کنید! زیرا بار کج، به منزل نمی رسد. با چند درجن لنگ و ملنگ، معلول و معیوب فکری و ایدیالوژیک، همین که تا پرتگاه سقوط رفته ایم، عاقلانه نیست شیرجه برویم. اگر این مملکت آینده ی سیاسی خوش داشته باشد، تضمین آن فقط با تضمین حیات با عزت، مرفه و آسوده ی افغانان بی طرف، متعهد و آگاه است.



انتقاد بسیار بر رییس جمهور غنی، منصفانه نیست!

در هر موردی، حد و مرز است. مفهوم این عبارت، احتراز از افراط در جهت عقلانیت می شود. در این که در بیش از چند سال گذشته، بر مرارت های مردم افزوده شد و متأسفانه افول در جای صعود رقابت می کند و فشار ناشی از دشواری ها، هرچند با تراژیدی بیش از چند دهه ی ملت، نمی توان از گریبان مردم گرفت تا برای صبوری، اعتراض نکنند، اما وفرت ادبیات نقد، در حالی که باعث معافیت تقصیرورزان خواهد شد، فرهنگی به جا می گذارد تا در حساس ترین مقاطع که عقلانیت، اصل تفکیک است، اغماض شود و در نتیجه سودی که حاصل می شود، افزودن بر دشواری هاست.

رییس جمهور غنی، تا قبل از تصدی پُست ریاست جمهوری افغانستان، با سال ها زحمت و کسب شان، کسی نیست که نداند مردم اش با چه دشواری هایی مواجه اند. صرف نظر از وجاهت بین المللی و دارایی های تحصیلی و فکری، هرچند از زیان درمان فزیک، گاه ناآگاهانه می شود، اما گذشته ی تحصیلی، کاری، تجربی و حضور فعال در نهاد های معتبر جهانی، او را در چنان جایی قرار نمی دهند که فقط بر اثر عادت فرهنگی «افراط نقد»، وی را مقصر بدانیم؛ زیرا ابعاد دشواری ها با عناصر متداخل، ثابت کرده اند در چنین شرایطی که بار دیگر از چشم جامعه ی جهانی، در خلوت های فقدان عمق استراتژی دوستان بین

المللی افتیده ایم، در کشوری که در یک دهه ی گذشته، بر اثر اشتباهات و غرضورزی، میراث دولت - حاکمیت اش مجموعه ی اضداد متخاصم در جهت تضعیف نظام است، کارایی خوب ترین گروه های مدیریتی نیز پایین می آید.

با آن چه در چند سال گذشته دیدیم و تجربه کردیم، در جایگاه تغافل، خود را از مسوولیت ها کنار نمی کشیم، اما تبیین این واقعیت ها ضروری است که مشکلات کنونی، با میراث ماضی، ناگزیری ها و تحمیلات، فقط در گرو عملکرد رییس جمهور نیستند.

رییس جمهور غنی با پیشینه ی کاری جهانی و حضور فعال و مهم در دولت آقای کرزی (وزیر مالیه، رییس پوهنتون کابل، مسوول پروسه ی انتقال امنیت به نیرو های داخلی) و از مبتکران برنامه ی رفاه عامه (همبسته گی ملی) و تبیین ضرورت طرز تلقی از جهان کنونی و نگرش نو، شان و حیثیت خود را مفت به دست نیاورده است. متأسفانه افغانستان ما با دشواری های ناشی از ابعاد مشکل، جایی نیست که بتوان با اتکاء حتی بر نخبه گان بسیار آگاه، به زودی به کام رسید.

سفارش رییس جمهور غنی مبنی بر صبوری، بر واقعیتی نهفته است که آن چه در گذشته های خوش داشتیم، محصول سال ها تلاش دولت های افغانستان در جهت رفاه بود و آن بنای محکم، بُنی داشته است که به درستی و با افراد پاک گذاشته بودند.

تجربه ی انتخابات بسیار اسفبار با عوامل ناشی از حاکمیت ائتلاف و معامله و این که دیدیم چه گونه تا نهایت تعلق حزبی، نهاد ها و گروه

ها برای تیم مخالف تحول و تداوم، چالش ایجاد کردند و بالاخره میراث مشکلات حاکمیت گذشته و ایجاد آشوب برای حاکمیت موازی، قفل سنگین بر دستان حاکمیت (تیم عبدالله) نیز شد که در دسر زعامت را در انواع نیرنگ، ترفند و انحصار رقیب باعث شده و اوقاتی ضایع می شوند که بایسته بود صرف امور مملکت می شدند.

نبود مزایای بی شمار حاکمیت کرزی که هرچند نظام او در تمام مقوله ها، ضعیف عمل کرد، اما این شانس را برایش فراهم کرده بودند تا با حضور نظامی خارجی، مشکل مدیریت داخلی جنگ، دولت را زیرسوال نبرد و کمک های میلیارد دلری، به گونه ی غیر مستقیم، دولت را در برابر مردم، توجیه می کردند تا مردم غافل بمانند اقتصاد تصنعی - وارداتی، مفاد زودگذر دارند. در این میان مخالفان با تاراج کمک ها که به گونه ای باعث آسوده گی خیال شان می شدند، در عدم آن، در حالی که از بازی کننده گان اصلی حاکمیت های گذشته بودند، در جهت ناکام ساختن پروسه های مهم ملی، عمل می کنند. بنابراین، رئیس جمهور غنی را از سهولت هایی بی بهره می سازند که بدون بررسی ابعاد مشکل، انتقاد مضاعف بر ریاست دولت او، ممدی برای ناهنجاری هاست.

ما در جریان انتخابات، برنامه ها و استراتژی کاری رئیس جمهور غنی را پذیرفته و پسندیده بودیم و حضور او را فرصتی به شمار آوردیم تا همانند رئیس جمهور کرزی، حداقل راس زعامت با شخصیتی باعث

آرامش خاطر مردم شود که هراسان بودند حاکمیت افغانستان، نیازی به عناصر بحران و افراد معلوم الحال آن ندارد.

این که در حساس ترین مقطع، ناگزیر از پذیرش تجربه برای فهم دشواری های دیگر شده ایم، تضعیف نظام با انتقاد بسیار بر رئیس دولت که از مزیت شخصیت آگاه، بی طرف، غیر حزبی و برکنار از ماجرا های جنایت و خیانت افراد متشخص گروه های اپوزیسیون است و با تمثیل یک افغان تحصیل کرده، نماینده ی قشر روشنگر و آگاه ما می باشد، منطقی نیست چنان بر گریبان وی بیاویزیم که حاکمیت او که در طوالت تشکیل تحمیلی و ناگزیر، دستان و صلاحیت ها را برای آزادی عمل، بسیار بسته دارد و تنوع رویداد های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، داخلی و جهانی، چالش های دیگری را به وجود می آورند که با انکشاف ابعاد آن ها، بیشتر از همه، قشر تحصیل کرده و آگاه افغان با آزمونی مواجه خواهند شد که زیر بار نقد منفی، به هرج و مرج اجتماعی می رسند.

اکنون که با شانس روشنفکری بی طرف در ۱۷ سال گذشته، کار ها در جهت ثبات، ساخت نظام و و جاهت داخلی و بین المللی با ارایه ی خدمات داخلی، امیدوار های زیادی ایجاد کرده اند تا سهم نخبه گان بی طرف نیز به سوی تضمین برود، با انتقاد بسیار بر رئیس دولت، در جایگاهی نیستیم که با اغماض بر دشواری ها، ما را در راس انتقاد مخالفان فرصت طلب، بی سواد، تنظیمی، خاین، قاتل و تاراجگرانی

اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۸۴ /

قرار می دهد تا بهانه بیابند روشنفکری و آگاهی، نسخه های مطلوب افغانان برای ساماندهی و رفاه نیستند.

در حالی که تاریخ تکرار می شود (شبهات ها با اواخر حاکمیت شهید داکتر نجیب الله) زعامت کنونی با فرصت های اندک تغییر، بدیل خوب ندارد تا برکنار از اضطراب قبول عامه و جامعه ی جهانی، با چشم پوشی از واقعیت ها، بر خاتمه ی عجولانه ی آن، قمار بزنیم.

شرح تصویر:

عکس یادگاری رییس جمهور غنی با اعضای شورای ملی ژورنالیستان افغانستان. در چوکات های سرخ، رییس جمهور محمد اشرف غنی و مصطفی عمرزی، دیده می شوند.



انتقاد و حرمت

(هتاکي در برابر رئيس جمهور، نه مدني است نه اخلاقي)

اين كه در بازار سياسي ساليان اخير، با چه ارز و پشتوانه اي ابراز وجود كرده اند، فقط ردیف خبرهای سرمایه گذاری کشور های همسایه، چند طبقه ای را معرفی می کند كه اگر فعال سياسي - مدني اند، مخيله های انباشته ی آنان آن قدر ذخایر ایديالوژيك دارند كه اگر چند دهه ی دیگر نیز تاريخ و بزرگان افغانستان را نقد كنند، از هاريت آن ها كم نمی شود.

بررسی انواع نقد ساليان اخير كه بیشتر به بهانه ی تبار نخبه گان راس زعمات بود، با وامگیری از قالب های زشت، كوشیده اند نگذارند ماهيت، اصليت و نوعيت كسانی را تشخيص دهيم كه خير حضور سياسي، فرهنگي و به اصطلاح مدني آنان، در برابر شر رویکرد متوقع و فرصت طلب، خیلی ناچيز و شرمنده است؛ اما معنی اين مفهوم عام، برداشت دیگر می شود تا كسانی خبرساز شوند كه خوب می دانند «از طرز خرام» شان می شناسيم.

هياهوی تمويل نوع دیگر وابسته گی در جایش، تبارز انتقاد هار و هتك حرمت در برابر رئيس دولت، بیش از آن كه معرف جسارت و خيالپردازی های نوع مدني - «معدني» باشد، به اين معناست كه در واقع با آن چه به نام متن نقد معرفی كرده اند، می توان ابزاری ساخت كه در

واقع سود سیاسی آن، دهن کسانی را آلوده می کند که در سالیان اخیر، لقمه ی زیاده از دهن خویش برداشته اند.

رعایت انتقاد اخلاقی با توجه بر تاثیر آن، همان اصل مهم انتقاد است که وقتی به آدرس فرد یا شخصی در راس امور، صادر می کردند، مفاد تاثیر آن تا زمانی که عاری از اخلاق نبود، پوشیده نیست.

رخ هتاک و بی حیا که از آدرس بازاری، فقط مخصوص بازاری می شود، پیش از انواع تلقی از کاکه گی ها و قهرمان سازی های نوع پهلوان پنبه، می تواند هشدار دهد که در پیامد آن ها، رویکردی ظاهر خواهد شد که بازی کننده گان بحران چند دهه ی اخیر به خوبی می دانند نهادینه گی آن ها، سیاهی هایی را کنار می زنند که ستر ساخته بودند و در ظاهر سفید آن ها، باطن سیاه را پنهان کرده اند تا با قدسیت، مردم فریب بخورند.

این اشخاص (به اصطلاح منتقدان)، همان هایی استند که با سرباز زدن از گذشته ی سیاه، ادعای روشنفکری را زیر سوال می برند. از این حیث حرمان اجتماعی با حضور آدمکشان و سلطه ی پلشتی، به اجتماعی نمی رسد که خیال کرده اند با نقد هار و غیر اخلاقی، رقم قهرمانان کم سواد، مزدور و اجیر را بلند ببرند و در نتیجه خلایی پُر شود که در گذشته ی تاریخی آنان نیز چیزی ندارد.

صورت پرخاشگری بی شرمانه در برابر رییس جمهوری غنی که به درستی مرد آموزش دیده ی درگیر در حلقات داخلی است، در جوانب مخالف و موافق، هرچه داشته باشد یا آجندایی باعث این پرده درایی

باشد، مساله ی دیگری نیز دارد که بیش از همه دامنگیر فعالان رسته ی «دیده درایی» موافق چند اجیر و جوانک هایی می شود که فکر کرده اند با حربه ی توهین، شانس خواهند یافت نان بخورند.

حرف آخر این قضیه (دشنام)، چند هشدار دارد: اگر طرف مبتکر بی حرمتی از این حیث از شرافت انتساب به تعلیم و تربیه عاری ست، اما توجیه می سازد که انواع انتقاد چنین مجوزی دارد، باید بدانند در جامعه ای که کار فکری و قلمی خورده جمعیت هایش، فزون خواهی های نامتناسب باشد، معنی این حرکت، تعمیم فرهنگی ست که اگر طرف نقد مقلد شد، پله زیان آنان به اندازه ای بالا می رود که جایی برای خودنمایی های مدنی نماند.

ما می دانیم که بازار مکاره ی ساخت بیگانه، چه امتعه ای را وارد و پخش می کند. توجیه برای انواع دلخواسته ها و سلیقه ای که در عقب آن ها، استفاده از فرصت ها برای کسب سود سیاسی نامشروع و غیر عقلانی بود، تعریف انتقاد را در محلی نیز قرار می دهد که با تعاریف «غیر اخلاقی»، «شرم آور» و «هتاک»، بیشتر از همه ادعای فرهنگ فضل فروشی تاریخی را زیر سوال می برند، اما آن چه برای ما پیام واضح دارد، درک این واقعیت است که در مجموعه ی کثیرالقومی کنونی، نه فقط خود را از یاد نبریم، بل توجه کنیم ریف خورده فرهنگ ها و ظرفیت هایی که با سرمایه ی بیگانه، بزرگ نمایی شده اند، در بررسی آن ها، به واقعیت های دیگری نیز می رسند که سوگمندان برای رضایت چند دسته و گروه خبر ساز و بحران ساز، صبر کرده اند تا

نوبتی برسد که اگر به عدالت اجتماعی برسیم، بدون شک تامین نیاز های کل مردم این جغرافیه از هر مسیری که باشد، انسانی و اخلاقی است.

انتقادات بی شرمانه ی چند سال اخیر، درونمایه و محتویاتی را معرفی کردند که با عدم قید توجه، خودمان را فریفته بودیم و از رهگذر انبوه آن ها، خیال می کردیم ادعای طرف های عدو، واقعیت های مدنی- فرهنگی اند که جوش می زنند، اما یاد ما رفته بود که محقق کنیم آیا ماحصل این درشت نمایی، به چیزی غیر از انحصار، استفاده ی نامشروع و فشار سیاسی- اجتماعی مضاعف، در زمانی که بنیان ها متزلزل اند، می توانند مزیت مدنی- فرهنگی داشته باشند؟

رییس جمهور غنی، شاید تا مرز کنار گذاشتن هم تباران و حقوق آنان، به مولفانی ابراز حرمت کرده است که اگر مقداری از ریاست حامد کرزی، تفصیل و تفسیر می ساختیم، به درستی در فهم این معضل در نمی ماندیم که شریکان چند سال اخیر ما، بیمارانی اند که تداوی نشده اند. بنابراین، هیچ حُسن نیتی نخواهد توانست جلو فرار عقل آنان را بگیرد.

رییس جمهور افغانستان با پذیرش مسوولیت ریاست کشورش، بیش از هر کسی می داند که رسک کرده است، اما ناخوشی های چند سال زعامت او، ما را در جایگاهی قرار نمی دهند که با بیش از سی سال درس مکتب بحران و ایدیالوژی، آن قدر به کوچه نفهمی بزنیم که گذشته ی یک افغان تحصیل کرده، با عزت، با شرف، با حیثیت و مورد

احترام بسیاری از نهاد های معتبر جهانی در زمانی کم شود که از هتاکی و پر خاش مخالف، فقط ظاهری تبارز می کند که در قطار نمادگرایی های مضحک، یکی پی دیگر قرار می گیرند و با هر بهانه ی ابراز وجود، فقط ثابت می کنند با هر چه به نام و متن فرهنگ و اخلاق مطرح کرده اند، از ظاهر تا باطن، مشکل فهم دارند.

با درس از یکی دیگر از نمایشات شرم آور، در پی این نباشیم که چه را به نمایش می گذارند. بهتر است صف های خودمان را در حالی محکم کنیم که ریخت و پاش احترام و حرمت ما به دیگران، افاده ی ضعف و ناتوانی شده است.

اگر تا کنون نتوانسته اند از آدرس زور، ناروا بخورند، می دانند که واقعیت «ما»، برخلاف تعاریف ستمی گری های کور است؛ اما ظاهر «ما»، به پیکره ی بی سر می ماند که قبل از درک مُعضل، حاتم طایی شده است و نمی داند که قبول احسان او را حق خویش می دانند؛ نه واقعیت برخاسته از تعاملات اجتماعی «ما» که برای همزیستی و همپذیری، نان خویش را در دستخوان دیگران نیز می گذاریم.



اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۹۰ /



تفاوت میان ملا، مولوی و مولانا (طنز)

هرچند عنوانی را که گزیده ام از نگاه معنی، تفاوت های اساسی را ارائه نمی کند، ولی از رهگذر طبقات تحصیلی، سه گروه ویژه را معرفی می کند که از هر کدام به عنوان یک اصطلاح، کاربرد آگاهانه و ناآگاهانه صادر می شود.

اصطلاح ملا، بیشتر بر کسانی اطلاق می شود که دانش ابتدایی دینی دارند؛ چون آگاهی از اصول نماز، وضو، اذان، غسل، ذکات، روزه، ادای کلمه ی شهادت، دانش دفن میت، عقد و نکاح، فاتحه و خلاصه امور فقه.

اصطلاح مولوی، بیشتر بر گروهی گفته می شود که در سطح بالاتر از ملا یا همان متوسطه قرار دارند. این گروه کمی بیشتر از حوزه ی فقه اسلامی، مسایلی راجع به جامعه ی اسلامی، اخلاقیات و اولویت های مردم را تجزیه و تحلیل می توانند.

اصطلاح مولانا، به آن گروهی گفته می شود که مسایل دینی - اسلامی را بلندتر از دو گروه قبلی طرح نموده، دیدگاه های جهانی و گسترده ی آن را برای زمامداری، سیاست، توجه به علم و هنر، تکنالوژی و دانش، فرهنگ و تمدن ارایه می کنند. بی هیچ نیست که حضرت جلال الدین محمد بلخی ترک تبار را اکثراً مولانا می گویند.

حالا به چه شماری از سه گروه نامبرده در کشور ما وجود دارند، اکثریت، متعلق به کیست و اقلیت ها کی هاینده؟ تا سروی دقیق صورت نگیرد، مانند نفوس کشور، نا آگاه خواهیم ماند؛ اما از منظری می شود تا اندازه ای به وجود محسوس و قابل لمس سه گروه نامبرده، آگاهی حاصل کرد.

اگر صورت کار و کارنامه های سه گروه نامبرده را در افغانستان بررسی کنیم، به خوبی واضح می شود که طبقه ی مولانایی در افغانستان، کمتر دیده می شود. طبقه ی مولوی با اختیار سیاست های انفعالی و بیشتر حاشیه یی، نخواستہ است از خیر فهم آنان، جامعه ی ما بسیار دچار بی ثباتی هایی نشود که بعضاً در گرو تولیدات دینی نیز اند؛ اما تحریک، شور، هیجان و حتی حضور مسلحانه ی طبقه ی اول نشان می دهد که اکثر تبارز، با قشر مبتدیان است.

با نوشتن این طنز، چنان چه در آغاز آن آوردم، قصد تعریف طبقاتی ندارم، اما با آن چه از رهگذر کردار و اندیشه ی جامعه ی روحانی در افغانستان مشاهده می کنیم، آشکار است که طبقه ی روحانی ما سطوح دارد و سطح آگاهی ها، کردار و اندیشه های آنان یک سان نیستند.

شرح تصویر:

احتمالاً ملای قشر مبتدی ست.

اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۹۳ /



انجماد فکر

شیوه های کهن اداره ی خانواده، بخشی از سنت ها و عنعناتی اند که با حضور در همه جا، کمتر مکان و نشانی را می توان یافت که برای واقعیت و میزان زشتی آن ها، تعریف دهند. گرچه از مزیت دنیا مجازی که هزاران دلخواسته و ساختار شکنی را مجال داده است، بهره مند شده ایم، اما فهم ناشی از این مزیت که در جامعه ی خشن ما، زمینه ی بروز را به راحتی مجاز نمی داند، میزان تاثیرات مثبت را کاهش و ناگزیری گذر زمان را قید می کند. در این که در هر روندی، گذار از مرحله ی تجربه، حتمی است، شک نداریم، ولی ضروریاتی که جهش سریع می خواهند، ما را تشویق می کنند مقدار بیشتری در تلاش باشیم.

برای آن که بتوانم نیاز برای شتاب را آشکارایی دهم، به نمونه های تاریخی همان جهش هایی اشاره می کنم که در ایران، ترکیه و آسیای میانه، با وجود بُعد منفی اثرات و پیامد ها، جوامع فرورفته در منجلاب بدبختی، عقب مانده گی و خرافات را در مسیر هایی رهنمون شدند که توانایی های نو و همه گانی آن ها، مدیون همان جهش ها و تحولات اند.

ترکیه ی عثمانی با اراده ی آهنین مصطفی کمال «آتاترک»، جامعه ای را که سالیان زیادی می بایست مرارت تحمل می کرد تا از شر عقب مانده گی های ناشی از تفکر و مدیریت گذشته بیرون شود، در مسیر

ترکیه ای قرار داد که در جغرافیای کنونی، کشوری با ثبات، صاحب حیثیت و وجاهت مردمی است و توده های آن، قادر اند از تمام مزایای زنده گانی که در گذشته ها، بر اثر تفکر کهنه، محدودیت داشتند، بهره ببرند.

ایران در حاکمیت رضا «پهلوی» از گذشته های گرو مانده در طرز تفکر آخندان و تعاریف سنتی، در مسیری بُرید که ترکیه رفته بود. گرچه نمونه ی ایرانی با تغییرات تباری و فکری، مدرنیسم را اختیار کرد، اما طرح های استعماری، دشواری های این کشور را با خلق تفکری به نام فارسیسم، در همان محدوده هایی قید می کند که ناسیونالیسم ترک در ترکیه، باعث کشیده گی های قومی با غیرترکان و کردان قربانی شد.

آسیای میانه یا حفره ای از جهالت منطقه، با فرهنگ های سخیف، میراث های امارتی و سلطنت های شوم و گرو رفته در حرمسراها که پشتواره ی بزرگ ادبیات مداحی و فرهنگ های جعلی، کمرش را شکسته بودند و توان نداشت با کاروان تمدن همراه شود، پس از حضور هرچند خونین و غیر حقوقی روسان در منطقه که سر به هفتاد سال استعمار مستقیم شوروی نیز رساند، فرصت یافت خودش را از گندابی بیرون کند که بهترین نمونه هایش در آثار نویسنده ی بزرگ تاجیک (صدرالدین عینی)، بازتاب یافته اند.

کشور های استقلال یافته از اتحاد شوروی، یکی پیش و دیگری عقب، اما با کمال تعجب دریافتند حضور هفتاد سال شوروی، گرچه عادلانه

نبود، ولی باعث شد مردمان این ناحیه با اندیشه ی عملگرایی، خیلی جلوتر از آنی باشند که با دارایی های قرون وسطایی خودشان، صاحب بودند.

افغانستان ما که با عبور از سده ی نایمومون نوزده و تجربه ی حاکمیت های قبل از هفت ثور، آهسته آهسته و منطقی، همراه کاروان جهانی می رفت، با تحول هفتم ثور و پیامد های آن تا سقوط حاکمیت طالبان، دچار موجی از اندیشه ها و ملاحظات شد که یکی در جهت نقض دیگر، فرصت تعقل نمی گذاشتند.

سنت های حاکم بر جامعه ی ما که توتم ها و تابوها نیز اند، در کل، چنان بر طرز اندیشه و پندار افغانان، تاثیر می گذارند که حتی ساختار شکن ها و کسانی که جرات نادیده انگاشتن را دارند، نتوانسته اند تا پایان بروند.

جمود فکری که ناظر سنت ها، عنعنات و قیود موروثی فرهنگی و برداشت های دینی ماست، در محسوس ترین حضور، از جایی شروع می شود که «خانواده» نام دارد. این محیط کوچک انسانی، نخستی محلی ست که تاثرش پیکره ها (فوت بزرگان)، پدرسالاری را به عنوان چکش محکم کاری جمود فکری، همواره دارد.

انسان ها که در کلیت و ساختار، تفاوت ندارند، تفاوت را زمانی بروز می دهند که در تعاریف دینی، رویکرد پرهیزگارانه دارند و در تعاریف انسانی، ویژه گی ها و توانایی هایی را آشکار می کنند که به عنوان ظرفیت های آنان برای کردار غیرمعمولی، شناخته می شوند.

انسان بر اثر ظرفیت اش با محیط و اطراف برخورد می کند و بر اساس این ظرفیت، واکنش نشان می دهد. نمونه های فراوانی وجود دارند که سخنان، منطق کودکان و نوجوانان، گاه مرزهای پدرسالاری و تجربیات بزرگان را شکسته و با قوت و قدرت، شگفتی زاده اند.

ظرفیت های طبیعی و خدا دادی، توان انسان را در امر شناخت و برخورد، چنان زیاد و متحول می سازند که گاه زودتر از موعد، پندار و کردار انسانی، او را یاری می رسانند برای مقاصد، سریع تر باشد.

محیط زنده گی و خانواده در افغانستان با نمونه ها و دگم ناشی از فرهنگ های سنتی، نخستن سد نه تنها جوانان، که از مراحل کودکی و نوجوانی آنان نیز به شمار می آید.

پدرسالاری و سنت ها که گاه در جای احترام غیرضروری، قرار می گیرند، جوانان پرورش یافته در این محیط را خیلی پیشتر، هشدار می دهند که حتی با قرار گرفتن در مسیر مکتب و پوهنتون، نتوانند در امر زنده گی از آموزه ها و تجربیاتی به راحتی استفاده کنند که از آن جا ها مستفید می شوند.

جمود فکری متکی بر رعایت احترام های غیر تعریف شده ی خانواده گی و ملاحظه ی صدها پدیده ی ناصواب فرهنگی، ادبی و اجتماعی که بعضاً حتی دین را متأثر کرده اند (رسوم ناپسند عروسی و مرده داری)، معضلاتی اند به بزرگی تمام دشواری های ما.

جمله ی اعتراضی «تو چه می دانی؟!»، عبارات تمسخرآمیز «خوردکلان کار»، «با این سن و سال - اشاره به کوچکی - در میان بزرگان حرف

اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۹۸ /

زن!»، توتم و تابوی «بگذار بزرگ ترها حرف بزنند!»، صورت های معمولی و نماینده گان همان جمود فکری اند که تا هنگام مراسم فاتحه بر روان بزرگان مرحوم، اجازه نمی دهند از آن عضو مهم بدن (مغز)، استفاده ی بهینه کنیم که سال ها را برای نگه داری آرایش جلد آن ها (موها) در غم کمی و زیادی، سفیدی و سیاهی، مودار و کچلی، بر ما تحمیل کرده اند و اما محتویات درونی، توجه کمی را جلب می کنند.

شرح نقاشی: Clemente_Francesco_Atlas_1982



اشتراک و حقوق

در کشور هایی که سال هاست از ثبات اجتماعی و مزایای تامین قانون بهره می برند، حقوق و مشارکت به عنوان مکلفیت هایی که شهروندان را در کنار تامین نیاز ها کمک می کنند، به گونه ی جدی به مسوولانی نیز مبدل کرده اند که با اطمینان از سهم خویش در امور، ویژه گی های افراد میهن پرست و مردم دوست را دارند. چنین شهروندانی با خاطر فراخ از این که سرزمین و حاکمیت آن ها، زمینه های زنده گی خوب و ایفای نقش موثر را برای آنان فراهم کرده اند، از حقوق خود مطمئن و بر مشارکت خویش پابند اند. بنابراین به تفاوت ها و زمینه ها توجه کنیم:

یعنی اگر یک افغان با نگرش بر آن چه که در کشور های با ثبات رخ می نمایند، سرمایه های فکری را هزینه کند، بدون شک زمان را هدر داده است و درمانده گی فزیکشی اش تضمین خواهد شد. به این معنی که در شرایط دشوار، نوعیت پدیده ها متفاوت می شود. بنابراین، حقوق و مشارکت در افغانستان، سوای مقال حقوقی و مشارکتی می شود که در کشور های با ثبات وجود دارند.

در سرزمین ما، همچنانی که نیاز مبرم داریم به حقوقی برسیم که دهه هاست از ما گرفته اند، ناگزیریم در اموری مشارکت داشته باشیم که گرچه مواجب کمتر دارند، اما ایجاب می کنند با حوصله و فهم روی مسایل خیلی بزرگ تر از نیاز های شخصی و خانواده گی، احساس

مسئولیت کنیم. با این تذکار، نمی خواهم این طرز فکر را بر جوانان افغان تحمیل کنم که در شرایط تاراج و چپاول در افغانستان، در حالی که سهم تمام ملت در دست معدودی قرار دارد و بر حسب معامله، گرایش، علاقه و سیاست، آن را پخش می کنند، مزد کار را نخواهند؛ بل منظورم این است، همان گونه که برای حقوق خویش ناگزیر از حساب استیم، مشارکت ما نیز رنگ سعی و حتی ستیزه جویانه داشته باشد.

یادم می آید چند سال قبل که بحث مکلفیت سربازی سوژه بود و از دهان شماری از نماینده گان در پارلمان، تحویل می گرفتیم، صرف نظر از این که چه کسانی و با چه دلایلی این بحث را راه انداخته بودند، موضوع از اهمیت برخوردار می شود، اما باتوجه بر نیازها و مبرمیت مساله، پشتیبانی از این موضوع جدی نشد و دولت نیز با ارایه ی این دلیل که هزاران داوطلب وجود دارند، قضیه را ماست مالی کرد. در این جا می خواهم با نگرش بر همین قضیه، نظرم را وسعت دهم.

سهم گیری در اردو و گرفتن سلاح برای دفاع از کشور، خود هسته ای در مبحث حقوق و مشارکت اند. از یک سو برای اشتراکی که نیاز است، مشارکت را توجیه می کند و از سوی دیگر، حقوق سرزمینی که پاس داشت آن، مهمترین مساله می شود، حقوق را وضاحت می دهد، ولی چیزی که در امر حقوق و مشارکت در این موضوع، باعث ملاحظه شد، عدم قناعت آن قشر افغانستان بود که جوانان آگاه نامیده می شوند. مشکلات اقتصادی و دشواری هایی که بر اثر جنگ، تعدادی از جوانان

افغان را از تحصیل باز داشته بودند، کمیت اردو را ترمیم می کردند، اما بحث کیفیت بر اثر عدم علاقه ی قشر باسواد و تحصیل کرده، درمانده گی برای چه گونه گی این که اردوی فاقد انگیزه و بینش ملی که احساس مسوولیت میهنی را بر می انگیزد، چه گونه در هنگامه هایی که نیاز های پولی اش برآورده نشوند، ماندگار خواهد بود، با این ملاحظه، معضل اساسی را نمایان می کند.

با توجه بر مساله ی حقوق و مشارکت و چه گونه گی مواردی که در بالا شرح دادم، دو مسیر متفاوت در برابر جوانان افغان قرار می گیرند: اشتراک یا نفی؟

جوان افغان تحصیل کرده که میلی برای پیوستن به اردوی کنونی ندارد، گرچه در امر بی توجهی بر رسالت دفاع از میهن، کوتاهی کرده است و عنصر ایثار را که لازمه ی آن است، نادیده می گیرد، اما حق دارد با تکیه بر فهمی که ناشی از آگاهی و تحصیل اوست، ایراد بگیرد که چه گونه می تواند در شرایطی به اردو بپیوندد که حقوق او به عنوان شخص تحصیل کرده، پا مال می شود؟

اگر از یک سو، قضیه ی دفاع از میهن باشد که شاید هضم اش فراهم شود، سوی دیگر قضیه، اخذ سلاح برای مدیریت به اصطلاح رهبران و غاضبانان است که در زیر سایه ی نیرو های نظامی خارجی چپاول می کنند و چون این تضمین وجود ندارد که خارجیان، مشکل امنیت دایمی آنان را مرفوع کنند، می خواهند مسوولیت بر دوش آن قشری بیافتد که حقوق آنان را ضایع کرده اند. درست در همین نکته است که جوان

افغان آگاه، نمی خواهد خودش را در شرایطی فدا کند که بهای جان او، پایین تر از وجود مخالف مسلح و جنایتکار است و حق اش از سوی کسانی خورده می شود که بهتر بود در عوض داوطلبان روستایی و بی سواد، با همان پیشینه ی تنظیمی و حزبی، نگهبانی می کردند. ملاحظه ی جوان افغان آگاه به جاست، اما اگر چنین فکر کنیم که نه فقط در اردو، بل از کمترین سهمی که متاسفانه امروزه داریم، به نوعی استفاده کنیم که خود باعث فراهم آوری زمینه ها، نفوذ و رسوخ در امور مدیریت و زعامت می شوند، مقداری از رنج و استرس ناشی از بی توجهی ها کاسته خواهد شد و انگیزه های نیرومندی ایجاد می شوند تا در امر رسیدن به حقوق و به جا آوردن مشارکت، از حق و اشتراک خویش نیز دفاع کنیم.

گونه ی دیگری از طرز نگرش و بینش اجازه می دهند در حالی که در بحث حقوق و مشارکت سهمیم استیم، محتوا را به نوعی نیز پرداز دهیم که هم در جهت رسیدن به حقوق فردی و به جا آوردن حقوق سرزمینی است و هم باعث مشارکت هدف مندانه و پذیرفتن سهمی می شود که در غایت، مشارکت ملی و مردمی موثر خواهند بود.



اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۱۰۳ /



کارزار ورزش

شادمانی و مسرت رنگارنگ صد ها مدال طلا، نقره و دست آوردی های ورزشی جوانان افغان، یادمان هایی اند که اگر در میان هزاران خبر غم و اندوه کم اند، اما کوچک نیستند.

تنوع حضور جامعه ی جهانی، نوع دیگری از برخورد مردم ما، به ویژه جوانان با امور زنده گی شد.

پیش از تجربه ی نو، سرزمین قربانی ما که در خیال کمونیستان، نیازمند جامعه ی کمون بود و در پیامد این تخیل، چپاول تنظیمی را به نام حق جهادی و سقوط در قرون وسطا را به نام قضا و قدر (حکومت ملایان)، در گیر مانده بود، ناگهان تکان می خورد و در میان هزاران سوژه، از میان هزاران سد می گذرد.

جوانان ما پُر شتاب از سنگر حراست وطن تا میادین رقابت با دیگران، همت می کنند. در التهابی که از افکار خسته، دستان و پا های ورم کرده داشتند، اما یاد می دهند که گذشته، تکدر سیاه کل زنده گی آنان نیست. با صد ها سند (مدال) که با درخشش طلایی و نقره یی، در اندورن اندوه ملت روشن شده بودند، ایثار و تلاشی را ثابت کردند که بی نهایت انسانی و شرفیانه اند.

وقتی به داستان نثار احمد «بهاوی» می رسم، لرزش کوتاه با تکانی خاطره ی مبارزه ی او را تداعی می کند. در این مسرت، آسوده استیم که دگر باره به عنوان صاحبان اختیار و به نام ملت افغان، احترام می

شویم.

حریف ایرانی بهاوی که قهرمان تکواندوی جهان بود و سردمداران آنان، مزدوران زیادی در افغانستان دارند، قبل از مبارزه با بهاوی، از گرفتن عکس با او خودداری می کند و می گوید: «از چنین عملی شرم دارد؛ زیرا طرف وی افغان است!» اما پیکار و توان بهاوی، در حالی که دست مردمان ما را از گذشته ها در برابر همسایه گان بلند کرده بود، تداعی تاریخی در واقعیت کنونی شد. بهاوی، چنان شرمی را بر حریف ایرانی تحمیل کرد که هرگز از یاد نخواهند برد.

عرصه ی ورزش، امیدواری ما در زمینه های شده است که جوانان افغان، چه دختر یا پسر، نیروی را به نمایش بگذارند که اگر افغان رها از بند تحمیلات مجال یابد، آن قدر انگیزه دارد که هنوز از مسرت همت بهاوی فارغ نشده بودیم که دختران و پسران افغان، حقیقت تلاش و همت خویش را با صدها مثال دیگر بر شادمانی های ما افزودند.

تحمیل جنگ، به عاداتی افزوده بود تا در سالیان غم و الم، تماشاچسانی باشیم که شاهد تنوع زنده گی دیگران اند، اما نمی پنداشتیم که روزی بر روی همان فرش ها و میدان ها، کسانی از سرزمین خود ما با هویت افغان و پرچم افغانی، سهم خویش را می خواهند و برای این کار حاضر اند در حدی ایثار کنند که در برابر بیگانه ایستاده بودند.

تکواندو، کرکت، وزنه برداری، بدنسازی، پاورلِفْتنگ، کوهنوردی و بالاخره فوتبال، روایت هایی شدند که عادت ما بر سنخ روش افتخار به ماضی را بشکنند و شادمان از پیروزی مدال آوران افغان، ورزش را نیز

اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۱۰۶ /

محکی برای هدف و سربلندی برگزینیم.

شرح تصویر:

عکس سمبولیک یک دختر افغان که با چادری مصروف سکیت است. در این تصویر به گونه ی هجوآمیز بر قیودی انگشت نهاده شده که گمان برده می شود با موانع آن ها، جلو تحرک و انگیزه های رهایی از اجبار گرفته می شوند.



مناسبتی:

خود اختیاری

(به مناسبت ۲۸ اسد یا روز تحقیر استعمار)

بخشی از شعور ملت ما، زمانی که برای آزادی درگیر می شود، الهام گذشته ی تاریخی نیای اوست که سرزمین اش را ودیعه می گذارد. مردم ما در مساله ی آزادی و حفظ خاک، سه سده پس از احیای افغانستان (۱۷۴۷) به خوبی فرا گرفته اند سربلند بمانند. مناسبت ها، ویژه آن مناسبت هایی که تداعی تاریخی برای آزادی اند، وامی دارند بخشی از چرخ فرهنگی ما هنگامی جولان یابد که از گذشته گان خویش آموخته ایم آزاد زیستن، شان انسان در ادامه ی حیات است.

۲۸ اسد را بیش از چند دهه است تجلیل می کنیم و در محور آن، یاد شاه امان الله، ارجحیت این روز را بیشتر می کند، اما آن چه در تحلیل این روز تشویق می کند در اعماق این حقیقت، ریشه هایی را جستجو کنیم که استحکام آن ها وقتی در متن خاک و هستی ما آرام یافت، حتی اگر از سختی های سوز و لهیب تعدی و تجاوز بی گانه زیان می بیند، آثار خود را مانده اند. از این روست که جوانه ها، دوباره نهال می شوند و در سایه ی شگوفای آن، قرار مردم ما، آنان را آگاه می کند خوشبختی های خویش را فقط در چتر همین موهبت جستجو کنند.

ایده ی آزادی در تفکر افغانان، سال ها پس از تجربیات خونین تاریخی، جزو فرهنگ ماست و اما اگر چرخ گردون در سیر زمانه ها،

تغییر می آورد، شناخت ماهیت حقیقتی از فرهنگ (آزادی) کمک خواهد کرد فراموش نشود تجلیل ایام آزادی، ممدی ست در زمانی که سنگینی ناشی از تجربه ی دنیا، مسیر سیاسی را دشوار می کند تا در هر پیچ و خم آن، مصمم تر از گذشته، نه فقط یاد قهرمانان و ایشار گذشته گان خویش را گرمی بداریم، بل با تفسیر آن ها بیاموزیم فراموشی آزادی، مساوی با تضعیف اراده ی ملی برای «خود اختیاری است».

۲۸ اسد، نه فقط یادی از مردی (شاه امان الله) و ملتی (افغانان) است که ترجیح دادند بر اساس منافع خودشان زنده گی کنند، بل روزی ست که گذشته ی یک سده مبارزه ی مردم ما در برابر ابر قدرت های زمان (روس و انگلیس)، ثمره ی تفکری که در برابر متجاوز، ژاخواهی می کرد را ایده می کند و همین عنصر وضاحت می دهد تعلق خاطر ملت افغان برای آزادی، اندیشه ای برگرفته از پیکار نیاکان آنان برای آزادی بود. مبارزان، فرهنگیان و پیکارجویانی که در ۲۸ اسد از فریاد شاه برای آزادی در صحن مسجد عیدگاه استقبال کردند، نه فقط بخشی از اندیشه در امتداد حیات سیاسی ما شدند که تاکنون ضمیر افغانان وطنپرست را احاطه می کند، بل آن رویداد تاریخی بزرگ، بر فراز بنایی شکل گرفت که از دل تاریخ تا روزگاران ما، تنیده ی درهم پیچیده در کالبد مردمان این سرزمین است.

بررسی تاریخ، گاه اصطلاح «چهار راه» را در بررسی تاریخ افغانستان، قید می کند، این که مردم ما روحیه ی سلحشوری را در آزادی عجین

می کنند و از حاصل آن کرداری تبارز می کند تا ترجیحاً خوداختیار باشند، هرچند اندوهی دارد که برای حفظ ماوا، فرصت های کمتر فرهنگی یافتند و سهم مدنیت آنان، گاه میدان مبارزاتی بود تا با هزینه های حیات و ممات اسیر نباشند و این، به معنی فرو ماندن از کاروان نیز بوده است، اما امتیاز آزاد زیستن، ایده هایی می شود که با شکست متجاوز، حماسه ای تبارز کند که اگر رفاه زنده گانی زیان دید، بشریت دیده بان حماسه ها، هرازگاهی که درگیر وجدان خویش می شود، فراموش نکند آرامش های حیات او، حتی خیلی دورتر، در فراسوی جغرافیا هایی شکل یافته است که مردمان و ملت هایی قربانی شدند، اما یادگارانی برجا گذاشتند که محکی برای حقیقت آزادی اند. بدون شک، ۲۸ اسد که حاصل تلاش و ایثار مردم ما در تملور جسارت شاه امان الله برای خود اختیاری کامل بود، استوار بر فرهنگ ها و ارزش های آنان، دورنمای بیش از دو سده مبارزات آنان در برابر بیگانه گانی ست که گذشته گان آنان تاریخی کردند، اما این رویداد بزرگ، انحصاری نبود تا انعکاس آن فروغی باشد در جغرافیای افغانان. ملت های اسیر، درگیر و درمانده ی بخشی از آسیای بزرگ، از هند تا ایران و در سرزمین های زیر پا شده ی امارت نشین بخارا، خودشان را با حقیقتی یافتند که هرچند با حلقات سخت متجاوز، آنان را فشرده، اما در نوسان تاریخ، آزادی و یا حداقل رسیدن به آزادی و تفکر آن را امیدی دانستند که اگر سهم سیاسی آینده یافتند، سرخورده نباشند.

اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۱۱۰ /

میلیون ها جمعیت سرزمین هند با ۲۸ اسد بیدار تر شدند و امید های ایرانی ملجا یافتند تا آزادی را سُراب نداند. هرچند سهم مردمان آسیای میانه، استحاله در تجربه ی سرخ (کمونیسم) بود، اما در بستر نو، یاد گرفتند حداقل از قرون وسطایی که جغرافیای آنان را در قرن بیست پیچیده بود، کنونی شوند.

۲۸ اسد را همه ساله و با شکوه تر تجلیل کنیم و نه فقط شادمان باشیم که روز های «واقعی» افتخار و حیثیت داریم، بل خوب است بدانیم چنین توارخی، سهمی از آن کارنامه ی بشری است که اگر با تحمیل سیاست ها تلاش کرده اند فراموش کنیم، تاریخ جهان با مُهر آن ها، صفحات زرین دارد.

شرح تصویر:

اعلی حضرت غازی شاه امان الله (رح)، بانی روز پُر افتخار ۲۸ اسد، به نماینده گی از افغانستان آزاد در سفر های خارجی.



۲۸ سال پس از اوج، هنوز در زمین پُر آشوب

(خاطره ی سفر عبدالاحد مومند به فضا)

عادت تاریخ در کشور ما، فراز و فرود زود هنگام است که بستر اجتماع را با هرج و مرج سیاسی در تغییر نظام، به گونه ای تعریف کند که هر تغییری با ایجادات غیر ضروری، بنیان هایی را که از قبل با تجربیات دولت سازی توأم بوده اند، نفی می کند. بنابراین هر آغاز دیگر در دشواری این که سازه هایش را از نو، چه گونه استحکام و امتداد دهد، بخشی از هزینه های گزاف زمانی - تاریخی ست که روند انکشاف سیاسی - اجتماعی افغانستان را بسیار کند می کند.

با وجود استمرار هرج و مرج سیاسی و بحران هایی بسیار مخرب، در مقاطعی که حداقل کسانی با گونه ای از تعهد اجتماعی و میهنی، حتی در کسوت همکاران بیگانه قرار گرفته اند، امر توجه بر رسالت ها، حاشیه وی نبوده اند.

۲۸ سال قبل، عبدالاحد مومند (افسر اردوی افغانستان) خاطره ای آفرید که افغانان درمانده در بحران عظیم سیاسی - اجتماعی را تا پهنای بی کران فضا، در خود گرفت.

عبدالاحد مومند، نخستین افغانی بود که به فضا رفت. هرچند پیوند های سیاسی سیاستگران افغانستان و شوروی، بانی این رویداد بودند که در جو تبلیغات ضد آن، مخالفان می کوشیدند سایه ی نبرد های حق و

باطل را بر آن بیافکنند، اما این سفر، اوجی شد که درست در امتداد حضور سیاسی فعال افغانستان از سلطنت شاه امان الله تا آن سال (۱۳۶۷- در حاکمیت شهید داکتر نجیب الله)، تلاش های ملت ما برای رسیدن به جلو، برای تضمین آینده ای بود که سوگمندانه در بیش از سه دهه، همواره هدیه ای از بحران و اندوه داشته است.

نخستین سفر یک افغان به فضا و حادثه ی ابتکار او برای نجات فضانورد همراه اش (افسر روسی) که در هنگام برگشت از ایستگاه فضایی شوروی بر مدار زمین، دچار عارضه ی تخیکی می شوند و سیستم حامل آنان از کار باز می ماند، چیزی نبود که از یاد مردم برود؛ اما در بیست و هشتمین سال آن رویداد، تداعی این خاطره، نه فقط ما را به یاد هموطنی می اندازد که خاطره ساز شد، بل نمایانگر این است که ملت ما در درگیری عظیم سیاسی، چنان تاب می خورد که حتی اوج کیهانی او نیز آفتی در زمینی ست که حداقل یک نسل این سرزمین را عادت می دهد برای آرامش دایمی، نا امید باشند.

در این مقال، با یاد نخستین رویداد سفر یک افغان به فضا که با نام افسری از اردوی افغانستان (عبدالاحد مومند) است، نه فقط شجاعت و تلاش طیفی از آن افغانانی را گرامی بداریم که حتی در محدوده های تنگ (حاکمیت های ایدیالوژیک)، تلاش می کردند سرنوشت ما فقط با رویت جنگ، تعریف نشود، بل به یاد بیاوریم که با وجود شدت بحران ناشی از تجاوز شوروی، کشور ما تا زمانی که اجندای سیاسی کشور های همسایه می شود، در عمق فاجعه قرار نمی گیرد.

این که پیامد رژیم کودتایی، حضور دوستان ایدئالوژیک آنان را فراهم کرد و میراث این فراز و فرود تاریخی، تضمین بحران های آینده بود، در موضع نفی، هرگز ما را قادر نمی سازد گذشته ی پیش از کودتا را به تمامی بازسازی کنیم، اما پذیرفتن این حقیقت از ناگزیری هایی ست که با وجود آن رویداد غم انگیز، امید ها برای فراز که در اوج اش خاطره ی سفر یک افسر افغان به فضا بود، نشان می دهند افغانستان ما هرگز در ایستگاهی توقف نکرده است که سوگمندان از تحول هشت ثور تا برپایی نظام کنونی که با جامعه ی جهانی، رنگارنگ شد، در دریای برنامه ها و سیاست ها، حتی مقولاتی چون ملی گرایی، در حالی آسیب ببینند که در بستر بحرانی و در زمانی که نیاز، حتی ما را برای رسیدن به تعاریف منافع ملی، گزند زده است، رسالت و تعهد اجتماعی، حاشیه وی شوند.

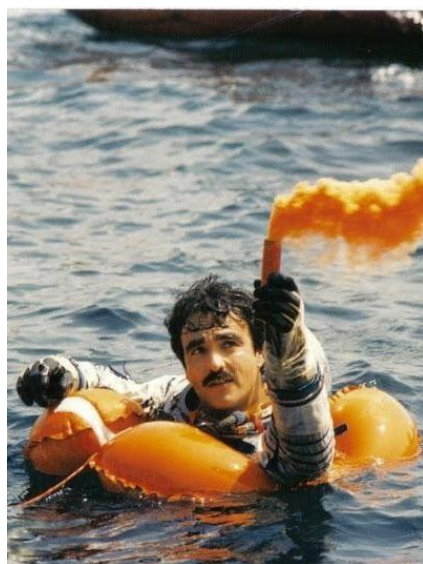
رویداد سفر عبدالاحد مومند، برای افغانانی که برای آینده ی بهتر، آروز داشتند، تنها یادواره ای نبود که بر اثر تفاهم و یا هم تبلیغات حاکمیت های ایدئالوژیک، اعتماد به نفس کاذب بیافریند، بل ۲۸ سال پس از آن خاطره، می توان اندیشید که بقای ما در مقالی خلاصه نمی شود که با تجربیات سه دهه ی انبوه برگ های سیاسی بپنداریم؛ تعاملاتی که بر اساس روند گفتمان سیاسی برقرار می شوند و حاصلی جز تداوم حاکمیت های شکننده، گسسته از ملت و ایتلافی ندارند، بقای آینده ی ما را تضمین می کنند.

اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۱۱۴ /

بدون شک، رویدادی همانند خاطره ی فراموش ناشدنی سفر عبدالاحد مومند بر اساس آرمان های بلند آن افغانانی خاطره شد که ولو در تگنای ناشی از حضور بیگانه، دنبال فرصت ها بودند که اگر زیر چتر سیاست، حقیقت ما را پنهان کردند، فراسوی سیاسی، فضایی دارد که در بی کرانه های آن، جایگاه های زیادی برای تبارز هویت، موضع ملی و خواسته های انسانی و جود دارند.

۲۸ سال پس از سفر عبدالاحد مومند به فضا، حداقل اگر در شدت نیاز قرار داریم، نباید فراموش کنیم که رسیدن به آرمان های بزرگ انسانی، نیازمند اوجی ست که با تفکر بلند ملی نیرو می گیرد. هرچند ۲۸ سال پس از اوج، هنوز در زمین پُر آشوب، زنده گی می کنیم.



تجلیل از آزادی در دشواری های آزاده گی

(به مناسبت نود و نهمین سال طرد استعمار)

ستر حاکمیت ملی در حفظ منافع ملت و تامین خواسته های مردم، فهم آزادی سیاسی در مقال حاکمیت و دولت است. شور مردم ما در تداعی ایام حریت، در نوع دل بسته گی، بر دو مفهوم آزادی معطوف می شود:

۱- ایثار و قربانی

۲- حیات در جغرافیای آزاد.

۹۹ سال قبل، فرزندی از فرزندان ملت افغان در برهه ای که شعور اجتماعی برای اختیار کُل حاکمیت، به هیجان و اوج می رسد، اعلام می کند نیازی ندارند در ارتباطات خارجی، با فرنگی مشوره کنند. جغرافیای افغان زمین، همان جایی بود که وقتی نخستین دسته های انگلیسی خیال کرده بودند در مسیر فتوحات هندوستانی، آخرین جاست، اخطار می یابند دست از پا خطا، ضیاع جسم و جان دارد. تجربه ی اروپایی استعمار برای دربندان مستقیم افغانستان، دو باخت خونین بیگانه بود، اما تجربه ی جهان خواری در حد صنوف بلند فهم سیاسی، مردمان جزیره نشینی در شمال کره ی زمین را که در شناخت نور و خورشید مشکل داشتند، در جایی می رساند که در جغرافیای آنان، غروب آفتاب، محال می شد.

مردم ما طی سالیان درگیری مستقیم و سیاسی، اجازه ندادند آفتاب امپراطوری فرنگی در سرزمین آنان غروب نکند، اما در ماوای آزاده گان، عاطفه، رسم گذشته ای بود که با خاصیت مردی می پذیرد. از این روست که در فرهنگ بخشی از عظمت این سرزمین، مردمانی اند که با رجوع قاتل، رحم می کنند و پناه آورنده در امان می شود. شاید این، یک نکته ی ضعف نیز باشد.

چه گونه گی این که چرا رهروان مشروطیت دوم در تقابل مستقیم با انگلیس، جسارت کردند، فهمی بود که ارزش پیوند های جهانی را ثابت می کرد. شروح این ماجرا، تواریخ زیادی دارند که در قلم افغانان افغانستان دوست، بسیار رفته است، اما طرز تفسیر آن در بررسی تاریخ سیاسی، گاه به درستی افاده نمی شود.

۹۹ سال قبل، در تقابل با انگلیس، اعتبار نامه ی ابر قدرت زمان بر کنترل روابط خارجی را سلب کردیم و این برای مردمی که از ۱۷۴۷ به آزادی سوگند خورده بودند، درخور آن تبیین تاریخی است که از تاریخ وقار (۱۷۴۷) تا سلب مجوز استعمار (۱۹۱۹)، آزاد بودیم.

در نود و نهمین سال روز تجلیل از شان بزرگان و رای صاحب آنان برای آزادی، ارزش آزادی در دشواری های بحران کنونی، همانند سربازی ست که در تلاش رفع قیود روزگار تحرک می دهد، اما شعور مردم برای کسب حیثیت تا فرامرزی که لایتنهایی آینده ی سیاسی است، ملت بزرگ افغان را مصمم می کند در نوبت دیگر نیز برای این ارزش بایستند و محکم باشند که ضامن زنده گی با عزت است.

نود و نهمین سالروز سلب جواز کنترل امپراطوری «آفتاب گرفته گی» را در حالی تجلیل می کنیم که «کژتفسیر» آن، مخالفان عقده مند را تشویق می کند تاریخ ما را از این جا رقم بزنند.

و اما محبان این جغرافیا، هنوز نمی دانند تجلیل از شعور بلند مردم با آواز امان الله غازی، ضربه ای بود تاریخی، نه فقط برای آن چه داشتیم و غلط می پنداریم، بل فراموشی همان تبیین تاریخی که در دشواری های امروزی، ارزش اراده و فهم سیاسی برای تقابل با فرا مرز های جغرافیای سیاسی است.

تجلیل از وقار تاریخی، اگر لاغیر از فهم سیاسی برای حال و آینده ی مردم و مملکت باشد، تفنن در حد برداشت از تخلیقاتی ست که در گنجینه ی جعلیات زبان و ادبیات کلاسیک، فقط مخمور می کند تا خودباخته در حال، ذهن ما در گذشته ای دفن شود که فکر کرده ایم آزادی، ستاره ای ست دنباله دار که فقط در افول و محاق قدرت ها، شناخته می شود.

در دشواری های روزگار کنونی که بار دیگر نوشتِ ادامه ی سرنوشت سیاسی، قلم، رای و اندیشه ی بلند می خواهد، تجلیل از وقار تاریخی، به آن سهلی نیست که با اختیار از اراده ی ملی، کام اهل خبر و تعقل را شیرین کند.

تجربه ی نو که با رویکرد مبدایی از آغاز ائتلاف با تمام جوانب بحران ساز، وانمود می کند تاریخ ما باید آغازی در زمینه ای باشد که اعلام کرده بودند مدنیت محتوایی ست، در فرود وابسته گی، احتیاج، عدم

کفایه و شریان های تزریق ترحم و بلا (کمک های مساله دار) درک معنی آزادی را در دشواری های آزاده گی، معنی دیگری نیز می بخشند که در تنوع پذیرش حقیقت چرایی ماجرای گل جهان در این جا، در جست و جوی سرنخ هایی باشیم تا رابطه ی آنان را در منطق، روی زمینه ای با اصلی گره زنند که شعور مردم برای فهم آزادی و آزاده گی، در گزینش عملی بود که می دانستند بسیار زیان دارد (قربانی)، اما با این پرداخت، سهم آنان از هستی شهروندان زمین، یک قطعه ی زیبا با تنوع چهار فصل طبیعت، بستر آرامی ها برای زنده گی و حیات دلخواه با سربلندی و حریت بود.

در واقع تجلیل از آزادی در دشواری های آزاده گی، فهم گزینش عزت و رفاه با قبول خطر مبارزه برای آن چه بود که ۹۹ سال قبل به درستی، به اراده و به زور به دست آوردیم و ۹۹ سال پس از آن در در مانده گی های بحرانی، تفسیر انواع مدنیته شده است که آیا چنین بود؟

اگر مشی ما را در تنوع خواسته های جامعه ی دخیل جهانی نوشته اند، نوع استقلالی که پس از آن، هرچند در ارتجاع اول (بچه ی سقو) می ایستد، اما از بهای آن، تا آغاز بحران دیگر (۷ ثور) مزیت حریت و جهش مدنی در تمامی ابعاد زنده گی ملت افغان، تضمین شده بود.

شرح تصاویر:

اعلی حضرت شاه امان الله (رح) حین یک سخنرانی ملی.

اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۱۱۹ /



انسان واقعی

(یادواره ی اعلی حضرت شاه محمد ظاهر رح)

«من، همیشه به اراده ی خداوند بزرگ، تسلیم بوده ام. هر آن چه از جانب او تعالی می رسد، به دل و جان قبول دارم. در طول دوره ی خدمت من در افغانستان، یگانه عنوانی را که با افتخار اختیار نمودم، بنده ی خدا «المتوکل علی الله» بود. این احساس و این عقیده را تا پایان زنده گی با خود خواهم داشت.

هموطنان عزیزم! احساسات نیک، برادرانه و همدردی صمیمانه ی شما در حالی که موجب امتنان و اطمینان قلبی من بود، یک بار دیگر ارزش وحدت ملی افغانستان را تایید می کند.

از بارگاه خداوند بزرگ نیازمندم، تا وطن و وطندارانم را در پناه عنایت و حمایت خود از نعمت صلح و آرامی بهره مند سازد. و من الله توفیق!»
تاریخ ما در آن جایی که خوش است، از موهبت وجود و سرشتی روایت می کند که ویژه گی انسانی اش چیره باشد. سلاطین افغان، در گذر تاریخ، سهم و میراثی داشته اند که از ناموری در توسعه ی جغرافی تا تشکیل نظام و اداره، تعاریف مهم ساماندهی در امر مدنیتهای هایی اند که در پنج سده ی پسین، مَهر تایید بر آن واقعیت هایی می شوند که از مجموعه ی آن ها، فهم ما برای «رو به جلو»، رشد، انکشاف و آزادی، فرهنگ افغانی است.

از دومین امارت مرحوم شیرعلی خان تا زعمات مرحوم امیر عبدالرحمن خان، شهید امیر حبیب الله خان، اعلی حضرت شاه امان الله، اعلی حضرت شهید نادر خان، اعلی حضرت شاه محمد ظاهر، شهید محمد داوود، و بالاخره فرصت های تنفس حامد کرزی و دکتور غنی، متن جغرافی افغانستان، رو به جلو، مجموعه ای را ترسیم می کند که شاهد ارزنده ترین کارنامه های تمدنی، بشری و فرهنگی ما در افغانستان است. ادوار خیلی کهن با چند مجسمه، سوراخ نشین ها و ویرانه های زیر سُم ستور جانوران فاتح، چیزی زیادی ندارند که وقتی بخواهیم افتخاری کنیم، با زور تاویل انواع «هرمنوتیک» نیز پشتوانه نمی شوند تا در ستیز سیاسی کنونی، طرف های تنبل و نادار را شان دهد «فوقانی» شوند.

تاریخ ما در تداعی سلطنت اعلی حضرت شاه محمد ظاهر، زمانی خوش است که خصلت انسانی آن مدیریت، خیلی مهم تر از ساخت کیش شخصیت از عناصر شر و فساد، تاراج، چپاول و خیانت، جامعه ی روشنفکری ما را بر می انگیزد از کارنامه ی آن بزرگانی سود جویند که ترسیم تاریخ آنان، محک عالی برای رو به جلو فرهنگی - تمدنی است.

چند سال قبل برای حفظ حافظه ی ملت، وقتی تاریخ شفاهی «یک قرن در تاریخ و افسانه» را از روایت ملت افغان می نوشتم، هیچ گزینه ای بهتر از عنوان «انسان واقعی»، به نشد تا بر سلطنت اعلی حضرت شاه محمد ظاهر (رح) بنویسم.

پسر نوزده ساله که در نخستین جلوس، با فرمان عفو اعدام شده گان، در برابر نزدیکانش می ایستد با این اراده، همواره خرد داشته است کار مملکت در اوزان آن سلایقی محک نشود که اگر از مقدمه ی ۲۶ سرطان، عقب گرد واضح بودند، تا نقش نخبه گان افغان در فرصت های کرزی و غنی، ثابت کردند «آن خموش» خیلی می دانست.

مکتب انسانی اعلی شاه محمد ظاهر (رح)، تنها خاطره ای نیست که با قرائت تاریخ حاکمیت او، به یاد بیاوریم. این «ایسم» فرهنگ افغانی، بهترین الگوی ما در فرصت هایی ست که اکنون داریم و ایجاب می کند در قیل و قال حمل اسلحه، کارنامه ی چور و دزدی، رهزنی و وابسته گی که اصول اولیه ی ابراز وجود و احترام ساخته اند، در ذهن قشر نو به قبول بنشیند؛ زیرا تاریخ مصرف عوامل بحران، عیاران پاچه گیر، نابود کننده گان شهر ها و دارایی های ما، خیلی وقت است که می گذرد.

در چهل سال سلطنت یک انسان واقعی این سرزمین، مجموعه ای تاریخی شدند که در هیچ کجای آن، کاستی و فرو گذاشت ندارد تا تنوع رو به جلو مدنی، از ابعاد بیافتد که در زمان نقد بقایای ذلت و شرمساری (از هفت ثور تا پایان حاکمیت ملا ربانی) و موتلفانی که ادبیات می سازند تا به زور، ابزاری را پاک و صیقل دهند (اسلحه و شعار) که در چهار چوب جامعه ی مدنی، زشت و پلید می باشند.

اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۱۲۳ /

بسیاری از چهره های روزگار بحران که خیال کرده اند خاصیت ژنتیک «فوقیت» دارند، شعور سیاسی خویش را مدیون آزادی های سلطنت شاه محمد ظاهر اند.

رازق رحیمی:

شایسته ترین پادشاهان
پاکیزه ترین امیر دوران
مقصود تو کلت خدا بود
از جمله شهان رخت جدا بود
منظور تو را رفاه مردم
معموره ی تو پناه مردم
یاد تو همیشه نزد ما باد
اکلیل شکوه ما تو را باد
فردوس برین مبارکت باد
در ملک ابد روان تو شاد

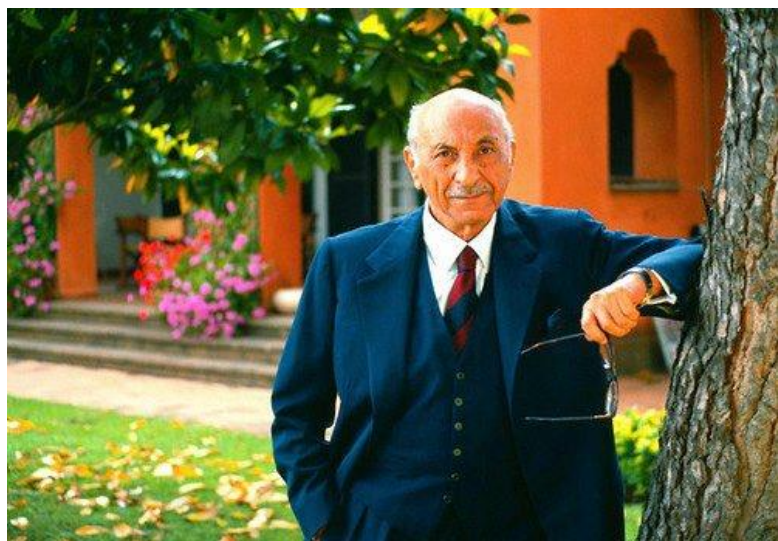
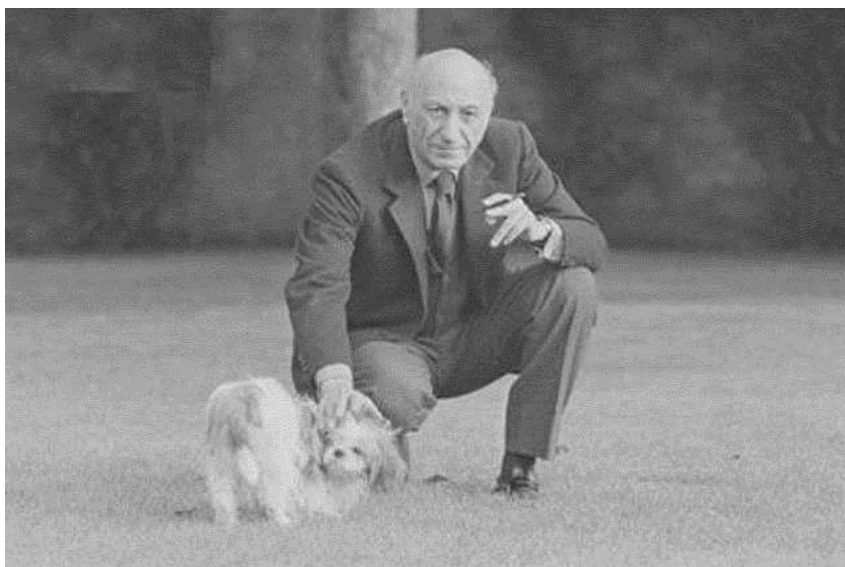
یادآوری می کنم شعر مندرج و نقلی که از آخرین شاه افغان آورده شدند، مستخرج از آهنگ بسیار زیبایی می باشند که در طول ۱۰ دقیقه در ستایش اعلی حضرت شاه محمد ظاهر (رح)، کاری از فرهنگیان افغان است.

لینک آهنگ «شایسته ترین پادشاهان»:

<https://www.youtube.com/watch?v=9DCW8KEYr6c>

اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۱۲۴ /



برای «روشنگری» تسلیت می گوئیم (استاد ناصر پورپیرار با جاودانه گان پیوست)

یادآوری:

این نوشته بار نخست به همت روزنامه ی «سرخط» و مدیر مسوول گرامی آن، سید شاه، که از دوستان خوب من است، چند روز پس از مرگ استاد پورپیرار به نشر رسید. باز نشر آن در دنیای مجازی، ضمن خواهش توجه بیشتر فرهنگیان افغان و همتباران به تعمیم آثار آن مرحوم در افغانستان، با سهولت دائلود رایگان بخشی از آثار ایشان پیوسته می شود. به این بهانه، لینک های ۳۷ عنوان کتاب استاد پورپیرار که همه به زبان دری اند را به خواننده گان افغان تقدیم می کنم.

در حدود یک سال قبل با نشر کتاب «پور خرد» که گزیده ای برای معرفی استاد پورپیرار و کارنامه ی فرهنگی او بود، سراغ فرهنگیان و نخبه گان افغان رفتم و در حالی آنان را غافلگیر کردم که در سیاهی لشکر های مجعولات گیر مانده بودند و نمی توانستند میان خوب و بد به درستی تفکیک کنند.

کتاب «پور خرد» با نامه ای عنوانی ریاست جمهوری افغانستان، خیلی زود جلب توجه کرد و بسیاری از آن نخبه گان فرهنگی ما را که در سیاست زده گی فضای افغانستان، درگیر مدعیات سیاسی، حتی امر فرهنگ را در تنزل آن، در سطح جاده ها و خیابان ها می یافتند و این به دل مُرده گی بیشتر آنان می افزود، متوجه می کند که سامان بخشیدن

برای ایجاد ذهنیت مثبت تا افکار عامه را به نفع آنان سود دهد، مستلزم پرداختن نو به مقولاتی ست که سال هاست یاد گرفته اند فقط با رونمایی تحولات که فقط مولد تبصره و خبر است، جلو اغتشاش فکری عظیمی بایستند که دیگر توده های بزرگ مردم ما را با تریبون به اصطلاح دیموکراسی به جان خودشان نیز انداخته است.

تا قبل از چاپ کتاب «پور خرد»، آشنایی با استاد پورپیرار در میان افغانان در حد کشف بعضی اشخاصی گیر مانده بود که در خلوت های خود شان از راز عجیبی سخن می گفتند که درونکاوی آن، رسیدن به حل مسایلی بود که تا پیش از آن، گرداب تاریخ، تفکر ما را فرو می برد تا برای فهم در حالی دست و پا زنیم که میراث این تقلا در بیش از نیم قرن گذشته، زاد و ولد اندیشه های مذمومی می شود که ما را در جهان سوم در جغرافیای عقب نگه داشته شده، به جان هم می انداخت تا به هم بپریم که برتریم.

چهره ی زار آن چه با نام میراث های فرهنگی در تاریخ، کرونولوژی کرده بودند، مرا هرگز در مسیری نکشاند که با اندک مایه ی فطری اگر می رفتم، امروزه باید بخشی از توان فکر و قلم صرف کجمداری می شد.

دریافت پاسخ از داشته های دگم ما برای انبوه مجعولات، پیش از آن که روشنگر باشند، ابهام می آفریدند و این در حد توان فرهنگیان کشور نیز نبود تا در عوض پرچم برافراشته ی افتخارات تقلبی، به ویژه باستان

گرایی، ناگزیر نباشند در حصار دفاع، توده هایی شوند که فراموش کنند اولویت های انسانی آنان، پرداختن به مقولات مجعول نیست.

آشنایی با استاد پور پیرار، آثار و رهروان او برای من که با مثنوی هفتاد من کاغذ به اصطلاح کار فرهنگیان خودی، فقط هیولای میان تهی می دیدم، مسیری گشود تا حداقل در میان کسانی که دیگر مساله ی ملت و مردم را حاشیه ای در زوایای تعلقات دیگران نمی بینند، به جاده ای بیافتد که طی طریق اش رسیدن به حقیقتی بود که در کنار بازتاب رویداد های عظیم تاریخی، اگر زود می شناختم، کمتر باخته بودیم.

در کشور ما که بیش از سه دهه است امید های مردمانی به سربلندی کوهساران را گور می کنند تا در سرسختی آنان، ناخواسته فصل های حماسه ی ما، رفاه و آرامش ها را برانند، عادت کرده ایم اندوه زمین گیر نسازد، اما گاه نهایت دشواری ها، مردم را وامی دارند.

اکنون که این مقال را می نویسم، با تاسف دریافتم که یکی از بزرگان و ناموران جغرافیای فرهنگ، زبان و انسانیت ما، استاد ناصر پورپیرار، با جاودانه گان پیوسته است.

ارتباطات معاصر، صورت تماس های ما را در حد شناخت و استفاده از آفرینش های فرهنگی در سطح منطقه و جهان به جایی رسانیدند که وقتی قید زبان می آید، محال است جامعه ی فرهنگی افغانان، به ویژه وقتی سخن و بحث از فرهنگیان ایران باشد، فراموش کنند قفسه های زیادی در کتابخانه های آنان دهخدا، معین، عمید و صد های دیگر را

محفوظ داشته اند که از مقال زبان تا تاریخ و ادبیات جهان، ما را کمک کردند شتاب برای تغییر مورد نیاز را بیشتر سازیم.

استاد ناصر پورپیرار در میان فرهنگیان نامدار ایران، مثالی ست پر فروغ که بدون شک پس از معرفت با کارنامه ی فرهنگی او، حل بسیاری از معادلات پیچیده ی فرهنگی، به وضاحت وجود دارد.

متأسفانه مرگ استاد در حالی اتفاق افتاد که تلاش می کردیم جامعه ی فرهنگی افغانان را برای بیرون رفت از دگم جعلیات کمک کنیم و در این مسیر، آرزوهای زیادی بودند تا عمری اندوخته ی یک انسان بزرگ و واقعی، چنانی به درازا برود که متأسفانه در این مثال، همیشه حرمان می شود.

دو جلد تحفه ی ارسالی استاد (کتاب های اسلام و شمشیر و مگر این پنج روزه) که از شانس کم من فقط بر اثر آشنایی در اواخر عمر ایشان بود با گنجینه ای از میراث پُر ارزش انسانی، فرهنگی، تحقیقی و یادواره ی کوچکی که فقط بر اثر شناخت با رهروان استاد و چند پیام کوتاه و کتبی او، باعث افتخار همیشه گی ام خواهند بود، مرا نیز وامی دارند در صف مشتاقان حق، برای یک انسان شریف و بزرگ نیایش کنم؛ و اما برای «روشنگری» تسلیت بگوییم.

زنده یاد استاد ناصر پورپیرار در میان فرهنگیان ایران که وقتی فراتر از ایران بر دیگران بیاندیشند، محترمانه می اندیشند، در تمامی مواردی که من می دانم، هرازگاهی که نام افغانستان و افغانان آمده است، احترام ژرف خویش را با تبیین مستندات تاریخی بسیار رعایت کرده است و

اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۱۲۹ /

برخلاف آن دیگرانی که می شناسیم، نه فقط فرهنگی و فرهیخته ی واقعی بود، بل با آفرینش ایده ی انسانی استوار بر ارزش های آسمانی قرآن مبین، ثباتی آفرید که ناممکن است پس از فهم کارنامه ی عظیم فرهنگی ایشان، خاطری روی تعلق عصیت قومی مجال یابد. یادش جاودنه باد!

تذکار:

از طریق لینک های زیر، بخشی از آثار استاد ناصر پورپیرار را رایگان دانلود کنید!

مجموعه ی «تاملی در بنیان تاریخ ایران» در ۵ پخش؛ شامل ۲۵ جلد:

۱- دوازده قرن سکوت / ۵ جلد:

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=91nwqtzb.pdf

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=91vjeazb.pdf

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=106yelysq.pdf

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=113vtblzx.pdf

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=109mwkqut.pdf

۲- پُلی بر گذشته / ۳ جلد:

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=98gwepci.pdf

اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۱۳۰ /

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=105ioyjep.pdf
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=108yferhs.pdf

۳- برآمدن صفویه / ۷ جلد:

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=114ugxnxy.pdf
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=103omykqn.pdf
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=111tbqqcv.pdf
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=94efkywe.pdf
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=101rfazml.pdf
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=101lrfwzl.pdf
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=109ukvsht.pdf

۴- پایان پراکنده گی ها / ۳ جلد:

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=91rkzfm.pdf
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=102vriuwm.pdf
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=112meapw.pdf

۵- آشنایی با ادله و اسناد رخد داد پلید پوریم / ۷ جلد:

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=101cmhuxl.pdf

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=95morpuf.pdf

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=110pwkdqu.pdf

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=113nsyibx.pdf

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=90pwsika.pdf

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=90endnja.pdf

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=115krcegz.pdf

مجموعه ی «خطاب به حزب توده» در هفت بخش؛ شامل ۷ جلد:

۱- عمده ترین پرسش ها

۲- چه کرده اند و چرا؟

۳- آیا حزب توده ایران، حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران می

تواند باشد؟

۴- اپورتونیسیم واقعاً موجود

۵- مارکسیست هایی از نوع خودشان

۶- «شیپور آشوب» در انقلاب

۷- هفدهمین پرده نمایش

اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۱۳۲ /

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=102gvtalm.pdf
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=96llgveg.pdf
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=105sranjp.pdf
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=115pbyyqz.pdf
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=101rhxbhl.pdf
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=110skriau.pdf
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=91defnhb.pdf
آثار دیگر:

۱- دیدار از اندونزی:

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=106cyukbq.pdf
۲- مگر این پنج روزه:

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=115bjbiwz.pdf
۳- اسلام و شمشیر:

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=102fjjanm.pdf

اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۱۳۳ /

۴- افسانه های ترکستان شوروی:

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=104ailrko.pdf

۵- چند بگو مگو:

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=96mdegdg.pdf

استاد بزرگ:

«خرد، آدمی را از تعصب دور می دارد و عقل، داور غائی هر برهانی ست. اقوال مرده که از عصر هر نسل دورتر روند، به سنت می گرایند و باور آن ها، به مرور دوباره و به تایید عقل زمان موقوف است. در این بازی، هیچ استثنایی نمی گنجد و هیچ نامی مصئون نیست؛ چنان که نام آوران امروز که در عقل عصر ما موجه می نمایند و ستوده می شوند، بسا که در آینده مقصر و متفور باشند.»

ناصر پوریزار
(۱۳۱۹-۱۳۹۴)



فرهنگی:

۲۰۰

(دو صد شماره از روزنامه ی سرخط)

یادآوری:

روزنامه ی «سرخط»، تجربه ی نو و خوب روزنامه نگاری در افغانستان است. من به عنوان همکاری قلمی این نشریه، از روز های نخست متوجه شده بودم که ابتکار، خیلی زود این نشریه را محبوب کرد. حالا که سلسله ی نشر این روزنامه به چند سال و چند صد شماره می رسد، آن چه در زیر می خوانید، تایید برداشت هایی ست که کرده بودیم. باز نشر این مقاله را که به مناسبت دو صدمین شماره ی روزنامه ی «سرخط» صورت گرفته بود، برای توجه به اولویت هایی اختصاص می دهم که باید به رنگ نشریات ما بیافزایند.

تجربه ی کار رسانه یی - مطبوع، ژورنالیسم افغانستان را در طول یک قرن، با متن های مختلف معرفی می کند. رسانه های امارت مرحوم امیر حبیب الله خان، روشنفکری افغانان را با جنبش مشروعیت حکم کرد و سلطنت اعلی حضرت شاه امان الله، آغاز اوجی بود که مشروطه خواهان افغان برای بقای مملکت و سعادت مردم، بر اساس منش و مبارزات گذشته گان، با کار رسانه یی به یادگار می گذارند.

تا ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ و ۷ ثور ۱۳۵۷، رسانه های افغانی، در جهتی رشد کرده اند که از تجربه ی آن ها، حرفه ی ژورنالیسم، هر چند سیاسی و

ایدیالوژیک شد (جمهوریت و کمونیستی)، اما اهمیت تاثیر وسایل همه گانی مطبوع را که با مشخصه ی چاپ و نشر، کثرت استفاده دارند، در دستور کار ادارات فرهنگی - رسانه یی، برای همیشه، ابقا می کنند.

تحولات سیاسی نفی و حذف سیستم برای دسپوتیسم (خودرایی) و ایدیالوژیک شدن، رسانه های مطبوع افغانی را با تحمل سانسور و انحصار دولتی، در جایگاهی نیز قرار می دهند که بررسی تاریخ وار آن ها، هرچند ضم بازتاب شرایط اجتماعی، فرهنگی و کاری، بی محتوا نیست، اما میلان به نفع حاکمیت ها و ذهنیت ها، زمانی از فعالیت آن ها را با اختصاص به حلقات گسسته از عامه ی مردم، هدر می دهند.

پس از پایان حاکمیت طالبان، آن چه در تجربه ی افغانی رسانه های افغانستان، رقم خورده است، آنارشسیسم ناشی از بی ثباتی مداوم است که اگر در تمام حاکمیت حامد کرزی، انبوه رسانه ها با ساختار و اشکال مختلف، به درستی رسالت وسایل ارتباط جمعی را ایفا نمی کنند، بنابراین، راه انداختن جریانی که بتواند پاسخگوی نیاز ها باشد، بسیار آسان نیست.

تحمیلات ناشی از شرایط، جایگاه رسانه های افغانستان را محترم نمی سازند؛ هرچند نقش رسانه های افغانی، ولو در انحصار تجارت، حزب و ایدیالوژی، تصویر بهتری از دنیا و مافیهای آن در ذهن افغانان، رسم می کند، اما تبیین واقعیت ها بر اساس نیاز های ما، جای خالی است که بدون شک در تشدید افتراق فکری، حلقات و دسته هایی را کمک می

کند که برای تبارز اجتماعی و سیاسی، پیوند و تعهد آن ها با بیگانه،
اظهر من الشمس است.

در واقع راه انداختن تریبونی که بتواند احترام، اصول و فراگیری را برای
دفاع از نظام و منافع ملی بسط دهد، آدرس های زیادی ندارند تا اهمیت
فرهنگ کار رسانه یی، مردم ما را متوجه کند شتاب چرخ رسانه،
پژواک خواسته ها، آرمان ها و نیاز های مردم را به درستی، اهم خواهد
ساخت.

سلسله ی تاریخی فعالیت رسانه یی در افغانستان، اکنون که با تنوع
تلویزیون، رادیو، شبکه ی نت و انواع چاپ، سهولت های استفاده ی
دلخواه را فراهم کرده است، گرچه با قرائت گذشته، پاسخ های زیادی
برای اصلاح و استفاده ی درست را در اختیار ما قرار می دهد، اما
اشکال طرز تلقی از سیاست، امور فرهنگی و اجتماعی، فرصت های
زیادی باقی نمی گذارند تا نقش رسانه ها در افغانستان را بیشتر در
رسالت مندی برای ساماندهی اجتماعی تعریف کنیم.

طوالت رسانه های افغانی در چهارده سال گذشته، برداشت ها و
توضیحات متنوع دست اندرکاران و کسانی را دربر می گیرد که
پیرامون این پدیده (رسانه) کار می کنند و بدون شک، مهم و جالب
اند، اما بررسی تک رسانه یی از رسانه های کارساز و قابل ملاحظه، این
فهم را تعمیم می دهد که با الگوها، ترمیم، انکشاف و رسالت مندی را
ممدی در راستای کارایی بهتر پدیده ی بسیار اثر گذار رسانه در
افغانستان قرار دهیم.

اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۱۳۷ /

روزنامه ی «سرخط» از اول ماه اسد سال ۱۳۹۴ تا اکنون (سه شنبه - دهم ماه حمل سال ۱۳۹۵ شمسی) در دوصدمین (۲۰۰) شماره، کوششی ست که با ابتکار مطبوع، چند موضوع مهم دارد.

- گسترده گی مطالب
- تنوع نگارش
- رعایت احترام به طرز نگارش و بینش نویسنده گان
- قرائت نو از تفسیر رویداد ها
- عدم سانسور
- جسارتِ آمیخته با هجو در برابر مخالفان نظام و منافع ملی
- پرداخت حق الزحمه برای ترویج فرهنگ «بها» که متضمن تحریک فرهنگی فعال است و بالاخره تنوع آذین که ابتکار استیک می شود، یک الگوی خوب رسانه ی افغانی را در برابر ما قرار می دهد که اگر در میزان قضاوت صاحب نظران، از شریاوه های فرهنگ نقد سطحی، برکنار بماند، درس خوبی برای تدوام کار رسانه یی مزین و با محتوا خواهد بود.

نویسنده ی این مقال، در پی نقش و نگار نیست تا شرح رسانه ای «چیزی که عیان است، چه حاجت به بیان است» را در این جا نوشتاری کند، بل منظور از بررسی این رسانه که باعث برداشت دلخواه است، ضمن این که می پذیرد، دشواری ها و کاستی ها، اجازه نخواهند داد تا سالیان زیادی فعالیت های رسانه یی و فرهنگی ما، تمام و کمال، معیاری

اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۱۳۸ /

شوند، بل با عطف توجه بر ویژه گی ها و قابلیت های رسانه یی «سرخط» در پی این تفهیم است تا با ارزش «ابتکار» و جسارت «ابراز نظر»، تلاش های ما را روی پدیده ای تمرکز دهیم که نقش آن با نام رسانه، فهم مساله ی منافع و اولویت ها را با کمال و اثرگذار در اذهان، حک می کند.

روزنامه ی «سرخط» با ۲۰۰ شماره ی پیهم که حتی روزی نیز وقفه ندارد، در ۹ ماهی که گذشت، مولد ایده ای شد که دوصدمین شماره از تجربه ی فعالیت رسانه یی در افغانستان، حتی اگر از آسیب بی ثباتی سیاسی و اجتماعی، مسلسل نماند، یک مجموعه ی بسیار خوب و اثرگذار برای آینده ی کار رسانه یی مطبوع در افغانستان، خواهد ماند.

شرح تصاویر:

آن شماره های روزنامه ی «سرخط» که حاوی نوشته های من (مصطفی عمرزی) اند.



سینمای مستند افغانستان و اندیشه ی مستندسازان افغان

(حفیظ الله رامین یوسفی و مستند ارگ و مرگ)

جامعه ی ما برای ارائه ی سوژه ی مستند، در آن جایی که تراژیدی ست، بی انتها می شود. در واقع ترسیم زنده گانی دشوار افغانان، اصطلاح بیش از «سه دهه» را که قریب رقم چهار، وارد گذار چهار دهه یی است، در توضیح ماجرا های تالعات، در پرداخته های بسیاری ساخته است که پس از ختم پرده ی جنگ، طوالت تصویر در پردازش دشواری ها و نابسامانی ها، تولیدات متنوع هنر هفتم با اسناد و مدارک را تقدیم می کند.

بدون شک، دغدغه ی خاطر هیچ اندیشه ور افغان نیست که اگر در هر صنف هنر، تلاش می ورزد، درد ها و غم های مردم، سهمی در کار هنری- فرهنگی او می شوند.

مانند بسیاری از جوانان اهل فن و حرفه، حفیظ الله رامین یوسفی را نیز می شناسم که همانند سایر بزرگ شده گان سالیان دشواری و هجرت، نه فقط کار می کند، بل با کار فرهنگی، نه فقط در پی ابتکار است، بل دنبال پاسخ هایی ست که همانند او، اذهان افغانان با احساس را برای فهم بر معضل حاد چند دهه، مشغول می کنند. آنان اگر در طیف شاعر باشند، می سرایند، اگر نویسنده است، می نویسد و اگر تصویرپرداز است، فلم می سازد تا با بُرشی از نقش اجتماع ناهنجار، ما را توجه دهند

این همان تصویری ست که در واقعیت ملموس آن، با عادت تکرار، عادت کرده ایم تفکر ما برای سیمای زار آن، انجماد یابد تا ندانیم بسیار مشکل داریم و این مشکلات، حل نمی شوند.

فلم «ارگ و مرگ»، در خلوت های فقر مردم، سکوت آنان را می شکند و هنر مستندسازان افغان، ادامه ی دیگری بر کار فلم مستند در افغانستان ما می شود که در کلیت مشکل، تنوع آن را با سوژه های مختلف می سازند؛ هرچند تصویر در این فلم، سیمای زار مردمان قربانی ست، اما مساله در این جا متمرکز نیست و از گفتمان این اثر، واقعیت هایی تبارز می کنند که در اشکال مختلف، هر کدام معرف مُعضل از عنصر عصیت قومی تا سلسله ی تعصبات سمتی، زبانی، منطقه یی و تاثیر «ایدیالوژی هایی وارده» در جامعه ای ست که برای رشد و تعمیم آن ها، ناگزیز از پذیرش تحمل و عنصر تعدی بود.

فلم «ارگ و مرگ»، دومین کار مهم یوسفی در ساخت فلم مستند افغانی است. قبلاً فلم اول او (گناه من) در چهار جشنواره: اکنون صدای زن- در آمریکا، پرایاگ- در هندوستان، حقوق بشر- در افغانستان و افغان- در سویدن، معرفی و به نمایش گذاشته شده است.

و اما رامین یوسفی، افغان متولد دهه ی شصت شمسی، مهاجر در جمهوری اسلامی ایران، لیسانس کارگردانی و موسس موسسه ی فلم سازی «زنده گی»، آموزگار امور فنی ساخت ویدیو در نهاد هایی دولتی، مسوول تولید تلویزیون باختر، مسوول تولید اعلانات در

اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۱۴۱ /

کابلپانک و جوان همکار و با معرفت در میان هنرمندان افغان به شمار می رود.



رکود انتشارات افغانی

انتشارات غیر دولتی افغانی، بیش از چند دهه، حفره هایی را پُر کرده اند که بر اثر ایدیالوژیک شدن نظام های افغانستان، چاپ و نشر کتاب با «میلان» به نفع رژیم ها و به زیان مردم، خلاء ایجاد می کردند.

در حاکمیت کمونیستی، در کنار چاپ آثار ایدیالوژیک، صداها عنوان کتاب از اتحاد شوروی وارد می شدند و شماری از دست اندرکاران فارس زده ی رژیم، صداها عنوان کتاب را با چاپ کاپی از نسخه های ایرانی، به فروش می رسانیدند که هرچند در گستره ی ادبیات، خالی از مفاد نبودند، اما تعمیم مفاهیم فارسیسم را با نشر آثار متمم آن با فرصت ها و بهانه های گسترش فرهنگ، به زیان فرهنگ افغانی نیز پخش کرده اند.

انتشارات افغانی با هجرت افغانان در خارج، مفهوم عام و غیر انحصاری دولتی می شود. اکنون که در حدود چهار دهه از فعالیت مهمترین های آن ها (دانش خپرندویه تولنه و بنگاه انتشارات میوند) می گذرد، صداها عنوان کتاب فرهنگیان افغان با انواع صحافت، زیب کتاب خانه های افغانستان شده اند.

اسدالله دانش (معروف به اسد ساپی) با تاسیس انتشارات «دانش خپرندویه تولنه»، با نشر بیش از ۲۵۰۰ عنوان کتاب، در جایی ایستاده است که به ویژه با نشر انبوه کتاب به زبان پشتو، نه فقط از حامیان فرهنگ افغانی ست، بل دستگاه نشراتی او، تکیه گاه و امید آن

فرهنگیان افغان شمرده می شود که در بیش از سی سال، فقط خواسته اند بی طرفانه افغان بمانند.

بخشی از خاطرات خوش فرهنگیان ما با چاپ کتاب در جهت حمایت از فرهنگ افغانی، مشمول بنگاه انتشارات میوند و الحاج نصیر عبدالرحمن نیز است. همانند نشر دانش، از محیط هجرت تا کنون، افغانان زیادی مشکور اند که بخشی از زحمات آنان از یک آدرس نشراتی افغانی، با رعایت مصالح و منافع افغانان منتشر شده اند. بدون شک، فعالیت انتشارات میوند در حمایت از فرهنگیان ما، مهم و ستودنی است.

با اهمیت فعالیت دستگاه های نشراتی غیر دولتی در میان افغانان، اینک در کشور، ده ها آدرس نشراتی داریم که با نام های دانش خپرندویه تولنه، بنگاه انتشارات میوند، مستقبل، خیبر، اکسوس، مومند، مازیگر، افغان و ... به گونه ی مستقیم و غیر مستقیم، دولت و مردم را کمک می کنند؛ افکار عامه در جهت نیازها و ارزش های فرهنگی ذهنیت بیابند.

در واقع با تعمیم اندیشه ی افغانی از آدرس انتشارات افغانان، هرچند در مقایسه با هجوم فرهنگی و سیلاب نشرات ضد افغانستان که اینک با استخدام چند کتاب فروش و ناشر، از درون نیز در جان ما افتیده اند تا شیرازه ی وحدت فکری ما، به ویژه به نفع فارسیسم عقب مانده - بگسلد، در حالی که از مزایای بی شمار نشرات غیر دولتی افغانی بهره بُرده ایم و نشانی هایی بوده اند که فارغ از فساد دولتی، کارشکنی ها و رقابت های منفی بازداری فرهنگیان از نشر آثار، امید های زیادی ایجاد

کرده بودند تا روند کار فرهنگی، بیشتر و مطمئن تر شود، متأسفانه سایه ی دشواری ها به گونه ی بسیار تار، روی نشرات خصوصی افغانی افتیده و پس از چند دهه برای اولین بار، ناشران متعهد افغان، دچار کاهش شدید نشراتی شده اند.

در هر بار ملاقات در دفتر اسد الله دانش (مسوول انتشارات دانش خپرونندویه تولنه) از این که این یکی از بزرگترین و متعهدترین ناشران افغان، دست خالی مانده است تا با عدم توان چاپ آثار نو فرهنگیان افغان، رسالت خویش را همانند گذشته ادا کند، متأسف می شویم.

همین اکنون دانش خپرونندویه تولنه با در اختیار داشتن بیش از ۳۰۰ عنوان کتاب نو فرهنگیان افغان، به شدت دچار ضعف مالی ست. بنابراین، صف در انتظار فرهنگیان ما برای چاپ کتب شان، در درازنای ردیف، به نومیدی می رسد. شرایط نابسامان چند سال اخیر، چنان بر انتشارات دانش سایه افکنده اند که نبود بازار فروش و ضعف قدرت خرید مردم، هزاران جلد کتاب چاپ شده ی این انتشارات را در انبار ها و گدام های انتشارات دانش در کندهار، ننگرهار، کابل و پشاور خاک می دهد که بر اثر آن، بخش بزرگ سرمایه ی مالی انتشارات دانش، از دوران افتیده است تا مسوولان این دستگاه نشراتی قادر نشوند آثار جدید و در واقع رسالت خویش در تامین نیاز های فرهنگی و رقابت با هجوم نشراتی بیگانه را به درستی انجام دهند.

برعکس، هجوم فرهنگی به ویژه با پول سفارت ایران، حتی در بازار رکود کتاب افغانستان، مزدوران آنان را اجازه می دهد با چاپ انبوه و

صحافت قیمتی، ضمن تورید کتاب هایی که اگر مذهبی اند، حتی کمتر از ده درصد جاذبه ی افغانی ندارند (مذهب تشیع) و اگر غیر مذهبی باشند، صرف نظر از فواید معدود کتب ادبی، آلوده گی فکری را به زیان وحدت مردم ما با محتویات جعل تاریخ و فارسیم عقب مانده، تعمیم می دهند.

صف های طولانی فرهنگیان افغان، از چند ماهی ست که در عقب انتشارات میوند در انتظار اند و نصیر عبدالرحمن، با تحمل نه فقط جای تعارفی که با انبوه دوستان او، خود مصارف اضافه ی مالی ست، باعث شده اند هراسان باشیم که اگر وضعیت چنین ادامه یابد، در شرایطی که دستگاه دولتی برای تامین نیاز های فرهنگی و اجرای نقش خویش در حمایت از ارزش ها و منافع ما، بسیار ناکار آمد است و اگر کسانی استند تا کاری کنند، قربانی تعیینات ائتلافی می شوند و در نتیجه اضرار متخاصم با رد فعالیت های یکدیگر، اجازه نمی دهند منافع علیای مملکت در دستور کار باشد، ناتوانی دستگاه فرهنگی غیر دولتی، فاجعه ی دیگری ست که بیشتر از همه به زیان مردم و کشور ما تمام می شود.

با نگارش این مقاله، هشدار می دهیم که کمترین بی توجهی در برابر دستگاه های نشراتی بی طرف و حامی افغانان، روند افغان ستیزی و افغانستان ستیزی را در حالی شتاب می دهد که زیر شدت فشار رسانه های مزدور و کتاب فروشان و انتشارات استخدای، در حالی که ضمایم ضد افغانی آن ها با تورید انبوه کتاب، مانند کیک و خسک در

جان مردم ما افتیده اند تا در هر فرصت و هر لحظه، وحدت و اتفاق ما را آسیب بزنند، به دولت مردان، به ویژه به کسانی نیز هشدار می دهیم که در ۱۷ سال اخیر، حتی برای زیرپوش های خود پروپوزل نوشتند و برای منافع خویش آزمون را به رسمیت نمی شناختند.

استند افراد زیادی که با انواع انحصار، از گدایی به آقایی رسیده اند، اما این همه زیر چتر و به نام افغان و افغانستان بود. اینک که بار دیگر در مسیر دشواری افتیده ایم، توقع داریم اگر کارنامه ی ۱۷ سال گذشته ی دست اندرکاران با میلان به خیانت ها و بی کفایتی ها، آنان را جزو شرمساری های تاریخ خواهد کرد، حداقل با استفاده از فرصت، در پی جبران مافات برآیند و در کمترین توجه، مردم و افغانان متعهد را در حالی کمک کنند که اگر این مملکت باقی ست، می دانیم استوار بر آرا و اراده ی وطندوستان آگاه آن خواهد بود.

از مسوولان محترم، بی طرف و کسانی که آلوده نیستند و تعداد شان کم نیست، می خواهیم با سفارش هدایت از رییس جمهور غنی، کمیسیونی توظیف و با تداخل افغانان فرهنگی و متعهد که در امر پابندی بر افغانیت، شناخته شده باشند، حداقل با پایین ترین رقم میلیونی (یک میلیون دالر) از بودجه ی دولتی و یا اگر می توانند جلب کمک های خارجی، به گونه ی عاجل و بی نهایت ضروری، از فرهنگ و فرهنگیان ما حمایت کنند.

ناشران متعهد افغان، طالب خیرات نیستند، اما اگر ممکن شود، دولت با حمایت مالی، مقداری از کتاب های انتشاراتی را که در ذیل، نام های

آن ها را به عنوان آدرس های کاملاً متعهد به افغانیت خواهم آورد بخرد و با فروش بدون مفاد، نصف بها و یا هم کاملاً رایگان در اختیار کتاب خانه ها، نهاد های آموزشی و فرهنگی قرار دهد. با این مامول که با مقطعه یی بودن، دولت را تحت فشار دایمی قرار نمی دهد، زیرا ممکن با فراهم شدن شرایط خوب ناشی از حمایت، ناشران افغان دچار زیان متداوم نشوند، نه فقط کسانی را کمک کنیم که سال هاست با کمک به فرهنگیان ما خیر اند، بل مستقیم و غیر مستقیم، افغانستان و افغانان را کمک کنیم.

امیدوارم مسوولان، با درک اهمیت مساله، متوجه باشند که هرگونه اغماض بر دشواری هایی که گریبان انتشارات افغانی را گرفته اند، خالیکاه های فکری به زیان مردم و به نفع بیگانه در حالی بیشتر می شوند که روند تهاجم فرهنگی دشمن با شدت نشرات رسانه یی، چاپ کتاب و تورید، خیلی بیشتر از ظاهر تجارت و کار رسانه یی- فرهنگی ماست. در چنین شرایطی، چنان چه تذکر داده ام، در حالی که پاسخ دولت، خیلی ضعیف است، اگر نهاد های غیر دولتی فرهنگی و بی طرف که تا اندازه ی زیادی پاسخگوی نیاز های مایند نیز تضعیف شوند، کاملاً آشکار است که کی ها زیان می بینند و نتیجه اش چیست. اگر پیشنهاد ما، مورد قبول واقع شد، امیدواریم کمیسیون ایجاد شده، کاملاً مبرا از عناصر ائتلافی و مُخل که با انواع تعهد به بیگانه، دستگاه اداری افغانستان را ناکارا و فاسده کرده اند، با استفاده از تخصیصه ی کمکی که باید ویژه شود، از انتشارات زیر که در امر کمک به

اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۱۴۸ /

فرهنگیان افغان، وضاحت و حیثیت دارند، ضمیمه ی آن چه از این قلم مانده است و باید کاملاً مشخص شود که نشرات آن ها به نفع افغانیت است، کتاب بخزند.

فهرست انتشارات متعهد افغانی درخور حمایت و کمک عاجل:

- ۱- دانش خپرونندویه تولنه، ۲- بنگاه انتشارات میوند، ۳- انتشارات خیر، ۴- انتشارات مستقبل، ۵- انتشارات مومند، ۶- انتشارات مازیگر، ۷- انتشارات اکسوس و ۸- انتشارات افغان.

شرح تصویر:

من (مصطفی عمرزی)، الحاج اسد دانش (موسس و صاحب انتشارات دانش)، استاد اسدالله غضنفر (مشاور فرهنگی رییس جمهور غنی)، عبدالجبار ثابت (لوی سارنوال پیشین) و ابراهیم ایمان (نویسنده) در دفتر مرکزی انتشارات دانش در سالنگ وات- کابل.



سریال ایرانی «شیوع»، دهن کجی آشکار است!

همزبانی، همسایه گی و اشتراکات، مقولات مهم تداوم گفتمان دلخواه التصاق اند. هرازگاهی که چند محافظه کار داخلی می خواهند با ظرفیت پایین خویش برای درك واقعیت ها و عناصر سیاسی، دنبال توجیه باشند، چند قید بالا آنان را کمک می کند کم نیاورند؛ اما سال هاست که مقولاتی چون همزبانی و امثالهم در حاشیه ی واقعیت هایی دنبال می شوند که با مرز های سیاسی، منافع و توده های کشور هایی حتی همزبان را ترسیم کرده اند.

جغرافیای ما در مسیر رویداد های تاریخی، بر عناصری نیز تکیه کرده است که هرچند در حدود واحد های سیاسی، متن های متفاوت دارند، اما افهام و تفهیم را سهل می کنند.

قرار گرفتن میلیون ها جمعیت در کشور های پیرامون با نفی کلیت متجانس، پیوسته گی ها و علایقی را به میان می آورد که خوشباورانه ترین صورت اش توجیه مناسبات با تعریف فرهنگ و ادبیات می شود. بیش از صد سال قبل که کشور های دنیا با تبیین توده ها و سیاست ها، مقوله ی منافع را به وجود آوردند، ارزش اشتراکات و پیوند های فرهنگی، اما با رنگ سیاسی، دو گونه ای ایجاد می کند که هرچند ظاهر آشنا دارند، اما ماهیت آن ها متفاوت است.

در افغانستان ما با تضعیف حاکمیت های ملی و تداخل سیاست های خارجی و ایدئولوژی های وارداتی، به ویژه در زمانی که عناصر متعهد، صلاحیت بسیار نداشته اند، مقولات فرهنگی، از مقبولیت می افتند و به شدت به ابزار تعدی مبدل می شوند.

صرف نظر از بررسی تاریخی که ثابت می کند حتی در گذشته ها نیز ارزش های فرهنگی نتوانسته اند کاربرد عناصر سیاسی و انتفاعی را داشته و به نحوی باعث کاهش اغراض شوند، واقعیت های کنونی ثابت می کنند عناصر فرهنگی، زمانی که کاملاً با نشان خارجی باشند، گاه به شدت ناقل منافع دیگران می شوند.

افغانستان ما از چند دهه است که به شدت با مقوله ی تهاجم فرهنگی مواجه می باشد. تقریباً اصرار چیزفهمان مبنی بر این که توريد فرهنگی - ادبی، فقط بر اساس نفس کار نیست، با مخالفت شماری مواجه می شود که بر اساس تنبلی ذاتی و مفتخواره گی نمی توانند نیاز های فکری - فرهنگی مردم ما را برآورده سازند. بنابراین با استفاده از اشتراکات، مفاهیمی را وارد متن واقعیت های ما می کنند که همانند میکروب در کالبد پاک اند.

در چند سال گذشته هیچ منطقی نهادینه نشد تا وضاحت دهد مثلاً نفوذ فرهنگی و سرمایه گذاری های فارسیسم ایرانی در افغانستان، بر اساس خیر نیستند؛ چه سیاست های فرهنگی صد ساله ی کشور همسایه در راستای یک دست سازی ستمکارانه در ایران و تعریف منافع با در نظر گیری مزایای اشتراکات فرهنگی در منطقه و چشم داشت برای

توسعه ی ارضی و ایجاد آشوب بر اساس پدیده های فرهنگی، نشان می دهد در روگار ما عین واقعیتی حکمفرماست که در چند سده ی قبل، در حالی که زبان، وسیله ی افهام و انتقال پیام می شد، اما لشکرهای متخاصم برای منافع خودشان، دمار از روزگار یکدیگر درآورده اند.

عوامل نفوذی همسایه ی غربی در افغانستان، با مشخصه ی زبان و مذهب، کارایی بلندی دارد. مطالعه ی دشواری این مساله نشان می دهد با وجود رخ نمایان عدو، توجیه اشتراکات، ما را فریب می دهد غافل شویم. از سوی دیگر، تلخی های ناشی از واقعیت های دیگران که با پدیده ی مهاجرت به دست می آیند، یقین مردم را بیشتر می کنند برای درک واقعیت ها، فریب توجیهات عناصر زبانی و اشتراکی را نخورند.

تقریباً روزی نیست که با خبری مبنی بر زشتی برخورد و تعریف زشت مهاجر افغان در ایران برنخوریم. بدتر از همه، در حالی که دستگاه نفوذی بیگانه با عمال مزدور در افغانستان به خوبی پُل می سازد تا منافع دیگران روی واقعیت های ما وصل شوند، شناخت مستقیم و ملموس از جامعه ی فارسی ایران نشان می دهد این کشور همزبان و همسایه، در مسیر بیش از نود سال، ایده و اندیشه ی ساخته است که بر اساس فارسیسم، بی نهایت هشدار دهنده است. به این اساس، محصولات فرهنگی آنان، تبعیضی قایل می شوند که اگر از تعجب شاخ درمی آوریم که چه گونه از یک آدرس اسلامی (جمهوری اسلامی) توهین، افتراق و آشوب صادر می کنند، عدم اعتماد بر توجیه اشتراکات در حال صعود ثابت می کند این ما استیم که نمی خواهیم بفهمیم:

«همدلی، بهتر از همزبانی ست» و متأسفانه در پیرامون کشور خویش، همدل نداریم.

چند سال قبل سریالی ایرانی «شیوع» بار دیگر حقیقتی را آشکار کرد تا بدانیم وقتی تعریف مقوله ی منافع تعمیم و نهادینه شود، برای یک ایرانی دری زبان یا به اصطلاح فارس، یک تاجکستانی و امثال آنان، مردمی استیم که اگر مانع نفع و سود آنان شویم، همزبانی و همسایه گی ما، نه فقط عناصر آشنایند، بل عوامل مهم بی ثباتی در جهت منافع دیگران می شوند.

افغانان زیادی بر پخش سریال ایرانی «شیوع»، اعتراض کردند و آن را کار شرم آور دانستند. ظاهراً افغانی باعث شیوع مرضی از شمار امراض ساخته شده در ایران (به اصطلاح شیطان بزرگ) می شود و بقیه ی سریال می خواهد با تفهیم عنصر مغرض افغان، تحریفی را تعمیم دهد که هرچند رنج های مردم ما در ایران، قسمت های مهم تراژیدی افغانان در واقعیت های به اصطلاح اشتراکی اند، اما طرف مقابل با آگاهی از تعاریف غیر اخلاقی، برای منافی که بعضاً نه فقط ملی نیستند، بل کاملاً برای سطوح رژیم طرح می شوند، بیننده را متوجه می کنند در زمان نفع، وقتی برای همزبان و همسایه قایل نشوند؛ اصلی که در مسایل سیاسی کنونی، همه رعایت می کنند و اما محافظه کاران مجنون ما زور می زند «دری نگوییم» و فارسی زبان باشیم.

اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۱۵۳ /

در زمان انتقال پروژه ی گاز ترکمنستان از افغانستان، دولت ایران به عنوان مخالف درجه اول، معلوم الحال بود، اما طیف مخالف این رژیم در بیرون نیز دست کم از داخلیان نداشتند.

پسر آخرین شاه ایران، رضا پهلوی، به مقامات آمریکایی تذکار می دهد اگر ممکن باشد، گاز ترکمنستان از ایران بگذرد. مقامات امریکایی از وی وضاحت می خواهند که این به نفع رژیم است، اما او می گوید پروا ندارد، این به نفع ایران نیز است.

با ادبیات تقبیح، معقول نیست وقت خود را ضایع سازیم. بهتر است با بررسی محتوایی محصولاتی چون سریال ایرانی «شیوع»، واقعیت هایی را درک کنیم که با عنصر سیاسی، هرچند در ظاهر، اما باطناً نشان می دهند در عصر ما اصل سیاسی، در راس اصول است.

سازنده گان سریال ایرانی «شیوع» با ارایه ی این سریال به خوبی دهن کجی کرده اند که در زمان منافع، اشتراکات فرهنگی، همزبانی و همسایه گی را به رسمیت نمی شناسند.

شرح تصاویر:

پوستر سریال ایرانی «شیوع» و صحنه ای از این سریال.



اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۱۵۴ /



معرفی کتاب ها:

اثری که جلو انتشارش را گرفتند

(معرفی کتاب رنج های بشری)

آشنایی ما (افغانان) با تاریخ، معرفت نسخه ای ست که بیشترین برای درمان آلام عقب مانده گی، تجویز روانی داده اند. از زمان شناخت تاریخ از اوایل مکتب تا پایان ضمایمی که بدون نیاز حتی در زمان تحصیل در رشته ی تخصصی در پوهنتون ها تدریس می کنند، تاریخ، وسیله ای ست که گذشته گان ما درنوردیده گان جغرافیا هاینده و در فرصت های تنفس این عبور، اگر شانس یافتند مناره و آبدیه می سازند؛ اگر ضعف فرهنگی داشتند، مجموعه ای از ظرفیت های زیر صفر گذشته که گل باسوادان چند سده ی تاریخ می شوند، مداحی کرده اند تا امروزه جمعی از ناقضان حقوق بشر، یادمان هایی بشوند که جنایات دوسیه های آنان، همواره از ارقام محکمه ی تاریخ، چشم پوشی می شوند.

هرچند سطور قلم رفته ی بالا، جانب آن نمایی را نخواسته است که حالا با مثنوی هفتاد من کاغذ «تاریخ»، چند طبقه ی رشته ی تحصیل افتخارات ماضی را می سازد، اما ابراز اعتراض بر جفایی که «رنج های بشری» را از تاریخ بشریت حاشیه یی می کند، بر این اهم توجه می دهد که خالی ماندن نقد افتخار تاریخی، محلی ست که برای تعصبات کنونی فضا ساخته ایم و در انحصار و محدوده ی آن، انواع

ناسیونالیسم، خط سرخ می شوند. بنابراین مکتب های ایسم سیاسی، روا می دارند تا مردم در گذر جغرافیای سیاسی، هرچند ممنوع، اما دشمن باشند.

کتاب «رنج های بشری»، اثری که حاشیه های عمد شده را در متن می آورد، در شمار آن منابع زبان دری ایرانی در انتظار نشر ماند که رُخ دیگر تاریخ را نیز برجسته می کنند؛ سیمایی که در قرائت خوش تاریخ نیاکان، در واقع کشته اند، بُرده اند، ویران کرده اند و بدون حرمت به رای دیگران، سرنوشت آنان را در پستی و برده گی یادگاری می گذارند.

این که روشنگری های چند سال اخیر، ماهیت چند ایسم عقب مانده (فارسیسم، آریاییسم و آرکاییسم) را برملا ساخت، در حدی نیست که معنای آن ها، تعمیم یافته باشد؛ چه در بخشی از جغرافیای عقب مانده گی جهان سوم (کشور های منطقه ی ما)، تاریخ فتوحات و یادمان مناره ها و فرهنگ ادبیات مداحی، تجویز ادویه ای ست تا با عادت فرار از واقعیت، فرهنگ جعل بسازند. بنابراین سیمای حقایق، «وارونه خوش» است و نمی توان به داد مردمانی رفت که هنوز خیال می کنند تخیل، تلقین شفا بخشی ست که در دریای آن در واقع نوع دیگری از مخدر بروز می کند.

اگر رقم معتادان مواد مخدر افغانستان را از مرز یک میلیون و نیم، جلو می اندازند، معتادان مواد فرهنگ تخیل نیز در حدی اند که با کمال

افزایش آنان، در حالی از ابتکار عمل باز می مانیم که فرصت های دست بالا، فقط بر اساس واقعیت ها رونما می شوند. کتاب «رنج های بشری»، به زودی با متقلب و انحصارگر گذشته (افتخارات کذایی)، خلع فعالیت می شود و در حالی از مجوز نشر محروم شد که نمایشگاه های کتاب ایران، تا رقم بیش از چند هزار عنوان کتاب در سال، خروار ها کاغذ را سیاه می کنند و در مسیر تاریخ، به سیری می روند تا در عوالم جنیات و فرشته گان، حتی ماورای حس بشوند.

بخشی از فهرست مندرجات کتاب «رنج های بشری»:

- نابودی تمدن های بشری
- سخت گیری های مذهبی
- شکنجه، قتل عام و به آتش کشیدن
- برده گی و بهره کشی
- رنج های زنان
- نژاد پرستی و ناسیونالیسم
- کوروش پرستی، دروغ پردازی و جعل منابع
- رنج های واقع نگری
- نژاد آریایی: بررسی چه گونه گی پیدایش و گسترش یک نظریه ی نژاد پرستانه
- اردشیر و شاپور ریپورتر: عاملان سلطه ی بریتانیا در ایران
- بریتانیا و جعل کتیبه های باستانی

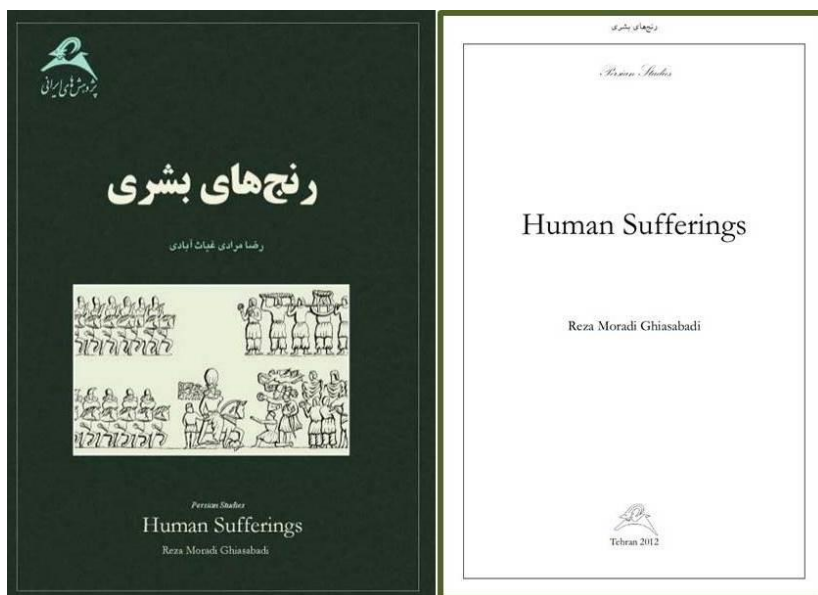
اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۱۵۸ /

یادآوری:

از طریق لینک زیر، کتاب «رنج های بشری» را رایگان دانلود کنید!

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=107wbcqor.pdf



حق و صبر (معرفی کتاب)

کتاب «حق و صبر»، تلخیصی از روشنگری های بسیار مهم گنجینه ی عظیم فکری و فرهنگی زنده یاد استاد ناصر پورپیرار است. در این اثر در هاله ی ابهام پیرامون، ما را متوجه می کنند محدوده ی مقید بر اساس ساخته هایی ست که نه در واکنش به سیر طبیعی تمدن بشری، بل بر اساس پدیده هایی خلق شده است که به شدت سیاسی می شوند.

این که نفس مساله ی سیاسی به منظور تامین اغراض و منافع، اساس طرزالعمل کشورهاست، فقط موضوع نو نیست که با تضمین جغرافیای های کنونی، ویژه گی ملت- کشورها باشد، بل در تقابل طولانی تاریخی، جدل سیاسی، ضمایم و حاشیه هایی داشته است که هر کدام از جهالت ادبی تا سوء تفسیر رویدادها و خلق اغلاط تاریخی (سازه های جعلی) به عنوان ریشه های تقابل سیاسی خصمانه، گاه غایه ی تاریخی را به گونه ای به آینده می برند که اگر بررسی بنیانی معضلات، مساله ی مهم ما در مطالعه ی دشواری ها شود، به زودی به فاکت ها و واقعیت هایی برخوردیم خورد که مجال تاریخ افتخاری- شوونیستی از ما گرفته بود.

در این نگرش (تعصب)، نسخه های جعلی، مرزهای سیاسی کشورهای کنونی، به ویژه جهان سوم را در حالی درمی نوردند و منزوی می کنند که حتی معادلات اقتصادی و تجاری کلان نیز مشوق نمی شوند مردمان

گیر مانده در توهم افتخارات تاریخی، خودشان را در بستری به سهولت ها برسانند که جزو نیاز های انسانی، واقعیت های غیر سیاسی بسیار مبرهن دارد.

در جمع دوستان فرهنگی منطقه ی رواج مشترکات، کتاب «حق و صبر» را در حالی به دست آوردم که در بخشی از جغرافیای جهان سوم، در جایی که در متن عقب مانده گی ها فکر می کنند مهمتر اند (آریایی) و دستاویز فرهنگی شان زبان درازی آشکار برای اغماض بر دیگران است (فارسیسم)، توجه خواننده گان را بر این پیش زمینه ی کتابی که امیدوارم به زودی در فرصت های فضای آزاد افغانستان منتشر شود، می خواهم.

درمان بسیاری از بی درمانی های اجتماعی - سیاسی ما، در قرائت آن نسخه های مداوای تاریخی نهفته است که مدرک، سند و دال، اجزای مهم اش شمرده می شوند. فهرست مطالب کتاب «حق و صبر»:

- چکیده ی برخی از تحقیقات ناصر پورپیرار
- یونانی بودن هویت بنا های محوطه ی پاسارگاد
- کاخ ساخته گی پی
- توقف ساخت تخت جمشید و نیمه کاره رها شدن آن
- جعلی بودن کتیبه های هخامنشی
- افسانه ی امپراتوری اشکانیان
- سلسله ی بی سند و جعلی ساسانی: کتیبه های قلابی

اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۱۶۱ /

- جدید بودن کتاب نویسی
- مهاجر بودن مردم فعلی ایران و بی ارتباط بودن ایشان با مردم کهن این خطه
- پنج قرن تجاوز
- کیستی قوم حاکم در نقش برجسته های تخت جمشید
- یونانیان باستان
- رومی ها
- یهودیان اصلی
- ابطال دسته بندی های نژادی
- ابطال چند ادعا
- زیر گونه ی زال
- اثبات
- نتیجه

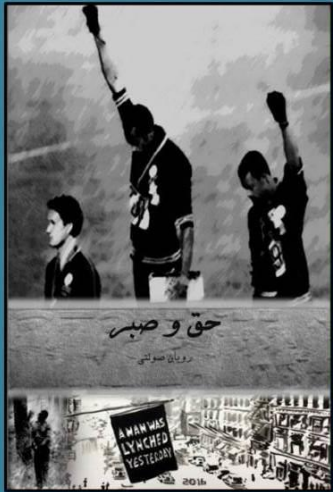
یادآوری:

از طریق لینک زیر، کتاب «حق و صبر» را رایگان دانلود کنید!

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=93wtuped.pdf

اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۱۶۲ /

	مقدمه ناصر پورپیرار از معدود کسانی بود که به طور جدی کوشید تاریخ نوشته شده برای جهان و به خصوص خاورمیانه را مورد تردیدی بنیانی قرار دهد و به جای تکرار و ایمان به درستی غیر قابل انکار نظریات شرق شناسان غربی و معصومانه شاگردی کردن ایشان، تاریخ این منطقه را از دیدی مستقل بررسی کند که نتیجه ی آن، طرح نظریاتی غالباً نو و قابل تأمل بود که گرچه در دوران حیات وی مورد توجهی شایسته قرار نگرفت اما به یقین محرض بسیاری از تحقیقات حقیقت محورانه ی تاریخ این منطقه از جهان خواهد بود. در این کتاب سعی کرده ام تا با استفاده از برخی از نظریات او که آنها را صحیح یافته ام، علت اصلی تحریف تاریخ جهان و ایران را از دریچه و دیدی دیگر بررسی کنم. از آن رو که ممکن است بسیاری از مطالب این کتاب با دانسته ها و اطلاعات فعلی شما مغایرت داشته باشد، پیشنهاد می کنم که این کتاب را تا انتها بخوانید چرا که سعی کرده ام به تمامی سوالات و ابهاماتی که ممکن است داشته باشید، پاسخ دهم.
---	--

اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۱۶۳ /

سعدی شیرازی، شخصیت دروغین و جعلی (معرفی کتاب مگر این پنج روزه)

شهرت دو کتاب «گلستان و بوستان»، پذیرش مجعوله ی سعدی شیرازی را بسیار آسان کرده است. در حوزه ی فرهنگ و ادبیات و چه در حوزه ی تعلیم و تحصیل، دو کتاب فوق، شهرتی به هم رسانده اند که هرگاه عادت بینش سابق بر آن ها متغیر شود، در جوامع عقب مانده ای همانند جامعه ی ما، تکفیر و اتهام روشنگری، دو اصل مهم جاهلی خواهند بود.

چند سال قبل در پی بلاتکلیفی در برابر موج آلوده گی های فکری که بیشترین ناشی از ابهامات تاریخی، ادبی و در کل فرهنگی می شدند و در واقع همه در جهت ستیز قومی، مردم را غافل می سازند برای یافتن راه حل، همواره در توهم بمانند که گره مشکلات آنان با وسایلی گشوده می شود که در گذشته های خیلی دور، بررسی پژوهش ها نشان می دهد کور گره های وخیم اند، در مسیر دیگری ره زدم تا واقعیت ها رونما شوند.

خوشبختانه در عصری زنده گی می کنیم که با ابعاد گسترده ی وسایل ارتباط، نهانی وجود نخواهد داشت مکتوم بماند. از حُسن این فرصت، دریافت راه حل از مجرا هایی که وانمود می کردند وجود ندارد، ممکن شده است.

سخن به درازا نرود، در بستر دنیای مجازی نت، شاهد مقالی شدم که هرچند جلوتر از زمانه رفته است تا تنها بماند و تکفیر شود، اما نسخه ای ست که با وضاحت تبیین می کرد رفع اشکالات آلوده گی های فکری، پیش از هر قیدی، در متنی نهفته است که تقدیس کرده ایم. به زودی دریچه ای با نام بزرگ و بزرگواری چون استاد ناصر پورپیرار، ما را در جمع دوستان او کشانید و با واقعیتی مواجه شدیم که با هزاران سند و مدرک، دعوت می کرد با تعمیم آن ها خود را تطهیر کنیم.

در شمار آن فرهنگیان افغان که هرگز بر نشریات یک قرن گذشته مبنی بر تاریخ، ادبیات و فرهنگ با آن همه گاف ها، قناعت حاصل نکرده ام ماحصل بخشی این تلاش ها، چه نتیجه ای جز متکا برای ستیز قومی داشته است، استاد ناصر پورپیرار را جسوری یافتم که در هاله ی فارسیسم عقب مانده، تفهیم می کرد بر نشانه ای بز نیم که نشان شان تعصب ساخته اند. تحرک برای این کردار، واقعیت ها و روشنگری هایی را باعث شد که اگر توفیق الهی نصیب شود، پس از تعویض نو با کهنه، رفع معایب بیشتر می شود.

برای پرهیز از طوالت کلام و نیز این که با چاپ کتاب «پور خرد»، خردمندی را معرفی کردیم که بایسته است تا چند دهه ی بعد، آثار و کارنامه اش آیین نامه های کاری ما در عرصه ی ادب و فرهنگ باشند، در این فرصت در راستای تعمیم آثار او و بیرون رفت از هاله ی ابهام، با وسعت اسناد و مدارک که نباید دنبال مقال عتیقه ای شد که در

هیاھوی مردمسالاری تصنعی (سالیان اخیر) آشکار کرد یک قرن نشریات مبتنی بر سیاست ها و ساخت علایق شدید شوونیستی، چه بلایی بر سر ما آورده اند.

فارسیسم کشور همسایه، پس از تداخل عناصر استعمار، پسرکی را می زاید که اکنون با نام فارسی، در مرحله ی هار رسیده است و چیزی نمی ماند از وصله و پینه، تمامی منطقه را با هویتی (فارس) جعل کنند که فقط نتیجه ی یک عمل نامشروع سیاسی بود.

با ارکان فارسیسم، متشکل از صد ها پایه و ستونی آشناییم که بررسی بی غرضانه ی آن ها نشان می دهد، ناگزیر شده اند با صد ها مهر و نشان نشراتی، گدामी باشند که با میزان آن ها اگر مشکل وزن حل می شود، به درستی تشخیص نمی شود چه قدر ارزش دارند.

ارکان فارسیسم، متشکل از ستون ها و پایه هایی ست که هرچند از ساخت و ساز غیر فارسی بنا می شوند، اما ظاهراً سیاست های یک قرن گذشته با وفور سرمایه گذاری ها، چنان جای واقعیت ها را گرفته اند که تحریف، یک اصل مهم مقوله ی فارسیسم است.

با نگارش این مقاله، کسانی که از قبل با جریان نو فرهنگی در ایران آشنایی دارند، غافلگیر نخواهند شد، اما از قبل واضح است که چه بهمنی بر خواب برده گان سرازیر می شود.

در واقع با فهم این مطلب که برای رفع آلوده گی های فکری، کنار گذاشتن نگرش تقدس گونه بر میراث های فرهنگی - ادبی، نیاز های جدی جامعه ی ماست، در شمار آن افغانان قلم به دست تشویق می شوم

که با درک رسالت نقش خویش، آگاه شده اند تفکیک، اصل مهم در شناخت خوب و بد است.

در این که چیزی با نام سعدی شیرازی، در بهانه های فرهنگی، دهن های بسیاری را به نشخوار می کشاند، از خلوت ها تا اجتماعات، این پدیده ی مجعول جا افتاده است، اما آیا آن چه خاک و خشت این بنا را می سازد، چه قدر اصل اند؟ گزیده هایی از کتاب «مگر این پنج روز»، تالیف زنده یاد استاد ناصر پورپیرار را برگزیده ام تا ضمن آشنایی با گاف هایی که از گذشته وجود داشتند و ما به اشتباه علایم نقطه گذاری خرد پنداشته بودیم، چکیده ای از منظور را در حالی در برابر خواننده ی افغان قرار دهند که در ردیف بی خبران، هنوز باور دارند آن چه از گذشته ردیف می کنند، حرف ندارد.

کتاب «مگر این پنج روزه»، صفحات ۱۵۴، ۲۰۴، ۲۲۹، ۲۳۷، ۲۴۰ و ۲۷۱:

- «دویست سال پس از وفات شیخ اجل، اطلاعات جامی در باره ی وی چندان پریشان است که نمی تواند ملاک هیچ آگاهی و تحقیقی قرار گیرد. حتی آن چه شیخ جامی در باره ی سومنات می آورد با اشاره ی سعدی در بوستان موافق نیست. سعدی از شکستن بت در سومنات سخن نگفته، بل کشتن خادم آن را به گردن گرفته، الباقی نیز قصه سرایی هایی بر سبیل اختراف خرق عاداتی است که جامی غالباً برای آدمیان فهرست خویش به ثبت رسانده است. ص ۱۵۴»

– «انصاف بدهید که مروت نیست خواننده در یک مقاله ی واحد و به قلم یک نگارنده ی واحد و در باره ی یک امر واحد و به فاصله ی فقط چند برگ، دو اظهار نظر به کلی مغایر و متفاوت و متضاد با یکدیگر بخواند که یکی می گوید صیت سخن سعدی همان در نگارش گلستان به جهان می رفته و چند صفحه ی بعد بخوانیم «مقارن تالیف این کتاب (گلستان و بوستان) هنوز سعدی چندان اسم و رسمی پیدا نکرده و شهرت اش عالم گیر نشده بوده است.

باری، هیچ قول درست متکی بر سندی در این باب نداریم که شیخ ما پیش از تالیف گلستان و بوستان، تدوین و تحریری به دست داشته است یا خیر؟ و کسی کوشش کارآمدی نکرده است تا آشکار کند تاریخ ادب سرزمین ما نخستین بار از چه زمان نام و کاری از شیخ اجل را به یاد می آورد. ص ۲۰۴»

– «عشق در این حکایات در سطح می جنبد، به شکل درمی آید، حریص و حسابگر حتی نامرد است. چه گونه است که سعدی آن جهان مطلوب خویش را در بوستان وامی گذارد و بدین گلستانی می جهد که شبیه یک پارک عمومی است، خلوتگاهی ندارد و این هنوز چشم انداز سمت عشق آن است که باید رویا انگیز تر باشد از کوشک های دیگر: فواید خاموشی، فضیلت قناعت، تاثیر تربیت، ضعف پیری و ... که نیست. ص ۲۲۹»

«چنین است که گلستان جُنْگ درهمی است از آدم هایی که غالباً سایه اند، نام ندارند، و احوال شان غریب و غیر معمول است. حتی فصل بندی در گلستان نامرتب، خام، تازه کارانه، مغشوش و معیوب است.

اما در بوستان، سیستم فکری هست و اغتشاش در آن به ندرت دیده می شود. اگر سعدی ابتدا بوستان را نوشته، پس به چه علت اسلوب و توازن اندیشه اش را کنار می گذارد و به جُنْگی روی می آورد که بسیار مورد انتقاد قرار گرفته است؟ ص ۲۳۷»

«گفتیم و اشاره کردیم و با ذکر نمونه هایی از دو متن نشان دادیم که اگر سعدی گلستان را پس از بوستان تالیف کرده باشد، به معنای این است که سعدی، هم از دیدگاه انسانی و هم در اسلوب نگارش دچار افت و شخصیت و بینش شده، به آسانی پذیرفتنی نیست، زیرا کار های بعدی سعدی، قصیده ها و غزل ها و قطعات، که گفتیم تمامی آن ها مسلماً پس از این دو کتاب سروده شده، از این دو اثر استوار تر و غنی تر است. سعدی از مولفانی است که در تجربه ی نگارش مسلط تر، تردست تر و خبره تر می شوند. پس مشکل است قبول کنیم شیخ بتواند پس از خلق کتابی چون بوستان، دست به نگارش گلستان بزند که در آن پیام ویژه ای، به نسبت آن چه در بوستان می بینیم، نیست. آیا سعدی پس از بوستان تخلیه ی اندیشه شده است؟ به هیچ وجه! غزلیات و قصاید سعدی از تعبیراتی سود

برده است که توجه به آن خاص ذهن پویا و توانمندی است که به بالا صعود می کند. پس چه گونه بپذیریم که سعدی بلند مرتبه، جهان مطلوب و روایی خویش را در بوستان بگذارد و به گلستان بزند؟ ص ۲۴۰»

— «بدین ترتیب اینک کوشش برای یافتن نسخه ی اصیل و قدیمی از «شدالازار» و یا «مزارات شیراز» به یکی از وظایف مهم مراکز فرهنگی دولتی ملی تبدیل می شود. یافتن چنین نسخه ای، که به گمان صاحب این قلم، به احتمال قریب به یقین، در آن ذکری از خاکدان شیخ اجل یافت نخواهد شد بر متعصبین تفهیم خواهد کرد که اگر جنید بزرگ حتی یک قرن پس از درگذشت سعدی از ذکر مقبره ی او طفره رفته، پس جست و جوی علت چنین پرهیز گسترده ای از شیخ که حتی قرنی پس از وفات، شامل مزار و خانقاه وی نیز شده است، مسلماً راه به جایی می برد که کشف آن شاید که کشف کلید رموز تاریخ ادبیات قرون هفتم و هشتم ایران باشد. ص ۲۷۱.»

مهمترین ویژه گی کتاب «مگر این پنج روزه»، تحلیل پدیده ی قلابی سعدی بر اساس بلندترین روایاتی ست که فرهنگیان متشخص ایران با تداخل ماخذ خود بافته، سعدی ساخته اند و برای نگهداری گنبد فارسی، پایه زده اند.

با مطالعه ی کتاب «مگر این پنج روزه»، قرائت سلیقه یی منتقدی تبارز نمی کند که با درک ماهیت مشکلات در پی چاره جویی ست، بل با ردیفی از آن چه کارخانه ی سعدی سازی تولید کرده، آشکار می کند نه فقط مجموعه ی منتسب به سعدی که گاه با هزلیات، خبیثات و مضحکات، فراری پشت کرده بر اخلاق را معرفی می کند و گاه با گلستان و بوستان، نوسان قلم و اندیشه در متناقض نمایی معرفی می شود که در زمان بی عینک تعصب، تعجب دست می دهد چرا تنوع کار قلم، کژدار و مریز است.

در واقع کتاب «مگر این پنج روزه»، با ارایه ی مجموعه ای از تضادها و تناقضاتی که تا نشر این کتاب، دقت نکرده بودیم هیچ کجای ناکجا آباد سعدی، راستی و آبادی ندارد تا نشانی او را به عنوان مخلوق آثار منتسب به او بشناسیم، در حالی که یقین حاصل می شود مجموعه ی ادبی منتسب به سعدی صاحب اثر ندارد و به تعبیر من شاید نگاشته های گمنامانی نیز باشند که غیابت تاریخی یافته اند، می توان با وفرت تناقض در حیات، تحصیل، سفر، سن، مرگ و قبرستان، این ظن را تقویت کرد که با نوع نگرش شوونیستی حاصل قرن بیست، نمی توان جغرافیا هایی سیاسی کنونی را در جغرافیای مدفون و متنوع عمق تاریخی، توسعه و رسمیت داد؛ زیرا نوع هویت های سیاسی کنونی بر اساس نام ها و تشکل های جدید، با طرز تفکر و مرامی شکل گرفته اند که اندوخته ی مرز های سیاسی کنونی را حرف آخر مایملک فرهنگی خویش می دانند. بنابراین وقتی در عصر به اصطلاح سعدی، تثبیت

مرزی وجود نداشته است و رسمیت مرزی تضمین نمی شود، سعدی سازی در چوکات پدیده ی فارسیسم، آلوده گی فکری در جهت تقابل تعصب بر اساس ستیز قومی است.

کتاب «مگر این پنج روزه» با بررسی تمامی آثاری که سعدی زایی کرده اند، متوجه می کند گاف آن آثار، در میانه ی قید و قیودات انتساب، نشانی های زیر سایه اند که فقط دید علمی و انتقادی مبرا از تعصب کمک خواهد کرد بر اصل ماجرا هایی وقوف یابیم که اگر داستان راستان بوده اند، در کوچه ی دلخواسته، چپ زده اند.

کتاب «مگر این پنج روزه»، شاهکاری در شمار آثار روشنگر نو است که در حوزه ی رواج زبان دری (افغانستان، تاجکستان، ایران) بزرگی می کند و بهره می دهد در جهت کاهش تمایلات توهم افتخارات کذایی زاده ی تعصب قومی، تطهیر فکری به نفع روشنفکری واقعی، قبول عام یابد. باز چاپ و ترجمه ی پشتوی این کتاب را برای ناشران افغان توصیه می کنم و امیدوارم در این مسیر، به زودی خبر های ناگفته ی دیگری را نیز شریک سازم.

مشخصات کتابی که معرفی کردیم:

«مگر این پنج روزه»، تالیف ناصر پورپیرار، ۲۸۷ صفحه، اندازه ی A5، چاپ دوم- سال ۱۳۷۷، نشر کارنگ، قید کتابخانه ی ملی ایران: ۷۷-۱۴۲۹۳م

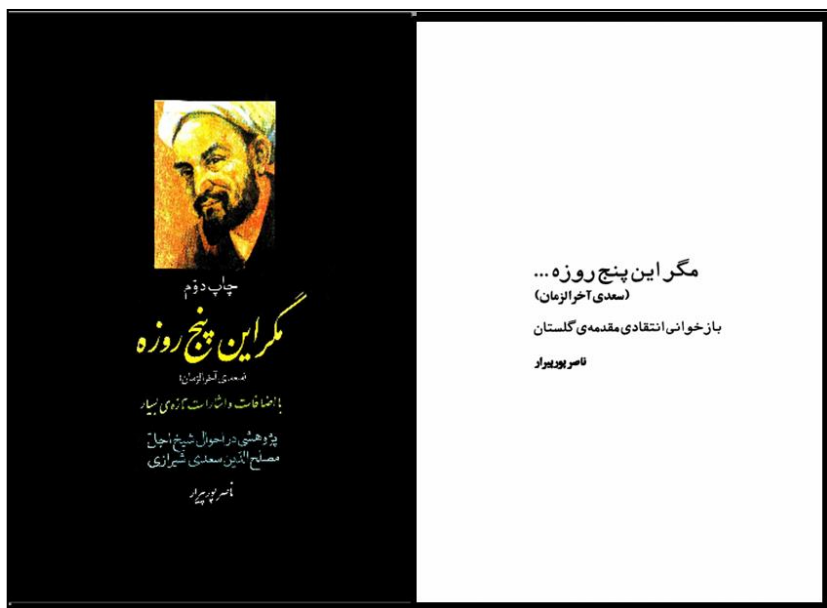
یادآوری:

از طریق لینک زیر، کتاب «مگر این پنج روزه» را رایگان دانلود کنید!

اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۱۷۲ /

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=115bjbiwz.pdf



مصطلحات ملی - افغانی ما دیرینه اند (تاملی بر کتاب ادب دری افغانی)

سال قبل، پس از آن که کتاب «دری افغانی» را برای تحکیم موضع فرهنگی - سیاسی خویش منتشر کردیم و با استقبال عام افغان پسندان مواجه شد، فکر می کردیم گزینش این حرف آخر حساب و کتاب، ابتکار ما بوده است، اما دریافت نسخه ای از کتاب «ادب دری افغانی» که حدود چهل سال قبل (۱۳۵۶ شمسی) به همت محمد حسین راضی، از سوی اداره ی دارالتالیف وزارت معارف، منتشر شده بود، در شادمانی ای غافلگیری ما کرد که شماری از کوتاه نظران و عقب مانده گان فکری، دهن کجی می کردند «دری افغانی»، ناشناخته است. این که درست چهل سال قبل، اداره ای به اهمیت دارالتالیف وزارت معارف افغانستان که با شمار بزرگ فرهنگیان دری گو (تاجک - هزاره)، رسالت فرهنگی خویش را با چاپ گسترده و آثار مهم و پُر ارزش به خوبی ایفا می کرد، کتابی با نام «ادب دری افغانی»، منتشر می کند، این یقین را بیشتر کرد که گزینه ی مورد نظر ما (دری افغانی)، نه فقط خلق ما نیست، بل با آن چه از آدرس یک نهاد معتبر آمده است، باید بروز خویش را در عمق و دیرینه ای داشته باشد که از دهه ها و سالیان خیلی دور، در اندیشه ی جامعه ی فرهنگی ما جا داشته و بدون شک، انتخاب نام «ادب دری افغانی» بر این اثر، در آن مسیر تفکر، به

نتیجه رسیده است که یک فرهنگی محترم، عنوان کتاب خویش را با مصطلحات ملی - افغانی، مزین کند.

هیاهو برای نو نشان دادن ارزش های ملی - افغانی ما، سمت و سوی تعاریف نه، بل تحاریف ستمی گری از واقعیت های افغانستان اند تا در زمان طرح ادعای خویش (بدیل افغانی)، قباله های جدید بسازند تا موقف مدعی برای ادعا، بی سند نماند.

کتاب «ادب دری افغانی»، گزیده ای از ادبیات کلاسیک دری در جغرافیای رواج این زبان است که صاحب اثر، به منظور لطف محتوا، آن را معرفی می کند.

خیلی بایسته است چهل سال پس از چاپ اول کتاب «ادب دری افغانی»، با چاپ مجدد، ضمیمه ای شود که در سیاست زده گی روزگار کنونی، نیاز داریم حدود جغرافیایی خویش را برای امنیت فرهنگی، وقایه کنیم. این حقیقت، سوای قبول موضوع فرامرزی پدیده های فرهنگی است.

رسوایی ترجمه ی به اصطلاح فارسی آثار خالد حسینی (نویسنده ی دری گوی افغان) از انگلیسی که ایرانیان با توجیه «نسخه ی دری را نمی دانستند» و نیز دوبله ی فلم افغانی «رابعه ی بلخی» از دری به فارسی که رویکرد سیاسی را نشان می دهد و همچنان این توجیه ایرانیان را در پی داشت که دری افغانستان را نمی دانند، هرچند ما را در سخافت سیاست های فرهنگی دیگران، همنوا و همصدا نمی کند و همچنان اعتقاد داریم که دری، نام زبانی است که در تاجکستان، افغانستان و ایران، گرچه

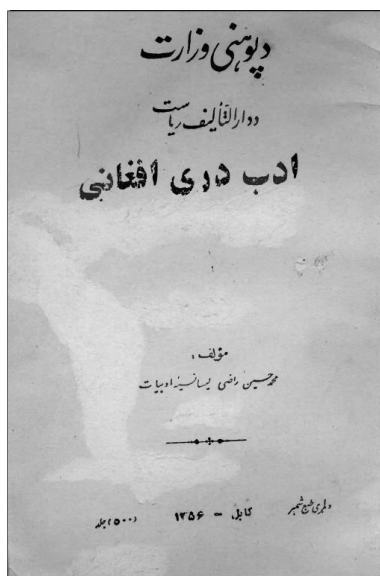
زبان اقلیت های قومی می باشد، اما رواج نیمه عام، نام های لهجه یی (چون تاجکی) و غلط معروف (فارسی = پارسی) نیز دارد. ضمن این که تنوع لهجه ها، ابواب زبان شناسی مهم است که اگر گاه دری زبان ایرانی یا تاجکی را در فهم واژه گان دری مروج در افغانستان، حیران می سازد، در جای خویش بسیار مهم می شود.

فهرست مندرجات کتاب «ادب دری افغانی»:

باب الاسد و النور، از مقدمه شاهنامه یا مقدمه شاهنامه ابو منصوری، رویای ناصر خسرو، از تاریخ بیهقی، از تاریخ سیستان، اندر صاحب خبران و تدبیر های کار ملک کردن، الهی نامه خواجه عبدالله انصاری هروی، در چگونگی شاعر و شعر او، حکایت حلواگر، دیباچه گلستان سعدی، قصیده شکوائیه رودکی سمرقندی، بهار بلخ، ناله ی چنگ، در وصف فتوحات یمین الدوله سلطان محمود غزنوی، از دیوان فرخی سیستانی، آزرده کرد گژدم غربت جگر مرا، شبی گیسو فروهشته بدامن، در ستایش سلطان محمود، ناله از حصار نای، مکن در جسم و جان منزل که این دون است و آن والا، ای ساربان منزل کن جز در دیار یار من، بشنو از نی چون حکایت می کند، در نصیحت و ستایش، قصر امل، سفید شد چو درخت شکوفه دار سرم، دل آسوده، داغ بی تمیزی، لغتنامه، فهرست ترجمه عبارات عربی این کتاب.

اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۱۷۶ /





طالبانو پاکستان ته ډاډ ورکړ چې
د الوتکې مسافر يې ورته ساتلي

[illegible]

پاڅونوالو سر ورکړ، خو سنگر نه؛
شيلگر د «همگريانو» د سياسي غوږل قرباني کړې



د غزني اندرو ولسوالۍ ته له دوو اوونيو راهيسې پنجابي او وزيرستاني وسله والو اشركو، خو د سيمې سر سياري ياغونوالو سر وركوي، سنگر ساتي، په تش لاس يې د دندمن مرميو ته يې څيري سيني نيولي. ياغونوالو ته د ملي پوځ او پوليسو له لوري مرسته نه ودرېدل كېږي، يوازې برون غرمه له گيلان څخه ورته د ولسي ګډو پوځي حوزې څانګه له دارسولي دي.

د داکتر عبدالله دده د څښتن زوی له شلگري سره تېرېدلی، لوی، دراتلونکیو لکتونو ته چې اخیستې او یو کال کېږي چې د خپلې ولسوالۍ د ولسوال ټاکل څښتوي، د اندو د امنیت امر او امنیه قومندان یې وایي له مخه له دندو څخه د خپلې دندې.

مسئله اول: روشی، دفاع وزارت؛ پاکستان دیوی الوتکی تیریدو اجازه غونستی وه

[illegible]

په ننگرهار کې بيا داعشيانو ته مرګ ژوبله اوښتې

[illegible]

Amiri

[illegible]

دوم کال
درې سوه او پنځمه گڼه
شپږ
۱۶ ژدري
۶ اگست ۲۰۱۶

خط

اواڅير

۳۰۵

بہ کوئٹہ کی بیا ہدفی وژنو
زور نبولی

هڏي وروستيو کي به کوٽھ ساز کي يو خل
باداير به خبر هلي ورتو رور ايسٽي تي
و بيرة پوري دعو وري مشال بلوخ کوي
زيات وخت يکي د پاڪستاني حڪومتي
ملوڪي او بلوچستان نه ورغي پنجابيان به
سه کڻي.
دعي لري تازه پيشه کي د کوٽي په سر باب
مرگ شويد دم

۱ ... ۱ ... ۱



نیروهای امنیتی حمله‌ی طالبان بالای ولسوالی المار را دفع کردند

مفتخر مطوعاتی قووماندانی انصی و ولایت
فراریاب اعلام کرد و قوماندانی نوریاهی انصی
جملهی افغانان بالای ۳ روستای ۳ روستای
وسوالی انصار ناکام است. دست
مطوعاتی قووماندانی انصی فراریاب
جور نامی ۳ کشته است با قوماندانی نوریاهی
جور نامی. جملهی افغانان بالای ۳ روستای
۳ روستای ۳ روستای ۳ روستای ۳ روستای
انصی وسوالی انصار ناکام است. دست
فراریاب اعلام کرد ... (تازه)

طالبان در نبرد با نیروهای دولتی در گلران هرات متحمل تلفات شد

حزب اسلامي پيادسولي
له پاره پلاوي راليري

گفتند حکمتیار به مشرقي د حزب اسلامي
سوانسي چارو منصورول غيرت تهر واپي په
ارواڼو د ۲۲ ورځو کس په کابل ته... پټي ۱۳

یک قوماندان ارشد طالبان
در کندز هدف حمله‌ی هوایی
قرار گرفت

مقامات امنیتی در ولایت کنیز گفته‌اند که
لاخیرالله قوماندان نظامی طالبان برای
السوالی قلعه‌ای نال این ولایت با ۴ نفر از
گشتی کشته شد.

کار اصلاح نظام انتخاباتی
آغاز می‌شود

آدرس: بزرگ قرقچن، عقب سرد میانشه، کلیل افلا
شماره تماس: ۰۷۰۵۵۰۰۰۸۷ / ۰۳۵۵۰۰۰۸۷

به هلمند ک. شاه خواسا، وسالو مال و ژا، شوی.

چاپراکي وايي، د هلند د نادرې تو مارچي ولسوالۍ کې د طالبانو ډلگيو پر ضد د سربېرو ډلگيو عملياتو کې شا و خوا سل نه وسلهوال ټول شوي دي.
د هلند د ځايي واکمن عمر خراک وايي، دغه عمليات په تېره ځل وېشتو ساعتونو کې شوي دي. — پاڼي ۱۱

والی فراهم از نیروهای امنیتی
در پشت‌رود تقدیر کرد

مهر و هفتاد تنیستی به دایمل مبارزه پشتانی از
ظهور و جمعیت از مردم، تقدیر شدند. دفتر
محیطه‌های ولایت فرار با نشر خبرها دهایی
نفته که محمد صفا نیکو، والی محلی است.

۴۸ ماهه ... زانوالی پشاوره ...

سرپازان در نبرد ناداعلی به
مهمات و غذای بیشتر نیاز دارند

بروهایی که تازه به خط مقدم نبرد در ولسوالی ناداعلی طیفند فرستاده شده اند تا شاندها را کمند و از آنجا فرستاده به جبهه ...

افغانیه

د امریکا ولسمشر بارک اوباما و
اعضای د نړۍ په موخه غوړي
که د افغان ښارونه د سولې

امریکا په افغانستان کې
سرتیري پر پردي

امیری

[illegible]

فہم سیاسی

مصطفیٰ عمرزئی

در مقامات مختلف، شامل درگیری و شاکشی و غیره حضور نمود. او به دلیل فعالیت‌های خود در زمینه حقوق بشر و آزادی بیان، به عنوان یک فعال حقوق بشر شناخته می‌شود. او همچنین به عنوان یک فعال حقوق بشر شناخته می‌شود. او همچنین به عنوان یک فعال حقوق بشر شناخته می‌شود.

[illegible]

کار لہ کومہ
خایہ سل کرو؟

[illegible]

شده است و گفت که از
فرزانی این پورها حدود ۳۱۹
زاده شده و خواهد شد
بابت رسانی برای
همینتی و این وزارت است
و گفتند که این وزارت است
که این پورها، ۱۶ پور و ۱۶
همینتی و این وزارت است
کشف این وزارت و این وزارت
فرمان، در وقت، که این
که کشف این وزارت و این وزارت
نظر تکمیل و این وزارت است
نظر تکمیل و این وزارت است
فایده این وزارت است که این
همینتی و این وزارت است
و گفتند که این وزارت است
و این وزارت است که این
بر اساس معلومات منبع،
تقریباً سال ۱۳۳۸ پور و
طبق برای همینتی و این
در حدود ۱۶ پور و ۱۶
سود به پور و این وزارت
و ۳۱۹ پور و ۱۶ پور و این

● بهره‌برداری از
۱۶ پروژه انکشافی

در ولایت تخار

مسئول ساحوی برنامه هبستگى
مى وزارت احيا و كشاف نهرات
در ولايت تخار از بهره بردارى
پروژه ولايتى در اين ولايت خبر
داد.

به گفته ي رئيس پروژه هاى
شامل تعاريجهاى باب گرايز
اجتماعى، بهدوره آب شتابولى
صحبى، ذخيره آب حفاظتلى
ديوارپوشى، ديوار استيلاى ۱۲
ديوارپوشى، يك پايه سى، موثر
رو، چوپاى كشار سرگ و شماره
ديگرى از پروژه هاى عمرانى
مى شود، به بهره بردارى سيده
شد.

به گفته مسئول برنامه هبستگى
ملى، پروژه هاى منكره به هزينه
۱۷۱ ميليون ۱۹۹ هزار
افغانى در برخى از مناطق

دانی او درموندونه

آشنایی با نحوه
برویش، کاکتوس، ها

نویسنده: محمدانصاری
کاتکوسها گیاهی است در تیره
کاتکوسیان (Cactaceae) که اغلب
خاردار و گوشتی هستند.
کاتکوسها در اندامهای شمال و
جنوب و نواحی سردتر آمریکا
می‌روند. اما امروز در بسیاری از
مناطق گرم و خشک جهان پوسیده
شده و پرکار شده کاتکوسها
طولانی‌ها را نقاشی یا ذخیره
کند و با ذخیره شده را با
عناصرهای شیمیایی به مصرف
می‌رساند.
بیشتر کاتکوسها ریشه‌های
عمیق دارند و ساقه شبکه
تخلی دارند که به عنوان
ذخیره آب عمل می‌کنند.
ساقه کاتکوسها توسط کلافه‌ای
که محافظت می‌نماید کاتکوسها
از آلودگی خیلی کوچکی داشته و با
ریشه‌ها بزرگند.
کاتکوسها به سه گروه زیر
تقسیم می‌شوند:

جنسی
غیرجنسی
بعضی از کائناتوں میں
مادیاتی کا کل زندگی منظم ہر سالہ
دارندہ
بند سواد رنگ کوچک تولید
میکنند بعضی دیگر
کائناتوں میں بعضی رنگ کائناتوں
کہ کل ہائی سپر کم و می دارند
تولید بند کشتری می کنند
عموم کائناتوں میں ہائی سپر کم
بند کشتری می کنند

به سرعت رشد و فصل، تعداد
فواصل آبیاری تنظیم می‌شود.
کاکئوس‌ها در مناطق گرم و پر
رشدی کند زیر آبی می‌گیرند.
لایین هستند.
کاکئوس‌ها به نور زیادی احتیاج
دارند و در محیط‌های کم نور
معمولاً رشد غلشی می‌کنند.
منظوره ظاهری آنها از حال
کاکئوس بودن خارج می‌شود.
تکثیر کاکئوس‌ها به دو شیوه
آبی و بدون آبی می‌شود.

برای داشتن تفاوت میان این سه نسخه باید به تفاوت های ظاهری و رنگی آنها دقت کرد.

نسخه اول دروغ و کاذب است

هشستند که کاضا داری برگ می آید و از نظر ظاهری برگ حدودی مانند گریز زر رشید می کشد یا این تفاوت که آنها از خانه داده کاذب و سوا داری و پول هستند.

نسخه دوم کاذب و سوا هستند

کاضا داری برگ می آید و از نظر ظاهری برگ حدودی مانند گریز زر رشید می کشد یا این تفاوت که آنها از خانه داده کاذب و سوا داری و پول هستند.



که در جوارهای نو ظهور دیده می شود و به سرعت و به آبر فرازی سن و کمبود رطوبت می زند.

دسته سوم کائوس های بسیار

که اصلاً و ابتدا یکی در هفتا مشاهده نمی شود که این دسته نامی از جوارهای کائوس است و انواع سرمه ها را شامل می گردد.

پروک کائوس ها:

روکش خاصی کائوس ها، باید یکی و خاص پستی از رنگ نیم دوای یا خرد باشد. کائوس ها آبی رنگ منظم و یا فواصل بیش از

که کابل هم این دیگر حجت و دلیلی و روشی و الگویی و الگومایات

تاریخ	قیمت	توضیحات	شرکت
11.10	10.000	به کابل، چرخه هرات، ده	ایران آفاق هواپیما شرکت
11.10	11.000	به کابل، چرخه مازندران، ده	ایران آفاق هواپیما شرکت
18.10	1.6.000	به کابل، چرخه توی، ده	ایران آفاق هواپیما شرکت
12.10	06.000	به جندی جاده کابل، ده	ایران آفاق هواپیما شرکت

فرخ اسعار (د افغانستان پالی)

پاکستان	عرب	امریکہ
76.9%	76.8%	76.8%
77.2%	77.2%	77.2%
77.1%	77.1%	77.1%
78.8%	78.8%	78.8%
79.9%	79.9%	79.9%
79.2%	79.2%	79.2%
79.8%	79.8%	79.8%
79.8%	79.8%	79.8%





اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۲۱۴ /

افغان هوايي ځواک ته ۱۲ نوري جنګي الوتکې ورکول کېږي



د ځواک د هوايي ځواک قومندان جنرال عبدالواحد وېچ په واک کې له ۱۲ نوري جنګي الوتکې سره ملاتړ کوي. د ځواک د هوايي ځواک قومندان جنرال عبدالواحد وېچ په واک کې له ۱۲ نوري جنګي الوتکې سره ملاتړ کوي. د ځواک د هوايي ځواک قومندان جنرال عبدالواحد وېچ په واک کې له ۱۲ نوري جنګي الوتکې سره ملاتړ کوي.

سړي خط

اړخيز

۲۳۱ ۱۳۹۵ ۷ مې ۲۰۱۶

طالبانو په ټي کوت کې د عشر لپاره جگړه درولي



طالبانو په ټي کوت کې د عشر لپاره جگړه درولي. د طالبانو په ټي کوت کې د عشر لپاره جگړه درولي. د طالبانو په ټي کوت کې د عشر لپاره جگړه درولي.

نېر کال ترهګرو ۱۵ زره افغانان شهيدان کړي



نېر کال ترهګرو ۱۵ زره افغانان شهيدان کړي. د نېر کال ترهګرو ۱۵ زره افغانان شهيدان کړي. د نېر کال ترهګرو ۱۵ زره افغانان شهيدان کړي.

وزارت دفاع: عمليات "شفق" پر دست اوږد است



وزارت دفاع: عمليات "شفق" پر دست اوږد است. د وزارت دفاع: عمليات "شفق" پر دست اوږد است. د وزارت دفاع: عمليات "شفق" پر دست اوږد است.

د طالبانو له زندانه ۶۰ تنه را خوش شول



د طالبانو له زندانه ۶۰ تنه را خوش شول. د طالبانو له زندانه ۶۰ تنه را خوش شول. د طالبانو له زندانه ۶۰ تنه را خوش شول.

اجتماعي عدالت



اجتماعي عدالت. د اجتماعي عدالت. د اجتماعي عدالت. د اجتماعي عدالت.

مېدال



مېدال. د مېدال. د مېدال. د مېدال.

د انتظار عدالت



د انتظار عدالت. د د انتظار عدالت. د د انتظار عدالت. د د انتظار عدالت.

مړه کچه افغانستان واک



مړه کچه افغانستان واک. د مړه کچه افغانستان واک. د مړه کچه افغانستان واک. د مړه کچه افغانستان واک.

په زابل کې د چاودېدونکو توکو لویه زېرمه کشف شوه



په زابل کې د چاودېدونکو توکو لویه زېرمه کشف شوه. د په زابل کې د چاودېدونکو توکو لویه زېرمه کشف شوه. د په زابل کې د چاودېدونکو توکو لویه زېرمه کشف شوه.

پوليس پاکستان ۱۸ افغان را د پناهو باره اړه کړه



پوليس پاکستان ۱۸ افغان را د پناهو باره اړه کړه. د پوليس پاکستان ۱۸ افغان را د پناهو باره اړه کړه. د پوليس پاکستان ۱۸ افغان را د پناهو باره اړه کړه.

پاکستاني خريالان د حکومت پر ضد راووتل



پاکستاني خريالان د حکومت پر ضد راووتل. د پاکستاني خريالان د حکومت پر ضد راووتل. د پاکستاني خريالان د حکومت پر ضد راووتل.

چهار هزار زن در چهار ولايت در بخش پرسوس شير آموزش مي بينند



چهار هزار زن در چهار ولايت در بخش پرسوس شير آموزش مي بينند. د چهار هزار زن در چهار ولايت در بخش پرسوس شير آموزش مي بينند. د چهار هزار زن در چهار ولايت در بخش پرسوس شير آموزش مي بينند.

خط کششي ايزري ويزي افغانستان در بدر جاپان راه اندازي مي شود



خط کششي ايزري ويزي افغانستان در بدر جاپان راه اندازي مي شود. د خط کششي ايزري ويزي افغانستان در بدر جاپان راه اندازي مي شود. د خط کششي ايزري ويزي افغانستان در بدر جاپان راه اندازي مي شود.

د کولرا ناروغی د مخنیوي لپاره تل د تل، لاسي پمپي او سر تړلو سرچینو لکه څاه، چینی او کاریز څخه اوبه وختی



د کولرا ناروغی د مخنیوي لپاره تل د تل، لاسي پمپي او سر تړلو سرچینو لکه څاه، چینی او کاریز څخه اوبه وختی. د د کولرا ناروغی د مخنیوي لپاره تل د تل، لاسي پمپي او سر تړلو سرچینو لکه څاه، چینی او کاریز څخه اوبه وختی. د د کولرا ناروغی د مخنیوي لپاره تل د تل، لاسي پمپي او سر تړلو سرچینو لکه څاه، چینی او کاریز څخه اوبه وختی.

World Health Organization

اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۲۲۰ /

پوتین د افغان سولې له پاره غږ پورته کړ



د روسیې ولسمشر د شاهینګای سوله ییزو غږونو یو غړی چې د افغانستان د سولې په پروسه کې مرسته کوي، واکمن روسیې ته راغونډ شوی د پوتین د غږونو یو مشر وګرځېدلی دی. د پوتین د غږونو په ترڅ کې د روسیې له لارو افغان هڅکارانو ته یوه نوي لار په څنډه د تروریزم پر ضد مبارزه کې یې مرسته وکړه. د روسیې له لارو افغان هڅکارانو ته یوه نوي لار په څنډه د تروریزم پر ضد مبارزه کې یې مرسته وکړه. د روسیې له لارو افغان هڅکارانو ته یوه نوي لار په څنډه د تروریزم پر ضد مبارزه کې یې مرسته وکړه.

سی خط

اخبار

۲۷۳ ۲۵ جون ۲۰۱۶

د ۴۱ کارکوونکیو ګوښه کېدل به ګټه وکړي؟

اثر کانتیننټل هوټل ۳،۵ میلیونه ډالره پور ورزی شوی



سره ته ورکېدلي نه په ټولې وختي ملاتړات په ټاکنه کې چې د افغان کانتیننټل هوټل نوي لار شوي د روسیې د ۴۱ کارکوونکي د ګوښه کېدلو په پړاو کې یوه ځای ته د څو ګوښه کېدلي دي. د ۴۱ کارکوونکي د ګوښه کېدلو په پړاو کې یوه ځای ته د څو ګوښه کېدلي دي. د ۴۱ کارکوونکي د ګوښه کېدلو په پړاو کې یوه ځای ته د څو ګوښه کېدلي دي.

کابل د ټاپي د عملي کولو لپاره چمتو دی

افغان ولسمشر له خپل نیکمستایي مهال سره په خپلو کې هڅه نه د واک وکړي چې خپل یې د ټاپي د عملي کولو لپاره چمتو دی.

قزاقستان هلیکوپترهای افغانستان را ترمیم می کند

هڅکارهای تجاری و ترانزیتی میان افغانستان و تاجکستان گسترش می یابد

اصلاحات

د وطن وضعیت او د شمال ټولوايي نوي کړدواي

متوجهی شاد داني و سايکي جلد و موی ټای وړ و مضای پاشید

(ص ۳)

د ۵۸ درصد امار مفقودۍ ها د اروپا مربوط به مهاجرین افغان است

د روسیې د ګوښه کېدلو په پړاو کې یوه ځای ته د څو ګوښه کېدلي دي. د ۵۸ درصد امار مفقودۍ ها د اروپا مربوط به مهاجرین افغان است.

وزارت دفاع: در چندین عملیات ۳۱ دهشت افکن کشته شدند

د وزارت دفاع په ټاپي د عملي کولو لپاره چمتو دی.

افغانستان و ایران بر گسترش همکاری های منطقه ای تأکید کردند

د افغانستان د سولې په پروسه کې مرسته کوي.

امطار خوږې پام!

بازار میبارک

برک کانتیننټل

بازار میبارک

بازار میبارک



اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۲۲۶ /



معرفی مصطفی «عمرزی»
(نویسنده، پژوهشگر و روزنامه نگار)

- متولد ۲ عقرب سال ۱۳۶۲ش در کابل.
- فارغ از «لیسه ی عالی استقلال» در سال ۱۳۷۸ش.
- فارغ به سویه ی دیپلوم از بخش «رادیو و تلویزیون» پوهنځی ژورنالیزم پوهنتون کابل در سال ۱۳۸۲ش.
- دارنده ی گواهینامه ی «گزارشگر انتخابات» از پروژه های آموزشی شبکه ی جهانی BBC.

تجربیات کاری:

عضو شورای مرکزی، گزارشگر، خبرنگار، روزنامه نگار، مدیر مسوول نشریه، همکار قلمی، مصحح، نویسنده، تهیه کننده، کارگردان، مسوول ارزیابی نشرات، مسوول طرح و ارزیابی، مسوول واحد فرهنگی و همکار رسانه یی در نهاد ها و رسانه های چوون اتحادیه ی ملی ژورنالیستان افغانستان، «اتحادیه ی ملی ژورنالیستان و خبرنگاران افغانستان»، «انجمن شاعران و نویسنده گان افغانستان»، هفته نامه ی «قلم»، تلویزیون «۱»، رادیو و تلویزیون «باختر»، فصلنامه ی «بنیان اندیشی» (منتشره در جمهوری اسلامی ایران)، روزنامه ی «سرخط»، مجله ی «اوربند»، گاهنامه ی «تحریک»، گاهنامه ی «باختر» (منتشره در استرالیا)، روزنامه ی «هیواد»، وب سایت «تول افغان»، وب سایت «تول افغانستان»، وب سایت «دعوت میدیا ۲۴»، وب سایت «تاند»، وب سایت «روهی»، وب سایت «حقیقت»، وب سایت «دانشنامه ی افغان»، وب سایت «سمسور»، وب سایت «لر او بر»، وب سایت «نن»، وب سایت «خبرپاڼه»، وب سایت «کتابتون»، واحد تولید «آمو فلم» و تیم انتخاباتی «صلح و اعتدال» به رهبری محمد حنیف اتمر.

اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۲۲۷ /

آفرینش های کاری- فرهنگی

برنامه ها و فلم های مستند تلویزیونی:

۱- برنامه ی مستند تاریخی «یک سده فراز و نشیب» در تلویزیون «باختر»: ۱۴ قسمت ۲۴ دقیقه یی.

۲- برنامه ی مستند تاریخی «آینه ی تاریخ» در تلویزیون «باختر»: ۱۸ قسمت ۲۴ دقیقه یی.

۳- برنامه ی مستند ادبی «نای» در تلویزیون «باختر»: ۲۰ قسمت ۲۴ دقیقه یی.

۴- فلم مستند «۲۶ سرطان» در تلویزیون «باختر»: ۲۴ دقیقه.

۵- فلم مستند «پژواک کوهسار» (پیرامون زنده گی مرحوم فقیر فروزی) در تلویزیون «باختر»: ۴۰ دقیقه.

تخلیقات:

۱- صحبت های مغاره نشینان (طنزی)- منتشر شده است.

۲- افغانستان و بازار آزاد (سیاسی- اجتماعی)- منتشر شده است.

۳- مرز و بوم (تاریخی).

۴- چهار یادواره (معرفی چهار فرهنگی افغان)- منتشر شده است.

۵- سخن در سخن (معرفی کتاب ها).

۶- یک قرن در تاریخ و افسانه (تاریخ تحلیلی و شفاهی افغانستان از ۱۹۰۰م تا ۲۰۰۰م)- منتشر شده است.

۷- افغاننامه (مشاهیر افغان)- منتشر شده است.

۸- پشتون ها (تحلیلی)- منتشر شده است.

۹- رسانه ها، مدیریت و نوسان ها (رسانه یی).

۱۰- در هرج و مرج زیستن (سیاسی- اجتماعی).

۱۱- تاریخ عمیق (طنزی).

۱۲- اندیشه در بستر سیاست و اجتماع (مقالات منتشره در روزنامه ی سرخط)- منتشر شده است.

۱۳- با زبان دری (تحقیقی- تحلیلی)- منتشر شده است.

۱۴- روزگار (نوستالژی).

۱۵- پاسخ (واکنش ها).

۱۶- تامل و تعامل فرهنگی (فرهنگی).

۱۷- ارتجاع و مرجع (انتقادی).

- ۱۸- سیر فرهنگی (فرهنگی).
- ۱۹- پی آمد تصویر (فلم و سینما).
- ۲۰- در منظر بیگانه (تحلیلی).
- ۲۱- ذهنیت متنازع (ابراز نظر).
- ۲۲- افغان زمین (مجموعه نوشته های منتشره در مجله ی اوربند).
- ۲۳- در محور بنیان اندیشی (بازنگری و تدقیق تاریخ).
- ۲۴- سمتی و ستمی (تبیین گرایش های منحرف قومی و روحانیت مزدور و عقب گرا).
- ۲۵- افغان ها (در زمینه ی تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی).
- ۲۶- فساد نزدیک (تبیین زمینه ی ایرانی).
- ۲۷- ما همه «افغان» استیم! (ضد افغان ستیزان).
- ۲۸- کتاب های من (معرفی کتاب های مصطفی عمرزی).

جزوه ها:

- ۱- به رنگ آبی (زنده گی شهید مینا).
- ۲- مردی از سرزمین آزاده گان (زنده گی و برنامه ی انتخاباتی محمد شفیق گل آقا شیرزی).
- ۳- محمد نادر «نعیم» (زنده گی و برنامه ی انتخاباتی محمد نادر نعیم).

تالیفات:

- ۱- هنر در سینمای افغانان (فلم هنری سینمایی افغانستان از ۱۳۲۷ش تا امروز)- منتشر شده است.
- ۲- دُر دری (پیشینه و مقال زبان دری).

گردآوری ها:

- ۱- زمانی که مفاخر ناچیز می شوند (تنقید تاریخی)- منتشر شده است.
- ۲- حقیقت خورشید (پیرامون کلمات افغان و افغانستان)- منتشر شده است.
- ۳- در جغرافیای جهان سوم (بررسی ستم ملی و ستیز قومی در ایران).
- ۴- در متن مدعا (اهل سنت در جمهوری اسلامی ایران).
- ۵- نگرش نو بر شاهنامه و فردوسی (تنقید فردوسی و شاهنامه)- منتشر شده است.

- ۶- مَنحَنِ تاریخ (تنقید کوروش و سلسله‌ی هخامنشی) - منتشر شده است.
- ۷- آریایسم (تنقید پدیده‌ی آریایی) - منتشر شده است.
- ۸- پور خرد (معرفی زنده یاد استاد ناصر پورپیرار) - منتشر شده است.
- ۹- دری افغانی (پیرامون زبان دری و ویژه‌گی‌های آن) - منتشر شده است.
- ۱۰- آیین‌های سخیف (تنقید ادیان زردشتی، مزدکی و مانوی) - منتشر شده است.
- ۱۱- کتاب من (پیرامون زنده‌گی و کارنامه‌ی مصطفی عمرزی).
- ۱۲- پندار ستمی (تنقید و بررسی پدیده‌ی معروف به ستمی).
- ۱۳- آرکایسم (تنقید باستانگرایی) - منتشر شده است.
- ۱۴- معنی (گزیده‌هایی از سخنان اندیشمندان).
- ۱۵- محوطه‌ی سیاه (تبیین و بررسی فارسیسم).
- ۱۶- رسالت ملی (کارنامه‌ی محمد طارق بزگر).
- ۱۷- افغان‌ها و انگلیس‌ها (مجموعه‌ی تصاویر افغانستان، افغان‌ها و انگلیس‌ها در قرن ۱۹).
- ۱۸- رنسانس افغانستان (عمران افغانستان در سه سده‌ی پسین).
- ۱۹- افغان‌ها قبل از جنگ (سیمای زنده‌گی مدنی ملت افغان).
- ۲۰- صلح و اعتدال (مجموعه‌ی نوشته‌ها و ترجمه‌های مصطفی عمرزی در تیم انتخاباتی صلح و اعتدال به رهبری محمد حنیف اتمر).
- ۲۱- فاجعه‌ی سقوی دوم (سیمای بدترین تاریخ افغانستان).
- ۲۲- اتحاد شوروی در افغانستان (تجاوز، جنگ، جنایت و فرار).
- ۲۳- قبرستان امپراتوری‌ها (تاریخ افغانستان در کارتون‌ها).
- ۲۴- چهره‌های سیاسی افغان (از میرویس هوتکی تا محمد اشرف غنی).
- ۲۵- نوستالژی خارجی (خارجیان در افغانستان).
- ۲۶- تنقید روحانیت مرتجع (بخشی از آراء و افکار علی محقق نسب).
- ۲۷- روشنگری و روشنفکری (بخشی از آراء و افکار رفعت حسینی).

ترجمه‌ها:

- ۱- تا حصار پنتاگون (سفرنامه‌ی واشنگتن): محمد اسماعیل «یون» - منتشر شده است.
- ۲- رسانه‌های کنونی افغانی: محمد اسماعیل «یون» - منتشر شده است.
- ۳- ساختار هندسی شعر پشتو: محمد اسماعیل «یون» - منتشر شده است.

اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۲۳۰ /

- ۴- انگیزه های فرار نخبه گان حرفه یی از افغانستان: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۵- تخت دهلی را فراموش می کنم (سفرنامه ی هند): محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۶- افغانستان در پیچ و خم سیاست: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۷- اگر جهانیان شکست بخورند؟: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۸- درست نویسی پشتو: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۹- فقر فرهنگی: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۱۰- در قلب کرملین (سفرنامه ی مسکو): محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۱۱- مشی «تحریک ملی افغانستان»- در اختیار «د افغانستان ملی تحریک»، قرار داده شده است.
- ۱۲- اساسنامه ی «روند ملی جوانان افغان»- در «اختیار روند ملی جوانان افغان»، قرار داده شده است.
- ۱۳- اساسنامه ی «انجمن پیشرفت و رفاه زنان افغان»- در اختیار این نهاد، قرار داده شده است.
- ۱۴- اساسنامه ی «حزب حرکت مردمی افغانستان»- در اختیار این حزب، قرار داده شده است.
- ۱۵- مرامنامه ی «حزب حرکت مردمی افغانستان»- در اختیار این حزب، قرار داده شده است.
- ۱۶- ناگفته های ارگ: محمد اسماعیل «یون».

همکاری های فرهنگی با دیگران در تهیه ی کتاب ها، فلم ها و برنامه ها
کتاب ها و نشریات:

«سایه بان بی سایه» (مجموعه ی داستان های دری)، «تحقیقی پیرامون سوابق تاریخی و موقف حقوقی قرارداد و خط دیورند»، «پشتونستان»، «پژواک؛ زنده ی جاویدان است»، «منار نجات»، «حکمت انگلیس در سیستان»، «زنده گی امیر دوست محمد خان- جلد اول»، «پیروزی» (راجع به احمد یاسین سالک قادری) و «خانقاه عشق» (مجموعه ی شعر دری).

فلم ها و برنامه های تلویزیونی:

اندیشه در بستر سیاست و اجتماع: نوشته ی مصطفی عمرزی

۲۳۱ /

«مستند باختر» (برنامه ی تاریخی)، برنامه ی اجتماعی «همتا»، «بازتاب اعتماد مردم» (سلسله ی انتخاباتی) و «شهید ملت» (مستند زنده گی شهید عبدالحق).
تأییدات فرهنگی - مدنی:

- ستایشنامه ی «پوهنځی ژورنالیزم» پوهنتون کابل در سال ۱۳۸۲ش.
- ستایشنامه ی «مجمع صلح افغانستان» در سال ۱۳۸۶ش.
- ستایشنامه ی «شورای ژورنالیستان افغانستان» در سال ۱۳۹۳ش.
- ستایشنامه ی «مشرانو جرگه ی افغانستان» در سال ۱۳۹۶ش.

Thought in the context of politics and society

By: Mustafa Omarzai



Writings published in sarkhat newspapers

SARKHAT

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library